

چند مایه تیر

۹

دکتر علی شریعتی



چه باید کرد؟

چه باید کرد ؟

کسانی که با زمان آشنایند و از سرگذشت اندیشه ها و فرهنگ ها  
و بویژه ادیان بزرگ در تمدن امروز و مسیر حرکت روحی و فکری انسان این عصر  
آگاهی دارند و بخصوص روشنفکران راستین و متعهد شرق و جامعه های غیر  
اروپائی و بالاخص ملت های اسلامی که بیش از همه قربانی استعمار اقتصادی  
و فجیع تر از آن ، استعمار فکری و اخلاقی شده اند میبینند و میدانند که  
نظام بهره کشی و اقتصاد پرستی جدید و " روح پست مادی " و فلسفه  
" اصالت مصرف " ( که " مذهب " و " اخلاق " آن را تشکیل میدهد ) از چه  
راه ها و با چه نیرنگ ها و توطئه های ضد انسانی - مجهز به نیروی علم  
و فلسفه و تکنیک و هنر و ادب و جامعه شناسی و تاریخ و روانشناسی و سلاح جنگ  
و صلح و سیاست - میکوشد تا همه کشورهای جهان را به بازار کالای خویش  
تبدیل سازد و ، برای توفیق در این راه ، باید همه انسان ها به شکل  
" حیوان های مصرف کننده " در آیند و همه ملت ها ، اصالت ها و خصوصیت  
معنوی و تاریخی و مذهبی و قومی خویش را که شخصیت و استقلالشان را میسازد

نابود سازند و همه بشریت ، در اشکال یکنواختی ، بر اساس الگوی تحمیلی واحدی ، قالب ریزی شوند تا همه ، بردگان وابسته به دستگاههای تولیدی "امپراطوری جهانی" گردند و از شرق تا غرب جهان ، مسلمان آسیائی و زرد پوست بودائی ویت پرست افریقائی و مسیحی امریکائی لاتنی ، همه بایک تیپ ، یک روح ، یک نیاز ، یک شیوه زندگی و یک پسند و پندار ، مصرف کنندگان یکنواخت نظام قارونی جهان گردند و این است که باید ، بر روی زمین ، برج ها همه فرو ریزد و باروها بشکند و همه سد های استواری که در برابر هجوم غارتگرانه غرب میایستند برچیده شوند و آنچه به یک جامعه انسانی شخصیت ممتاز و استقلال محکم میبخشد و در برابر شیخون زدن "بربریت متعدن" امروزه از ارزش های خویش دفاع میکند محو شود و یامسخ ، تجربه تاریخی و علمی و روانشناسی و جامعه شناسی به آنان آموخته است که برای آنکه جامعه ای از "تولید اقتصادی" عاجز ماند و یک مصرف کننده مطلق و ابدی ساخته های مادی دیگران شود ، باید پیش از آن ، از تولید فکری "بازماند و یک مصرف کننده مطلق ساخته های معنوی وی گردد و استقلال انسانی خویش را در برابر دشمن از دست بدهد . و تجربه تاریخ نشان داده است که مذ هب نیرومند ترین عاملی است که به جامعه های بشری تشخیص و اتکاء و ایمان به خویش و استقلال در برابر بیگانه بخشیده است و استعمار ، در هجوم جهانی خویش ، آن را بزرگترین مانع نفوذ معنوی و سیاسی خود در میان ملت ها و بویژه ملت هایسی با مذاهب پیشرفته یافته است و احساس کرده است که در راه تبدیل سریع یک جامعه به بازار مصرف جدید و تغییر شدید مردم به شکل موجوداتی که فقط و فقط حلقوم های حریص و وافتاده ای شوند وابسته به تولید غربی ، و در مقابل سرایت اجباری و تحمیلی "بیماری تجدید بازی پوک مصرفی" و — "یکنواخت سازی روح جهانی" و قالب ریزی همه انسان ها ، بزرگترین عوامل

مقاومت و مصونیت و قوت و غذای انسانی، "اصالت فرهنگی"، "شخصیت تاریخی" و "شیرازه های مستحکم سنتی" یک جامعه است.

ومی دانیم که تاریخ و فرهنگ و سنت در میان ملت ها با روح مذ هب تکوین یافته است و حتی گاه، به دست مذ هب شکل گرفته و سرشار از حیات و حرکت و جاذبه نیرومند و اثر بخش مذ هبی است و این است که دیدیم و می بینیم که استعمار، بخصوص در آغاز ورودش، بنام حمله به تعصب، با مذ هب و، بنام "محکومیت ارتجاع" با تاریخ، و به نام کوبیدن کهنگی و خرافات، با سنت در افتاد، تا مرد می بسازد بی تاریخ و بی سنت و بی فرهنگ و بی مذ هب و بی همه چیز و در نتیجه بی تشخیص، و در برابر سلطه معنوی و مادی استعمار، بی دفاع، و مقلبدی میمون و اروتنها فخری که برایش ماند "تجدد عراق آمیز در مصرفهای نو" و تظاهراتی مهوع در بیگانه نمائی با خویش و نفی اصالت و ارزشهای خویش و بالاخره، "تعصب در تقلید" و "تشبه به بیگانه" (۱) و در نتیجه، راهبرایگان،

---

۱- مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ : (حرکه خود را به ملتی دیگر شبیه نماید از آن ملت است) • این سخن پیغمبر، همد معنی و هم لفظ، همان است که امروز جامعه شناسان و بخصوص روشنفکران ضد استعماری آن را *Assimilation* مینامند • استعمارگر اروپائی ملت مستعمره را به دقت و سرعت به دوجناح و تیپ اجتماعی و فرهنگی تقسیم می کند و بابه تعبیری دیگر، جامعه استعمارزده غیر اروپائی، در برابر استعمار اروپائی، به دونهاد اجتماعی متضاد، در فکر و روح و زندگی تجزیه میشود :

*Indigénat* یا بومی یعنی متن مردمی که همچنان اند که بوده اند، همان ها که مامل و کهنه و قدیمی و مذ هبی و غیره می نامیم و: *Assimilés* یا "متشبه" و مقصود "متشبه به اروپائی" است و همان ها که ما متجدد و نو و امروزی و فرنگی مآب و حتی روشنفکر وزن روز و مرد روز و غیره می خوانیم که هیچکدام تعبیر درستی نیست و تعبیر درست و دقیق همان آسیمیله است که (بقیه در صعد)

خود را به سرنوشتی که برایش ساخته اند سپردن و با شور و شوق تمام، در روزه ها رابه روی خصم بازگذاشتن و در عصر بربریت تمدن<sup>۱</sup> و جلادی تکنیک و حيله گری علم و جاد و گری هنرود غلکاری فلسفه و نفاق د مکر اس و بشر د وستی — که همگی کارگزاران مذ هب پول شده اند و فلسفه اصالت مصرف — یکباره بی سلاح و بی دفاع ماندن!

این است که بورژوازی، در آغاز عصر جدید، یعنی قرون شانزده و هفده، تاد را اروپا گرفت، بنا بر روشنفکری و علم پرستی! با مذ هب در افتاد و هنگامیکه وارد مرحله استعمار شد و پایه شرق بهاد بنا مهای ظاهر فریب ناسیونالیسم و لیبرالیسم و تجد د و اومانیسم در آغاز بر مذ ا هب بزرگ تاخت بد ینگونه که در میان قشر زیده، آن را از ریشه براندازد و در میان توده، به ارتجاعی ترین شکل منحط و خرافی اش مسخ کند، آنچنان که نه تنهامذ هب عامل مقاومت و آگاهی و حرکتی نباشد بلکه ماده مخدر و خواب کننده ای شود تا مردم را، غافل از آنچه بر آنان می گذرد، به موهومات و خیالات واهی و خرافه — های جاهلانه و اعمال و رسوم بی روح و بی معنایی سرگرم سازد و احیاناً خود، هنگام لزوم، وسیله ای گردد برای ایجاد تفرقه و برادر کشی و جنگ های زرگری و فلج کردن آزاد اندیشی و آلوده کردن هر کاری که برای روشنگری اندیش و بیداری مردم مویخصوص احیای روح راستین مذ هب آغاز می شود.

برای انجام این د و نقش متضاد د رمز هب، به د و گروه باز بگر هدر مندی محتاج بود که درد و چهره ظاهراً متضادی ظاهر شوند و درد و قطب د روغین، روی د روی هم بایستند و علیه یکدیگر جنگ د روغینی را آغاز کنند که در آن فرمانده اصلی یکی است و غنائمی که هر طرف به چنگ می آورد و سرزمین هائی که هر کد ام فتح می کنند متعلق به یکی، یکی از این د و گروه باز بگر، در این جنگ زرگری که به

---

(بقیه پاورقی) نه اروپائی است و نه آسیائی یا آفریقائی، نه غربی و نه شرقی، نه متقدمه و نه متجدد، بلکه هیچ است! هپله هیو<sup>۲</sup> نمی بینی که چه چیز هائی اند و چگونه همچون ملخ تخم می ریزند و ساعت به ساعت زیاد می شوند؟

فرماند می زرگران جهانی آغاز شد . بود و هدف نیز زر بود ، لباس و گریبم  
و ماسک و لحن و بازی و اطوار "روشنفکران" را داشت و گروه دوم لباس و گریبم  
و اطوار و ماسک و لحن و بازی و بیان "روحانیان" را .

نقش "شبه" روشنفکران آسان تر بود ؛ این ها کارشان اشاعه افکار دستچین  
شده اروپائی و عقاید سانسور شده فرنگی و رواج شیوه زندگی و روابط اجتماعی و  
اخلاق و رفتار غربی و متجدد سازی و تبدیل قشر زده و پیشرفته نسل جوان و -  
تحصیل کرده جامعه های غیر اروپائی به شبه اروپائی (assimilation) در داخل  
جامعه ، برای ایجاد یک پایگاه نفوذ و ورود و دلیل تماس و تفاهم با غربی غریبه و  
در نتیجه تسخیر فرهنگی و سیاسی و اقتصادی قلاع تسخیرناپذیر "تحصیل" !

این نهضت شبیه سازی استعماری که به عناوین دروغین روشنفکری و  
تجدد و پیشرفت برپا گردید ، بدینگونه آغاز شد که شرط نخستین تمدن و تشبه  
به اروپای پیشرفته و نواندیشی علمی جدید را شوریدن علیه تاریخ و فرهنگ و همه  
اصالت های خویش و بخصوص نابود ساختن همه ارزشهای هنری و سنتی و اخلاقی  
خود ، و در اولین قدم ، مبارزه با ایمان مذہبی و رواج یک "بی تحصیلی مطلق" !  
تلقی کردند و چنین معرفی کردند که اصولاً علوم امروز مذہب را در اروپا  
افسانه کرده است و این بود که دیدیم ، در حالیکه اکثریت نزدیک به اتفاق  
بزرگترین نبوغ های علمی و مکتشفان و مخترعان نامور اروپائی که دانش جدید بشری  
را به آسمان رسانده اند مذہبی اند ، در کشورهای اسلامی ، نیمه روشنفکر  
جوان ما به مرحله روزنامه خوانی که میرسد یا لباس و اثاث و آرایش اروپائی را  
که بئارمی برد و بخصوص اگر چند درس هم از علم الاشیاء بنام علوم ریاضی یا طبیعی  
در کلاسهای خواند خدا را یاد بگیرند ، نبود ! و در حالیکه انشتین می گفت :  
"احسان مذہبی بزرگترین شاه فنر تحقیقات علمی است" "ماکس پلانک ،  
افتخار فیزیک مدرن ، فریاد می زد : "برسردر معبد علم نوشته اند ،



هرکه ایمان ندارد به درون پانگذارد " ، در اینجا نسل فکلی ما ، تنهابه خاطر اینکه نام این دوراشنیده است ، دیگر " سرش به دنیس و عقبی فرومی آمد " و بنام علم امروز ، اعلام میکرد که مساله خدا ، از نظر علمی ، بکلی در اروپا حل شده است !

این نسل شبه فرنگی که بوسیله " هنرپیشگان روشن فکر بازی و تجدد مآبی " پدید آمد ، همچنان که سارتر گفته است ، کار اساسی اش این بود که دلال مظلّم استعمار اروپائی شود (۱) و به تعبیر شاندل : " راه بلد این چنگیزی که دستهایش را از سر مردم برداشته است تا در جیب هایشان فروبرد (۲) " ! جامعه اصیل خویش را بِنفع او درهم ریزد و هر چه دارد و هر چه به میراث از گذشته اش رسیده ، به دست خود ، نابود کند و اشکال زندگی اجتماعی و سیاسی و اداری و اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی و اعتقادی اروپا را بر آن تحمیل سازد و چون این کشورها تمدن و علم و فرهنگ و انسان جدید اروپائی را از طریق همین واسطه های داخلی در چهره استعمار جدید - اروپائی میشناختند و اینان بودند که مردم ما را با تجدد و تمدن غربی آشنا کردند ، طبیعتاً ، تجدد و تمدنی به ما آموختند که در اروپا نبود ؛ و این است که می بینیم ، در میان ما یک نوع روشن فکران متجدد فرنگی مآبی درست شده و مثل تخم ملخ تکثیر میشود که نمونه اش در اروپا دیده نشده است !

در جامعه های اسلامی ، پیشگامان نهضت شبه روشن فکری و تجدد مآبی را نگاه کنید ! چه کسانی اند ؟ نخستین چهره ای که از این گروه آنتور ، در صحنه آن جنگ زرگری در نقش روشن فکر متجدد شبه اروپائی ظاهر شد میرزا ملکم خان است ! آنکه آن همه تلاش میکرد و فریاد میزد : " بانک های اروپائی را اجازه بدهید در ایران شعبه باز کنند ، کمپانیهای خارجی را - بگذارید بیایند و کشور را آباد کنند ( استعمار یعنی همین ، آباد کردن ) ! از آنها نترسید ... " (۳) ( پاورقی در ص بعد )

تقی زاده بود که فریاد زد : "تدبیر راه پیشرفت ما این است که از فرق سسر تا ناخن پایکسره فرنگی شویم • من بودم که اولین بار بمب تسلیم به اردیپائی را در جامعه آن روز ایران منفجر کردم ! • • •" (۱) آری ! مذ هب باید از میان برود تا این بمب تسلیم در قلب این جامعه بتواند منفجر شود ، اسلام باید به عنوان ارتجاع و مخالف ترقی و تجدد و تمدن بدست میرزا ملکم خان های زمان از سر راه کنار رود تا بانک ها و کمپانی ها و کارتل ها و تراست ها ، بی هیچ مانعی و مزاحمتی تعصبی ، وارد شوند زیرا این میرزا حسن شیرازی مجتهد غیرمتجدد است که با تمام قدرت و شعور مذ حبی در برابر کمپانی "رژی" — که براد ر کمپانی هند شرقی بود — می ایستد و با اعلام "از اکنون استعمال تنباکود رحکم جنگ با امام زمان است" ، توده مردم متعصب مذ حبی را بر کمپانی می شوراند و حتی حرم قاجار را بر پادشاه قاجار — که خود امتیاز داده بود — چنان خیره می کند که در قصر خود شریایش تنباکوحم نمی کنند ! ،

و این آن متعصب مزاحم مذ حبی دیتر " ، سید جمال است که می ترسد و احساس خطر می کند و فریاد می زند : "می خواهند در این جابانک وارد کنند ! آری ، بانک ! و ما ادربنک ما البانک ؟" (۲) •

آری ، باید مذ هب از اذعان زیدگان و گروهی های برجسته و پیشرفته جامعه کنار رود تا برای ورود "مذ هب بازار و بردگی جدید" جا باز شود و ملتی کسه ذ حنیت خلاق و نبوغ آمیزتر ، در تار و پود قرون وسطی ، جهان را خیره داشت ، چنان در خود فرو رود و سقوط کند و از برون براق و از درون پوک شود که

---

(پاورقی ص ۱۱) — مقدمه سارتر *Les Damnés de la Terre* فرانتز فانون

۲ — "گفتگوی زندان پاریس" ۳ — "میرزا ملکم خان" صفائی و "آزادی فکر" آد •

۱ — حمین راحم دروغ می فرمود : نشان می دهد که آن مرحوم حتی در ننگ هم اصالت نداشت و بمب تقلید ! و رجز تسلیم ، حق میرزا ملکم خان ارمنی تاری دزد است • ۲ — آقای سنقور شاعر و آزاد یخسوا (بقیه در ص. بعد )

الکون برای ساختن خانه نشیمنش ، پوشیدن لباسش و تزئین اطاعتش پاك در ماند  
و همچون يك بدوی ، حتی شیوه غذا خوردنش را هم جرات نداشته باشد که خود —  
انتخاب کند !

در همین هنگام و همین تماشاخانه ، در صحنه مقابل ، بازیگران  
دیگری ، با ابریم متضادی ، عکس آن را بازی می کنند ، در اینجا همه چهره ها چهره  
تجدیسین و گریم ما گریم مذ هب و گفتگوی خد او فرد او بهشت و جهنم و ثواب و گناه و  
وحی و پیشخبر و قرآن و امامت و ولا یت و تقوی و روحانیت و معنویت و اخلاق و زهد —  
و ریاضت و اعراض از دنیا و زخارف مادی ! نقش این ماد شوارتر و پیچیده تر است •  
يك نقش دیالکتیکی ! این هنرمندان باید " با ترویج و تبلیغ مذ هب به نایبوی  
آن بپردازند " ! و " در زیر تعظیم شعائر مذ هبی و تجلیل از شخصیت های بزرگ  
دینی و تقدیس و تبرک جوئی از کتاب آسمانی ، حقایق مذ هب و اندیشه پیشوایان  
و متن کتاب را پدیدمان کنند و از همان را از شناخت آنها بازدارند " • در آن صحنه فرم  
و محتوی هر دو یکی است : محور مذ هب ، مبارزه رویاروی با مذ هب ، به کسک اندیشه  
ضد مذ هبی صاد راتی • اما این ها نقشی را بر عهده دارند که در آن فرم و محتوی با  
هم متنقض اند ! جمع نقیضین ! کار محالی است که جادوی این هنرمندان ورزیده  
آن را ممکن ساخته است !

در این جایز سرگذشت اسلام از همه مذ هب دیگری مشخص تر و فاجعه آمیزتر  
است ، زیرا دشمن تمام نبوغ و تلاش و دانش خویش را در این راه بکار برده است :  
اسلام علیه اسلام ! تخریب حقایق بوسیله تعظیم دروغین شعائر !

---

( پاورقی ص قیل ) افریقائی می گفت : " استعمار فرانسه با استقلال کشورهای ما ،  
بازگشت ارتش و سیاستمداران و استعمارگران فرانسوی به فرانسه از افریقا —  
رخت نمی بندد ، بلکه وقتی می توان گفت که استعمار از افریقا رفته است که  
بانک "گردی لیونه" برچیده شود •

تاریخ اسلام از آغاز این اصل را ثابت کرده است که "اسلام هرگاه رویاروی  
باد دشمن درگیر بوده است، همیشه پیروز بوده است، حتی در نهایت ضعف خویش  
و آنچه قدرت خصم" اما هنگامیکه دشمن جامه دوست را می پوشیده است و شرک و  
نمساد، ردای تقوی به تن می کرده است، اسلام در اوج جلال و شکوه شعائرو -  
ذوا هرش از درون مسخ می شده و حقیقت رحیانش را از دست می داده و پاک ترین  
و صمیمی ترین یاران و راد برانش را به شمشیر خودش قربانی می کرده اند!

و بخی امیه هنگامیکه بت لالت و هبل راد ردست می گرفتند و بر روی پیغمبر  
شمشیر می کشیدند و قرآن را به تیر می زدند سرنوشتشان شکست بد بود و رسوائی  
خند ق، و اسلام، پس از هزیمت، ای که از دشمن می خورد نیرومند تر و تابناک تر سر بر  
می داشت و گامی پیشتر می نهاد. ولی ناگهان ابوسفیان از آن سوی خند ق به این سو  
آمد و خانه اش که بیست سال کانون توطئه علیه اسلام بود پناهگاه اسلام شد و بیزید،  
فرزندش، مجاهد بزرگ اسلام، که پرچم توحید راد را برافراشت و فرزند  
دیگرش معاویه صاحبی پیغمبر بود ائی مومنان و کاتب قرآن (۱) شد و نگاه توانستند  
شکست بد را در صفین جبران کنند، چه، در بدر به هبل سوگند می خوردند و در  
صفین به الله، در آنجا قرآن را به تیر می زدند و در اینجا بر سر پرچمها -  
افراشتند و این بود که در خند ق، چون در آن سوی آب بودند ضربتی خوردند که  
"از عادت تعابد آن مرد و جیهان برتر بود"، و چون به این سوی آب خزیدند،  
در فرات از مردی که آن ضربه، کاربازی او بود بسادگی انتقام گرفتند.

هر کس پیامبر اسلام را می شناسد و قرآن را می شناسد بخوبی می داند که تنها  
خطری که این دو همواره از آن دگرزند و از آن بر جان اسلام بیمناکند  
مشرك نیست، کافر نیست، بت پرست نیست، مادی بود هری و طبیعی و خدا شناس  
نیست، زیرا اسلام همواره در نبرد فکری و نظامی با این دشمنان پیروز بوده است،  
دشمن خطرناک "منافق" است، ستمگری که لباس عدل اسلام بر تن دارد، بت  
پرست و آدم پرست و پول پرست و زور پرستی که شعارش توحید است، برده فروش  
و دین فروش و علم فروش و مردم ۱۱- قرآن، یک به ده . . . . .

فروشی که خود رابه شکل "مرد آخرت" گریب کرده است. عنصری که آلت دست کفر است و اسلام را آلت دست خویش ساخته است، کسی که پاسدار جهل و تخدیر است و مروج خرافه و دروغ، وهم، و عامل رکود و جمود و ذلت جامعه و اغفال مردم از زندگی و سرنوشت و فقر و خواری و خطر و دسیسه دشمن و بالاخره از هر چه در جهان و جامعه می‌گذرد، به نام اسلام آنان رابه تسلیم میخواند و برای خشنودی و آسوده خاطر ی خداوندان زمین، در لباس دروغین تقدس، خشنودی خدا را ابلاغ میکند و خدا را اسلام راکه "عزت" را دوست میدارد و پیغمبر اسلام راکه ثروت را "خیر" میخواند و اسلام راکه دین "علم و عدل و آهن" است، بگونه ای معرفی میکند که به ازای تحمل جهل و ظلم و ضعف و فقر و عقب ماندگی و مرض پاداش خیر میدهند! تا از دست قدرت‌هایی که همیشه از جهل و فقر و انحطاط و موهم پرستی مسلمانان تغذیه میکنند پاداش خیر بگیرند. تصادفی نیست که قرآن بیش از مشرکانی که آشکارا در برابرش ایستاده اند، از مسلمانانی که در پشتش به نفاق جا گرفته اند به خشم و نفرت سخن می‌گوید. یک سوره مستقل به نام این‌گونه مسلمانان است! بیهوده نیست که پیغمبر که وقتی در مکه پراز شرك تنها بود، بی هراس، روی در روی بتان فریاد میزد و در مینه — که همچون نگینی از "بالا و پائین، چپ و راست و شمال و جنوب" شهر کوچکش را در تنگنا گرفته اند "با چهره ای آرام و مطمئن و سرشار از یقین به پیروزی بر خصم، در خندق کلنگ میزد و اکنون که بر سراسر شبه جزیره سایه خویش را گسترده است و خطر مشرکان و وحشیان راهمه جانا بود کرده است و در شمال و جنوب، نیش دو امپراطوری عظیمی راکه با جهان بازی میکردند، ازین کشیده است و در همه نبرد های نابرابر با خصم پیروز بازگشته است، در اوج اقتدارش، هنگامیکه میخواهد با مردم وداع کند این همه بیمناک است و این

---

(۱)

(۲) بیمناک سخن می‌گوید اومی داند که : "اسلام هرگز از قلت عدد شریکست نخواهد خورد اومید اند که اسلام را شمشیر مشرکان و منکران خدا قطعه قطعه نخواهد کرد ، اومید اند که اسلام در صحنه صریح نبرد به زانو در نمی‌آید ، اومید اند که خانه اش را حامیان رسمی دینش ویران نکنند ، اومی داند که علی را اصحاب بزرگش خانه نشین خواهند کرد و مقدسین نمازخوان روزه گیر و زاهد ند که در صفین تنهایش می‌گذارند و در نهر روان برویش شمشیر میکشند و بالاخره در - محراب بخونش میکشند !

اومید انست که محراب مسجد قتلگاه علی خواهد بود ، اومید انست که ابوزر نه در جهاد قبرس ، و به شمشیر کفر ، بلکه در ریزه و به فتوای مفتی رسمی اسلام : کعب الاحبار ، و دستور صحابی متقی ذوالنورینش : عثمان ، تنها و گرسنه خواهد مرد ، اومی داند که دوست دلاورش حجر را شهادت - شخصیت های برجسته اسلام و فتوای مفتیان رسمی دین ، ذبح خواهد کرد تا شرعی باشد ! اومی داند که عاشورا ، قتل عام و اسارت خاندانش ، نه در - قادسیه خواهد بود و نه در یرموک ، نه به شمشیر خسرو و نه سزار ، نه به فتوای موبدان مجوس و نه کشیشان نصاری و نه احبار یهود و نه برهمنان سومنا ، بلکه به فتوای مفتی اسلام و به فرمان امیرالمومنین ؛ خلیفه اسلام ، عید الله ؛ حاکم حکومت شرع ، عمر فرزند فاتح و مجاهد ، نامور اسلام و بالاخره بدست خیل الله ، سپاه اسلام ، که همه جاسرزمین های کفر را فتح میکردند و بجای کلیسا و کنشت و بتکده مساجد خدا را برپا میداشتند و ندای ملکوتی اذان را بر شرق و غرب عالم می‌گسترده و قرآن را جمع و تکثیر و ترویج میکردند و بالاخره سپاهی که در پیروزی عاشورا ، بجای شرابخواری و پیاکوبی و فساد ، سپاس ۱- در آخرین پیامش در مسجد : مردم ! پاره های شب تیره سردرد نبال هم فرامیرسند . . . . ! ۲- سخن پیغمبر هنگامیکه پیشاپیش دوازده هزار مسلح به جنگ قبيله هوازن می‌رفت .

خد ارروزه گرفتند و به یاس نجات مذ هب اسلام از خطر " این خارجیانی که بسر  
دین محمد خروج کرده اند و برخدا اعاصی شده اند و برخلیفه رسول خد اشوربیده  
و شق عصای مسلمین کرده اند " صد هاسجد ساختند !

هیچ تاریخی به شگفتی و درد ناکی تاریخ اسلام نیست • مذهبی که  
همیشه در بیرون بر بیگانه پیروز بوده است و همیشه در خانه ، از آشناسکست  
خورده است ! چه کسی میتواند بسادگی تصور کند که پیشوایان راستیمن  
اسلام به دست پیشوایان دروغین اسلام همگی یا کشته شده اند و یا مسموم ! (۱)  
سرنوشت تشدید سرنوشت روح اسلام است ، " روحی که قربانی کالبد  
خویش بوده است " ! خاندان محمد باشمشیرهایی به شهادت رسیده اند  
که بر روی آن آیات جهاد در راه خدا و شعار توحید نقش بوده است و در حکو  
کسانی که بانیان مساجد و مجاهدان راه دین و فاتحان اسلام و جامعان و مرو  
و حامیان رسمی قرآن در جهان بوده اند • کیست که بداند اسلام را نه سلاح  
رستم فرخزاد و هرقل و نه زبان ابن ابی العوجاء و جاثلیق ، بلکه روایات ابوهر  
واحادیث ابودرداء و فتوحای کعب الاحبار و ابوموسی و شریح وائمه بسزرگ  
جماعت و فقها و متکلمان و مفسران قرآن و قضات و حکام شرع و وعاظ و زهاد و عرفای  
نامی و خلفای پیغمبر اینچنین نمود که می بینیم و اینچنین ساخت که داریم !  
این ها بود ند که اسلام را از درون پوساندند ، پوک و بی روح و بی جهت و بی  
حیات و حرکت کردند ، آن همه زندیقان و دهریون و کفارذمی ، همین ها  
که تولیت اسلام را داشته اند و روحانیت اسلام را ، همین ها که شعائر اسلام  
را ، حج و نماز و جهاد و زکوة و اذان و مسجد و رواج قرآن و املاء حدیث و ترویج  
سنت و وسعت قلمرو و بسط قدرت دین و عظمت تمدن و گسترش علوم و غنای  
فرهنگ و عرفان و حکمت اسلام را در تاریخ تهده دار بوده اند •  
و هیچ تاریخی همچون تاریخ اسلام تکراری نیست ، هم اکنون نیز  
همچنان است که بوده است و بدترازان ! متجددانی که نقش

اسلام را برعهده دارند ، شبه روشنفکران شبه اروپائی ، دشمنان صریح و شناخته اسلام اند . اینان به تعبیر زیبا و انسانی فرزند دیندار و آزاده علی ، "اگر دین ندارد لا اقل آزاده اند" ، آزادگیشان همین که خود را و نام و نشان و غرض و مرضشان را پنهان نمی کنند ، آشکارا نشان می دهند . اینان خطری ندارند ، بلکه درست برعکس ، اسلام در نبرد رویاروی با اینان نیرومند تر و زنده تر میگردد ، زیرا آنها يك جدال فکری را با اسلام آغاز کرده اند و اسلام همواره در این صحنه با منطقی شکننده تر بر آنان به جدال میتواند برخاست . هیچگاه يك کتاب مادی ، يك ترجمه ضد اسلامی ، يك متفکر مخالف مذهب در حمله به اسلام يك گام پیش نیامده است . در آنجا که اسلام و کفر در دو صف مشخص قرار دارند ، و جنگ يك جنگ فکری و اعتقادی و منطقی است ، حتی در زمان ما که دوران ضعف و تفرقه و انحطاط ما است ، اسلام در حال پیشروی است . در آفریقا اسلام با دستگاههای عظیم تبلیغاتی ماتریالیسم از یکسو و کاتولیک از سوی دیگر در کشمکش رویاروی است و پرفسور «ونسان مونتس» نشان داده است که از هر پنج نفر که در این جا تغییر مذهب میدهند ، بیش از چهار نفرشان اسلام می پذیرند و کمتر از یک نفرشان به مسیحیت میگردند و اینان هم بیشتر کارمندان بومی بیمارستان ها ، موسسات ، شرکت های اروپائی و سازمان های تبلیغاتی خود مسیحیت اند .<sup>۱۱</sup> در حالیکه برای تبلیغ مسیحیت در آفریقا میلیاردها "لیره" و "دلار" بودجه سالانه صرف میشود ، تا تاریخ ، زبان ، فرهنگ ، مذاهب ، قبایل ، نهاد های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی خصوصیات نژادی ، روانشناسی و حتی جغرافیائی این قاره را جزو تحقیق کنند و اکنون انجیل را به همه زبان های بومی قبایل بدوی نیز ترجمه کرده اند و قاره سیاه را ، به تعبیر خودشان ، "مثل جیبشان میشناسند"



وازهر رود وکوه ودشت وهرقبيله وحشى پرت افتاده وهررسم وسنت فراموش شده اى نيز درعماق جامعه هاى افريقائى بدقت آگاه اند (۱) .

اگر "شبه روشنفکران" و روشنفکران بى مذهب توانسته اند در "محو اسلام" موفقيت هاى به دست آورند وشکارهاى بسيارى از خيل جوانان وتحصيلکرده هاى ماصيد کنند ، توفيقشان را يکسره مرهون نقش ماهرانه "شبه روحانيون" اند که با اجراى نمايشنامه "مسخ اسلام" ، آنان را قبل از مذهب رَم داده اند وهدستانشان ، در آن سوى اين تماشاخانه ، در حال فرار ، صيدشان کرده اند و اين همان حادثه اى است که کارگردان اهلبى هردو صحنه ، ميخواسته است ، چه "بازيگران" نقش مذهبى که کارشان "مسخ مذهب" است ياد ر کارخويش موفق اند وخلقى را با جادوى هنرمندى و چشم بندى خويش برگرد خود جمع ميکنند وياورد و افسونى که ميدند به خوابشان ميکنند وروحشان را با احساسها و عشق ها و آرزوها و کينه ها و نفرت هاى مصلحتى وساختگى وموهم مسموم ميسازند و ذهنشان را با اسامى واوراد و اوهام مشغول ميدارند ،

---

۱ - وماهنوزربررخى کتاب هاى مذهبيمان ميخوانيم که با اصرار از حجاج ميخواهند که گوشت قربانى هاى راکه صدها هزارش راميكشند و بلا فاصله «بولد زربه زيرخاک دفن ميکنند به "سودانى" ندهند ! وقتى از آنها ميپرسيم چرا به سودانى ندهيم ؟ گوشت قربانى رابه کافر هم ميتوان داد ، مگر اين ها چه گناهى کرده اند ؟ يك ملت يا مملکت چرا اينچنين در بست محکوم و آن هم با اين شدت استثنائى ؟ وبخصوص يك ملت مسلمان ! بعد متوجه ميشوى که اصلا نويسنده عالم ماکه بايد مروج اسلام در افريقا باشد اصلا نميداند که سودان نام يك مملکت است ويا اگر بداند نمى داند که مملکتى اسلامى است و اگر هم اين دورابداند نميداند چراچنين چيزى رانوشته است .

و وقتشان را با اطوار و عادات و رسوم و شعائر بپوک و بی روح و بی معنائی معطل می کنند و بی رحال سرشان به چیزی منام دین بند است و دیشان به ذننیاتی بی خاصیت بنام اسلام و با عشق و با حقه ها و دشمنی ها و شوق ها و جانبداری ها و حالات سوداگی و گریه زاری های بیخودی برای اسامی و اشخاص و مسائل و حوادث مجهولی که نمی دانند چیست ، خوش ! و بی رحال موجوداتی بار می آیند که در گذشته و حوادث گذشته زندگی می کنند ، و بخیال خود به آخرت ، به فردای - قیامت پس از مرگ ، می اندیشند ، حال ، فراموش است ! ، هم حال خودشان و هم حال دشمنشان ! اسلام را وسیله ای کرده است برای غیبت مسلمانان از زمان حال ، حادثه ای است در گذشته ، تشیع را نزدیکی از همان چهارده قرن پیش ، یکسره می خورد به بنیشت ! و باز یگران نقش مذہبی کاراساسیشان این است که تماشاچیان را از زمان حال بدور برند ، مسلمانان کنند ، یعنی چه ؟ یعنی بکشاندشان به پیش از حال ، برای چه ؟ برای زندگی بعد از مرگ ، زندگی فعلی چه ؟ اسلام پیش از مرگ چه ؟ اسلام به چه کالآن من می آید ؟ چه سودی برای مرد ما ، زمان ما ، چه چاره ای برای جهل ما ، گرسنگی ما ، انحطاط ما ، دوست ما ، دشمن ما ؟؟؟ در دما ، نیاز ما ؟ هیچ ، اینها حرف دنیا است ، زندگی دنیا است ، زخارف دنیا است ، تمام نعمت دنیا پیشیزی نمی آرد ، تنرهاکن تا خواهی پیرهن !

یک نوع نیپیلیسم مذہبی ! یک فلسفه پوچی ، نامش دین : یک نوع استخدا دین به سود دنیا داران . وقتی مرد همه دنیا نیندیشند ، صاحبان دنیا برگنج قارونی و تخت فرعون خویشتن چرا اندیشناک باشند ؟ وقتی مذہب ثروت های زمین ، یعنی نعمت های خدا را از دست انبوه خلائق گرفت و گفت نجس است ، جیفه و مردار است و بپرت کرد ، معلوم است که کی می قاپد ؟ و وقتی این قاپید آشکار می شود که او چرا بپرت کرد ؟ !

بی رحال باز یگران این "شبیہ مذہبی" کارشان این است که خلائق

را از " حال بد برسد " بایک چشم بندی ومانیتسم روحی خوابشان کنند  
واز اسلام همیشه حال ، ازاسلام جاری ، ازاسلام حیات وحرکت ومسئولیت  
وجهاد ، ازاسلام زمین وزندگی وانسان ، يك اسلام هورقلیائی بسازند ،  
اسلامی که روح راه گذشته میبرد وازآنجا یکسره به بعد ازمرگ پرتاب میکند  
وکارگردانان این تئاتر نه به گذشته کاری دارند ونه به آنچه پس ازمرگ  
هست نظری ، تمام غرض ومرضشان محدود ومختصر ومنحصر به همین زمان  
حال است وهمین خاکدان پست واین است که هنرپیشگان دینی هم اسلامی  
که تلقین میکنند اسلام بلند پرواز بلند نظری است که میخواهد تماشاچیانش  
راقانع کند که این مختصر به درد سرش نمی آرزد ، ببخش، این است اسلامی  
که باید خواب کند ، باید تماشاچیانش راغیب کند ، آنهاکه خواب شدند  
وغیب شدند ورفتند به گذشته تا از آنجا بی زحمت ایاب وذهاب بایک  
معجزه گل مولائی، یکراست به بهشت پرتاب شوند که چه بهتر ! درچنین  
خلسه عارفانه وجذبه عاشقانه ای وچنین معراج به سوی عالم هورقلیائی چه  
خبردارد که دست این طرار پست جیفه خوار درجیبش چه میکند ؟ خبرهم  
که شور چه خواهد کرد ؟ نه رَمق اعتراضی دارد ونه فرصتی ونه ارزش اعتراضی  
دارد ؟ ای بی خبر زلذت شرب مدام ما ! ما درچه خیالیم وفلك درچه حیال!  
مادر ملکوت اعلا ، باعشق مولا ، بال دریال فرشتگان ، درساحت قرب پرواز  
میکنیم وبا هردانه اشگی که شب وروز درکین دشمن مولا میافشانیم قصری  
ازیاقوت وزیر جد دربهشت خلد میسازیم وحوری درآغوش میفشریم وتوبیچاره  
مادی همه عمر درتلاش ودروغ وکشاکش وجنگ وفریب که سه سنت ازقیمت  
هرشکه ارزانتر ببری ! ای بیخبر زلذت شرب مدام ما !  
امامکن است گروهی رندان مجلس چشم درچشم این چشم بندان هنرمند  
بدوزند وخیره خیره تماشایش کنند وبخواب بروند ! به افسوس گوش دهند

واوردش را معنی کنند و دستش را بخوانند و نقش مذهب را در یابند و بفهمند که چرا این همه اصرار و الحاح که این سبب سرخ را از دستمان پرت کنیم که بومید هد و کرمو است و ببینند که هنوز پرت نکرده گروهی از پشت صحنه تأثر ، در هوامی قاپند و چرا این همه تلقین تا خلائق را بخواب کنند و بچشند و بفهمند که این شراب ظهور چه معجون مسموم مخدري است .

آنگاه چه میشود ؟ روشن میشوند ، روشنفکر ! بیزار از این مذهب و از این نقش ضد انسانی و ضد زندگی که برعهده دارد و آگاه از اینکه آلت دست چه کسانی است و هراسان از این دام سحری که ساحران فرعونسی بر سر راهشان نهاده اند میگریزند ، آگاه و هوشیار و با بفرار ! به کجا میرسند ؟ به این سوی تالار ! تماشاچی بازی میرزا ملکم خان ها !

بهر حال هدف یکی است . تم اصلی هردو نمایشنامه متضاد یکی است . " به هر چه از راه و امانی ، چه کفر آن نام و چه ایمان " ! ، چه فرقی میکند ؟ اسم ها و عنوان ها و شعارها خود چه ارزشی میتوانند داشت ؟ حرف همان حرف گلابدستون نخست وزیر یهودی مسلك انگلیس است که ، در آغاز نفوذ استعمار به جامعه های اسلامی ، با خشم در پارلمان انگلستان فریاد زد که : " تا این قرآن در میان آنها باشد هیچ کاری از پیش نمیرود " ! برخی از روشنفکران سطحی وقتی از خصومت میان اسلام و استعمار غربی سخن میروند اعتراض میکنند که رابطه شرق و غرب يك رابطه اقتصادی مبتنی بر استعمار است و در کنارش مسائل سیاسی و نظامی ، به مذهب چه ربطی دارد ؟ چرا این رابطه را با يك روح مذهبی و خصومت دینی توجیه میکنند ؟ . . . .

اینان اولاً پدیده استعمار را بخصوص در رابطه شرق و غرب و در قرون جدید از نظر علمی و جامعه شناسی نمی شناسند ، آنها استعمار راتنها

از طریق اخبار خارجی و روزنامه های سیاسی و خبری شناخته اند و نمی دانند که اساساً فرهنگ و اقتصاد با هم وابستگی جبری منطقی دارند، رابطه «متقابل علت و معلولی این دو را بهم می پیوندد». این جور روشنفکران جدید همانند «قدما» باید «بیش ثنوی، مادیت و معلویت یاز هنیت و عینیت را دو مقوله جدا و مستقل از یکدیگر می بینند». اینان متوجه نیستند که وقتی قضاوت های کلیشه ای املا شده را تکرار میکنند که «اصولاً مذهب عامل انحطاط جامعه و تریاک توده ها است» ناچار اعتراف کرده اند که مذهب نه به عنوان یک روبنای ساده، که معلول نظام تولیدی و روابط اقتصادی جامعه است، که زیربنای است و علت العلل همه چیز بلکه برای مذهب یک نقش علتی قائل شده اند، علتی که قادر است در زیربنای اقتصادی جامعه ای راه یابد.

«ماکس وبر» نشان داده است که حتی در مسیحیت که یک مذهب فردی و صد درصد روحانی و اخلاقی است و خود را در رابطه میان دل و خدا محصور کرده است، دو فرقه کاتولیک و پروتستان این مذهب در تمدن مادی و پیشرفت اقتصادی و رشد سرمایه داری و تکنیک غرب و نقش متضاد برعهده داشته اند و بهر حال در سرپوشش مادی و صنعتی غرب دو «علت» مثبت و منفی بوده اند، بدینگونه که اگر به نقشه جغرافیای غرب بنگریم میان مذهب و اقتصاد تقارنی می بینیم که ناچار طبق اصل دور کهیم میان دو پدیده متقارن، رابطه «علت و معلولی قائل شویم پروتستانسیم، مسیحیتی جهان گرا و مثبت و عقلی است و «تمام کشورهای پروتستان از نظر مادی کشورهای پیشرفته صنعتی و سرمایه داری اند» ( امریکا و آلمان ) و برعکس کاتولیسیم مسیحیتی آخرت گرا، منفی و اشراقی است و «همه جامعه های کاتولیک از نظر سرمایه داری و صنعت» ( اسپانیا و ایتالیا ) و کشورهای که هر دو مذهب را دارند، میان این دو قطب، درست به نسبتی که هر کدام را دارند ( فرانسه )

انگلستان ۱۰۰۰) . وقتی دین رهبانیت در سرنوشت اقتصادی وزندگی مادی امتش يك عامل نیرومند محسوب میشود چگونه دینی که حتمی "رهبانیتش جهاد است!" و اتهامش این است که مذهب شمشیر است و بنیانگذارش "پیامبر مسلح" است و حواریش علی است و تاریخش با سیکست و جهاد آغاز شده است و زکاتش همسنگ نماز است و خود هماهنگ با تهذیب اخلاق و ترویج معنویت و عرفان و رشد فرهنگ، جامعه ساخته است و رژیم حکومتی و نظام اقتصادی و بالاخره تمدن، و همواره شعارش مبارزه با جباران زمین بوده است و ادعای حکومت بر جهان دارد و دنیا را مزرعه آخرت مینامد و کسانی را که ستم دیده اند به شورش و انقلاب مسلحانه و حتی فریاد و دشنام میخواند و مظهر تقوی و زهدش و مرجع نهضت روحی و عرفانی اش علی همچون رهبران فکری نهضت ضد استعماری جدید، اقتصاد رازبرداری اخلاق و مادیت را رد بان روحانیت و زندگی مادی را لازمه زندگی معنوی می شمارد و بیامزش قاطع اعلام میکند که "هر که معاش ندارد معاد ندارد" و صحابی مسیح مانندش - ابوذر زاهد - جان را در مبارزه با حکومت مذهبی و خلافت اسلامی فدا میکند تا: "همه سرمایه ها را به همه مردم بپردازند و گنج هائی را که اندوخته اند مصادره کنند" و برابری مردم نه تنها در برابر خدا، که در برابر خلافت و نه تنها در آسمان، که در زمین و نه تنها در قیامت، که در زندگی، و بالاخره نه در برابر ترازوی عدل الهی، که در برابر بیت المال نیز تحقق یابد. و کسی است که تعجب میکند وقتی انسان گرسنه ای را می بیند که در خانه اش نان ندارد و با شمشیر آخته بر همه مردم خروج نمیکند! و برخلاف پیشوایان پارسائی و اخلاق مذهبی که فقر را محیط کشت و رشد دین میدانند و آن را همسایه و همخانه مذهب می شمارند - اعلام

---

۱ - آمریکا و آلمان اکثریت پروتستان، ایتالیا و اسپانیا اکثریت کاتولیک، و فرانسه و انگلیس و . . . . . مخلوطی از این دو .

میکند که "هرگاه فقر از دری وارد میشود ایمان از دری دیگری بیرون میرود" چه پیشوای مذهبش "فقر را کفر" میخواند و مذهبی که امامش نام را پایه نماز میداند و آشکارا اعلام میکند: "آنکه دنیايش را فدای دینش میکند با کسیکه دینش را - بخاطر دنیا رها میسازد یکی است و هر دو از ما نیستند!"

و بهر حال دینی که چندان واقع گرا و دوستدار طبیعت و قدرت و زیبایی و ثروت و برخورداری مادی و نظام اجتماعی و اصالت زندگی و بهیشت کسار و تشفی کامل و درست فرائض بشری است که خدایش به پدیده های زیبایی و سودمند مادی سوگند میخورد و عزت و لذت و رفاه زندگی انسان را میستاید و بهیشتش در همین حال، مرد زندگی و سیاست و جنگ و قدرت و حتی زیبایی است و کتابش بیشتر از ماورا الطبیعه و مرگ، از طبیعت و زندگی و جهان و جامعه و تاریخ سخن میگوید و بیشتر از عبادت، از جهاد، یاد میکند و همواره از "گروه اندکی که بر گروه بسیاری پیروز شده اند" دم میزند و مردم را بتسلیم در برابر خدا و عصیان در برابر ظلم و جبر و جهل و نا برابری و مبارزه علیه عمال زور و زب و اجبار و رهبان دعوت میکند و مذهبی که "عنوانش زخسون است" و تاریخش را با قیام و جهاد علیه تحریف حقیقت و غضب حق و ظلم بخلق نوشته است و پیشوایانش همه در راه مقاومت و مبارزه تا شهادت پیش رفته اند، اصالت رهبری (امامت) و عدالت را دواصل ممتاز و دو شعار مشخص خویش ساخته است . . . . .

---

۱- در مبارزه ابودرسخن از حلال و حرام ثروت اندوزی نیست و بحث از اینکه از طریق "شرعی" کسب شده است یا "غیر شرعی"، این بحث را از زبان عثمان و کعب الاحبار و ابوهیریه میشنومیم. در چشم او هر ثروتی دافی آتشین است بر پشت و پهلوی مالکش، زیرا که بدافهای آتشین شرعی یا غیر شرعی از مردم ربوده شده است و در نظر علی نیز "هر مالی انباشته شده، در کنارش حقیقی پایمال شده است" چه، در قرآن، نفس "کنز" (کنج) یعنی سرمایه داری فردی يك جنایت است. کلاه های شرعی را بعد ها ساختند.

آری، اسلامی که به گفته شاندل: " همچنان که سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد، محمد مذهب را از آخرت به دنیا بازگرداند " و مسلمانان که بار سنگین مسئولیت اجتماعی و حتی مأموریت جهانی مبارزه با زشتی و کوشش برای پیروزی انسانیت و آزادی و عدالت و نیکی دارد و جامعه ای که تاریخش سرشار از تمدن و فرهنگ و قدرت و خلاقیت فکری و علمی و هنری و فخر و پیروزی و قدرت و ثروت و آزادی است و فرهنگش لبریز از سرمایه های معنوی و روحی و مایه های انسانی و عوامل برانگیزنده حیات و حرکت و سازندگی و روشنگری و استقلال انسانی و پیشرفت و تحول جهانی و دریائی از امواج متلاطم نبوغ عقلی و زیبایی احساس و لطافت روح و کمال اخلاق و عواطف بشری است که به آدمی خود آگاهی و استقلال و شخصیت و غنا و قدرت انسانی می بخشد، چگونه میتواند، در چشم استعمار جهانی، تنها یک پدیده مجرد و محدود. مذهب تلقی گردد و مسأله ای از نوع مذهب نیروانائی بود ای هند و جادوگری تائوی چین و رهبانیت کلیسائی کاتولیک امریکای لاتین و سنت های بومی، شبه مذهب توتمیسم و تابوئیسم و آئیمیسم و فیتیشیسم استرالیائی و افریقائی؟

غرب، پیش از آنکه به آستانه استعمار جهانی و امپریالیسم اقتصادی جدید رسد، اسلام را خوب میشناخت. یکی از بزرگترین تمدن های تاریخ را اسلام در خود اروپا- یعنی اسپانیا- بنا کرده بود. در صد ها صحنه و در طول صد ها سال، در شرق و غرب، با اسلام دست به گریبان شده بود و حتی در دوران ضعف اجتماعی و تفرقه مذهب و تجزیه سیاسی قدرت اسلام، یعنی دوران جنگ های صلیبی، زخم های کاری از او خورده بود و برای همیشه بساط نفوذ مذهبش را از ایران، بهین النهرین و سوریه و فلسطین و حتی آسیای صغیر و آناتولی برچیده بود و حتی تا اوائل قرون جدید سایه سلطه اسلام را بر سراسر اروپای شرقی و قدرت مهاجم و تهدید کننده نظامی



اش را برایتالیا و اتریش میدید. چنانکه حتی در قرن نوزدهم «وین» دویاریه محاصره<sup>۱</sup> اسلام افتاد. تاریخ به وی آموخته بود که اسلام مذهبی نیست که در گوشه خلوت معابدش، پیروانش را گرد آورد و فارغ از دنیا و مافیها، به راز و نیازهای عارفانه و ریاضت های زاهدانه مشغول دارد. مذهبی است که بسرعت حرکت میسازد و قدرت میزاید و خود آگاهی و بیداری می دهد و حساسیت سیاسی و مسئولیت اجتماعی و آگاهی نسبت به سرنوشت را بر میانگیزد و بالاخره قندیل شهبستان مسجد نیست. ذهن رامی آشوبد و محکوم را بر میشود و به صحنه<sup>۲</sup> بیکار، روح ایمان و امید و بیباکی میدمد و چگونگی استعمار غریبی اکنون میتواند پایه سرزمین وی بگذارد و تا قلب جامعه اش نفوذ کند و زندگی و سامان امتش را برهم ریزد و کشورش را غارت کند و شهرش را بازار سازد و مردمش را مقلدان پوک و پوچی بی ارج و بی محتوای انسانی بار آورد و آنگاه به "خطر اسلام" که هزاران زخم کاری از او بر پشت و پهلو دارد نیندیشد و پیش از آنکه او را بدست شبه روشنفکر از سر راهش کنار زند و یابدست شبه ملا فلجش نکند و پایه چیزک های موهوم سرگرمش نسازد

---

۱- هر چند با این مذاهب نیز استعمار کار داشته است زیرا این مذاهب غیر اجتماعی و غیر سیاسی نیز از آن روکه حافظ سنت های اجتماعی و اشکال زندگی جمعی و خانوادگی ویژه محیط خویش اند در برابر نفوذ و هجوم استعمار که همه چیز را میخواد از ریشه برکند و به نفع خود دگرگون کند و جامعه و زندگی و اقتصاد و سیاست را به سرعتی شگفت و با بهره رجمی و بیباکی خشن، ویران سازد و الگوهای یکنواخت خود را جا نشین کند و یک نوع مدرنیسم دروغین و مسخ کننده<sup>۳</sup> ظاهری را به زور و حیل بر همه چیز تحمیل نماید. خود آگاه یا ناخود آگاه مقاومت مینمایند.

بی پروا و ناشیانه به قلب سرزمینهایش گام نهد ؟

هرکسی که پیش و کم با زمینه های علمی — چه در محیطهای علمی قدیم و چه جدید — آشنائی دارد ، بروشنی میداند که در جامعه ای که نمیی مذهب را هیچ نمی شناسند و نمیی دیگر بد می شناسند ، و برای آنکه يك انقلاب فکری و روحی و رنسانس مذهبی تحقق یابد و کالبد مرده و پوسیده و مسخ شده يك فرهنگ جان گیرد و حقایق مرقی و عناصر سازنده و هدایت کننده روشنگرانه اش — که بسیار در گذشته پنهان مانده و از چشم يك نسل محو شده و با عناصر خارجی و موهومات ساختگی و مواد سموم بعدی در آمیخته ، و با در زیر شعائر و ظواهر و مراسم و — تشریفات ناخود آگاه ، خالی از روح و معنی و فاقد حرکت و هدف خویش شده و به دست دلسوزان جاهل و متولیان فاسد و منافق خویش مدفون گشته و از یاد رفته است ، کشف ، و دوباره طرح گردد و در دستر زمان جریان یابد ، تنها شرط لازم این است که همه روشنفکران صادق و معتقدی که این انحراف را احساس کرده اند و از سرنوشت فجعه آمیز این مذهب در زمان خود آگاهی دارند و "سرخ" این حقایق را به اندازه "محو" آن و — حتی خیلی بدتر از آن — زبان آبرو زلت بار و هولناک می شمارند و رنج می برند و احساس مسئولیت اجتماعی و انسانی و اعتقادی میکنند و می بینند که جایی مذهب را میکنند تا راه نفوذ دشمن باز شود و جایی مردم را غامبانه به آن سرگرم میکنند تا از نفوذ دشمن خبردار نگردد . . . . .

آری ، تنها شرط لازم اینست که همه روشنفکران آگاه و مسئول ، معتقد شوند که تنها راه چاره برای "يك هوا کردن این بام دوهوا" ، حل این "تناقض شوم" ، و نجات ازین "شوویت دفلکارانه" اینست که آن روح حیات بخش و متحرک و خلاق احیا بشود ، روحی که از انحطاط و جهل و تفرقه و ضعف و اسارت و فقر و زبونسی و تبعیض و ستم پذیری و عصبیتهای سفیهانه ، شبه دینی و خرافه پرستی و وحشیگری ناگهان انظلابی برانگیخت و فرهنگی و تاریخی و انسانی ساخت

سرشار از تپش و حرکت و خود آگاهی ، و آتش هابر افروخت از عشق های بلند و اندیشه ها و آرزوها و کوشش های معراجی روح و بهضتهای نیرومند از جهاد و شهادت و شور و شورش و بالاخره تعدنی بنیاد کرد ، پراز غنی و قدرت و فرهنگ آفرید سرشار از اندیشه ها و نبوغ های شگفت و بدیع و احساسهائی پراز لطافت روح و عمق عقل و اشراق دل ، و ادبیاتی به انسان سپرد معلواز زیبایی های انسانی و ایده آل های عدالت و برابری و وحدت بشری و تقوی و اخلاص و تجلیگاه عشقها و نفرت های مردم . . . آری این دو هوائی يك بام و دشمنکامی این جنگ زرگری " شبهه روحانی- شبهه روشنفکر " است که اینچنین جامعه ما را دو نیمه کرده است و نیمی رابه لا اهلگیری کشانده و نیمی رابه تعصب ، و میان عامی و عالم امروز ، دانشگاهی و بازاری ، پیرو جوان ، تحصیلکرده قدیم و جدید ، عالم مذهبی و غیرمذهبی این همه فاصله افکنده و این دو بازوی يك اندام و دو شاهبال يك پرواز را ، در برابر خصم بیدار مهاجم و حيله گر و نیرومند ، به خصومت باهم گرفتار کرده و در بحبوحه جنگ شرق و غرب ، تولید کنند و مصرف کنند ، استعمار گر و استعمار شده ، و مالک و مملوک و انحطاط و پیشرفت ، مارابه جنگ ابلهانه متجدد و متقدم ، قرنی و امل . . . و بالاخره بی مذهب و بد مذهب و تعصب جاهلانه " شبهه مذهبی و تعصب جاهلانه ضد مذهب مشغول کرده است و برای اغفال از واقعیت های عینی و دردهای واقعی و مسائلی جدی که ایمان ما و اجتماع ما و سرنوشت حال و آینده " مارابه بازی گرفته اند ، مسائلی فرعی و ذهنی و انحرافی راطرح نموده و تحصیلکرده های جدید ما را بنام روشنفکری بگونه ای و تحصیلکرده های قدیم ما را بنام مسائل دینی ، بگونه ای دیگر سریند کرده است .

تنهاراه چاره این است که این روح مسیحائی در این کالبدی که همیشه فلج شده است وفاسد ونیمیش پوک و دماغ بی روح که "حمله اش از بساد باشد دمدم" آگاهانه دمیده شود تا هم نسل سرگردان و بیگانه با خویش و برید از همه ریشه های معنوی و فرهنگی یسی که به شخصیت انسانی یک ملت قوام و قوت میبخشد به خویش و به خویشتن فرهنگی و اصالت تاریخی و اخلاقی خویش بازآید و به "خودی" و خود آگاهی رسد و در برابر جهان وزندگی، از ایمن نیهیلیسم خطرناک و عت گرائی و پوچی و خلا روحی و حیرت و یأس فکری و فلسفی، به یک جهان بینی روشن و باز و مسئولیت بخش توحیدی راه یابد و نیز در برابر غول موحد غرب که هم شاخ میزند و هم افسون میکند و او را در زیر یک بمباران شد و همه جانبه فرهنگی و فکری و ذوقی و اخلاقی گرفته ، تا پس از تسخیر معنوی و عقلی و تخلیه روحی و انسانی وی و فلج شدن قدرت مقاومت منطقی و نیروی نقد و تشخیص و قضاوت و ارزیابی و سنجش و "انتخاب" و "ابداع" — و در یک کلمه سقوط معنوی وی — به تسخیر اقتصادی — سیاسیش که دیگر آسان و آرام صورت میگیرد بپردازد ، بدین طریق با باز یافتن مجد د خویشتن متلاشی و تجدید حیات معنوی و فرهنگی اش ، بتواند بایستد و بماند و بر روی پاهای خویش برود و انسانیت در هم شکسته اش تجدید گردد و از سوی دیگر، در متن جامعه ، مذهب بد انگونه که غالباً تبلیغش میکنند ، عامل فلج شدن عقل است و انباشتن ذهن و انحطاط اراده و یاس و بد بینی اجتماعی و اصلاحی و توجیه وضع و تسلیم و تحمل و تقویت موهوم پرستی و خرافات و خو کردن به تکرار مکررات نامعقول و اعمال و عادات نامفهوم و برانگیختن ترس ها و تزلزل های بی اساس و کینه ها و محبت های بی ثمر و مشغول بودن به دوست ها و دشمن های معدوم یا مجهول و بالاخره سرگرم شدن به آنچه نیست و بالا زم نیست و غافل ماندن از آنچه هست و لازم هست و در نتیجه، مذهبی که کسانسی

که از آن سود میبرند سه تن اند : فرعون وقارون و بلعم باعورا ، و تنها کسی که قربانی آن میشود ، يك تن : مردم !

در چنین فاجعه ای ، تنها عامل اعجاز گری که مذهب تخذیر و جهل و فقر و تسلیم را می تواند از صق روح و متن زندگی بزداید " مذهب است ! تنها و تنها مذهب ! این کلمه شگفتی که در طول زندگی انسان ها می بینیم : که هم میبیراند و هم زنده میکند ، می خواباند و هم بیدار میکند و در بند بندگی میکشد و رام نگاه میدارد و هم صبیان آزادی می بخشد و سرکشی می آموزد . . . و تاریخ بشر همه حکایت جهاد " مذهب علیه مذهبها است و نه مذهب علیه بی مذابیها . . .

و سرگذشت اسلام ، خود ، سرگذشت این نقش متضاد مذهب در تاریخ و در جامعه ها و طبقات اجتماعی است . <sup>بِسْمِ اللَّهِ</sup> اسلام علیه اسلام ، حتی قرآن علیه قرآن ( در صفین ) : همچنانکه همیشه همه جا اسلام منطقی و مترقی ، اسلام حرکت و سازندگی ، تنها به وسیله اسلام انحرافی و منحط ، اسلام سکون و سازش ، از میدان زندگی و ذهن بدر میبرفته ، يك روشنفکر راستین و واقعیت پذیر میداند که بنا بر این تنهاراه بدر کردن اسلام منحط و منجمد از صق ذهن و اعناق زندگی مردم ، دمیدن و جان شین کردن اسلام راستین و حیات بخش نخستین است . در اینجا است که می بینیم نیاز ما و نیاز فوری و حیاتی ما را بر راستی نه آن روشنفکری که اسلام را نمی شناسد میتواند پاسخ گوید و نه این شبهه مذابی که زمان را حین نکرده است ، بلکه تنها روشنفکرانی اسلام شناس که بتوانند آن نسل پوک و بیزار و بیگانه را به خویش آورند و با جامعه اش — که از آن بریده — پیوند دهند و همه اعجاز آن انقلابی که در ذات اندیشه و روح اسلام راستین است ، تمام این نیروی عظیم مذهب را که اکنون منجمد شده و این قدرت بیکرانۀ ایمان را که همانند منابع سرشار انرژی های مادی اش

یامجهول و در زیر خاک مدفون مانده و یابیه هدر میرود، استخراج و تصفییه کنند و در طریق به حرکت آوردن تاریخ، روح و تمدن و اندیشه و زندگی مان بکار برند، اکنون در دمان این است و درمانمان نیز این است، آنچه باید آغاز شود یک انقلاب فکری، یک رنسانس اسلامی است، نهضت فرهنگی و اعتقادی بر اساس عمیق ترین مبانی اعتقادی مان و باغنی ترین تجربه ها و سرمایه های معنوی و انسانی است که در اختیار داریم و در یک کلمه: اسلام! و بیشک کسانی می توانند در این راه گام بردارند و زمان بی زمام و بی سرانجام مارا که همچنان دور از حرکت تاریخ، راه گم کرده و بازیچه زمامداران و زمانداران شده است، به دستهای توانا و آگاه خویش گیرند، که فرزند این عصر باشند و در عین حال، به تعبیر شاندل "تاریخ مردم خویش را با تمام جوشها و نیازهایش — که در گذشته مانده و مرده و یاد در حال، حضوری منجمد و متحجر گرفته و حیاتی جامعه را نیز در خود قالب ریخته و از تهیدن بازش داشته، در ستر حال، جاری سازد...".

اما اینچنین کسانی را در کجا سراغ بگیریم؟ دشواری کار ما این است که دانشگاه ما بیگانه و دور از حوزه موجود قدیم زاده شد و رشد کرد و حتی علیرغم آن فرهنگ جدید ما در تکمیل و ادامه یاد ریسیر تحولی فرهنگ قدیم نبود، پدیده ای بود پشت به فرهنگ ما و روبرو غرب، این است که این دو چنان دور از هم بسر میبرند که دانشگاههای ما خود را گویسی همچون مؤسسه آموزشی اروپائی مآبی می یابند که در یک کشور افریقائی یا امریکائی لاتین، از قبیل چاد و کنگو و پرو، تازه تاسیس شده اند و بر روی زمینی بکر و تاریخی صفر! هیچکس احساس نمیکند که اینها وارث لا اقل هزار سال تجربه، مداوم دانشگاهی — اند و حوزه های علوم قدیمه مانیز، آنچنان بر روی خود بسته ماندند و پنجره نیز به روی و زش های فکری و علمی جدید نگشودند که هیچکس احساس نمیکند

که این هابیم قرن همسایه دانشگاه انگلستان سوتاپشت دیوارهای کهنه مدرسه، پیش آمده است و این دوری و بیگانگی، اثر عمیقی در پرورش فرهنگی و شکل اجتماعی گروه تحصیلکرده، بجای گذاشته است و آن تکوین دو جو علمی و فکری بیگانه و حتی متضاد در جامعه ما است و انحصار هرگروهی در محدوده فرهنگی و جهان بینی ویژه خویش. و چون اسلام شناسی هنوز در حوزه ها زندگی میکند و با علوم قدیمه هم جبره است، طبیعتاً تحصیلکرده های مایادارای فرهنگ جدید اروپائی اند و اسلام را نمی شناسند و یا اسلام را آموخته اند و ناچار با بینش و جهان بینی و متد تحقیق و مشرب زمان و وضع جهان آشنا نیستند و این دو هیچکدام نمیتوانند منشاء چنان تحولی باشند که هدفش طرح اسلام راستین در این عصر است و این هدف را متفکرانی دو فرهنگه میباید و نیست.

اما خوشبختانه در میان این هردو گروه (حوزه علمی قدیم، و تحصیلکرده

های جدید) کسانی هستند که برخلاف روح حاکم بر محیط خویش میاندیشند، ساخته های بی اراده عوامل اجتماعی نیستند، کسانی که نه ساخته محیط بلکه سازنده

محیط اند، اینان دانشمندان دانشگاهی می هستند که در اروپا یا ایران تحصیل کرده اند، فرهنگ جدید دارند، در یکی از رشته های علمی امروز متخصص

ولی از آن گونه روشنفکران تکراری و قالبی می که همه بر اساس الگوی فرنگی ساخته شده اند و شبیه هم میاندیشند و هم فرآورد. های فرهنگ صادراتی غرب را مصرف میکنند و رواج میدهند نیستند. اینها به این دلخوش نیستند که بقول تقی زاده "از فرق سرتا ناخن پا فرنگی شده اند" و شبه اروپائی

( Assimilés ) با آمده اند، بقول سارتر، از آن گونه روشنفکرانی اند

که "در دنیای سوم و در جامعه های عقب مانده ای که جز به اجازه اروپائی ها در آن باز نمیکرد، خود حرف میزنند و در برابر حرفهای صادر شده از غرب، از خود حرف دارند" ، خود میتوانند ببینند و ببینند، تشخیص

دهند و بالاخره "انتخاب" کنند! هرچه گفتند بگو نمیگویند، و سبب انتقال مفاهیم غربی و گوشی مترجم مردم خود نیستند، روشنفکران و نه شبه اروپایی! از مرحله تقلید گذشته و به اجتهاد فکری و علمی رسیده اند، متد تحقیق، بینش علمی و دانش امروز را از تمدن اروپایی آموخته اند اما آن را برای شناخت جامعه و تاریخ و فرهنگ خویش بکار گرفته اند و چون در برابر سربوشت مذهب مردم خود متعهدند و از سوئی با زمان و جهان معاصر آشنائی نزدیک دارند، میکوشند تا برای احیاء معنویت و بیداری جامعه و پی ریزی بینشی نوین و جنبشی خلاق و مستقل، بر اساس ایمان و فرهنگ اصیل و غنی اسلام، راه تازه ای بکشایند تا هم نسل جدید تحصیل کرده را به تعبیر فرانتز فانون از دنبال روی های میمون وار و بردگی فکری و روحی استعماری، به این راه کشایند و هم نسل را کد قدیم و توده مذهبی بی حرکت را از زنجیرهای ارتجاعی و سنت های منجمد کهنه و تعصب های نا آگاهانه شبه مذهبی و خرافه پرستی ها و عادات و موهومات منحط ارثی و تقلیدی، به حرکت آورند و نیروی عظیم ایمان که در اعماق جامعه ما - در زیر طبقات ضخیم جهل و انحراف، در شناخت مذهبی و تغییر جهت یافتن اسلام پیشرو متحرک - اکنون بصورت یک انرژی منجمد و استاتیک درآمده است استخراج و تصفیه کنند و به نیروی زنده سازنده و دینامیک تبدیل کنند، تا روشنفکران آگاه ایمان پیدا کنند و توده مذهبی، خود آگاه شوند!

امروز خوشبختانه در میان آن گروهی که بنام "روشنفکر" جدال از من مردم زندگی میکنند و شبه اروپایی های شسته رفته ای هستند مصرف کننده کالا های بسته بندی شده افکار و آراء استعمار فرهنگی، نهضتی پدید آمده است که آن را میتوان نهضت تبدیل شبه اروپایی و متجدد به روشنفکر و متمددن نامید، نهضتی که غرب زده هاد را برابر غرب زدگی عصیان کرده اند و میکوشند



تا گروه خویش را که استعمار فرهنگی برای تکوین آن در طول این قرن سرمایه گذاری های بسیاری کرده است و برای واسطه بودن و پرکردن خلاء بیگانگی و تضاد میان " بومی " و " اروپائی " آن را تهیه کرده است، از بند های عبودیت فکری و تقلید و تشبه به بیگانه نجات بخشد و بیماری " دیگرپرستی " و " غرب نمائی " را از عمق ذهن و روح خویش ریشه کن سازد و این نهضت در همه جامعه های دنیای سوم و بخصوص در میان سیاهان افریقا - که بیش از همه قربانی غارت استعمار فرهنگی جدید شده اند - گسترش یافته است و روشنفکران راستین و مستقلی چون فرانز فانون، امه سزره، ژولیوس نیره، سنقوره کیناتا، نجاره، عمر مولود و... رهبری فکری این نهضت فرهنگی را که هدفش " بازگشت شبه اروپائی، هاوشبه روشنفکران متجدد جامعه های استعمار زده جهان به خویش " است بدست گرفته اند و در همه زمینه های فرهنگی، شناخت مذ <sup>هبی</sup> هبی بینش سیاسی، درک اجتماعی، ادبیات و تاریخ و شعر و هنر و اخلاق و روابط انسانی و حتی شیوه تعقل و فهم زندگی، انقلابی برانگیخته اند که نشان میدهد چگونه نسلی که قربانی فرهنگ زدائی و معنویت کشی استعمار غربی بوده و خود به غرب زدگی و شبیه سازی فرنگی و خود بیگانگی و تقلید کورکورانه از اروپائی تفاخر و تظاهر میکرد و با تعصبی خشن و بیرحمانه، بی مزد و منت، همه ارزشهای مذ <sup>هبی</sup> هبی و مفاخر تاریخی و اصالت های فرهنگی و اخلاقی و هر چه را وابسته به خویش بود ویران میکرد تا جابرای ورود ارزشهای وارداتی غرب باز شود و حتی شبه روشنفکرانی که با خود می نشستند و از تحقیر خویش و مسخره کردن مذ <sup>هبی</sup> هبی و ملت و اخلاق، و لجن مال کردن ارزشها و مقدسات خود لذت میبردند و قول و فعل و حتی فساد هر فرنگی یسی را در هر زمینه ای حجت میدادند و از اوفتوی می گرفتند و بردگان بی جیره و مواجب بیگانه شده بودند و چنان در برابر عظمت <sup>مطلبن</sup> و برتری مسلم اروپائی، خود باخته بودند و بی

حقارت و ناچیزی خود یقین کرده بودند که شخصیت های بزرگی چون گاندی و تاگور نیز اشغالگر دژ خیم رامیستوند ۰۰۰ یکباره دگرگون شده است و از آن میان چهره های نوین طلوع کرده است که ظلمت قرن های استعمار راباتابش خیره کننده و گستاخ خویش شکسته و دنیای سوم را روشن ساخته است. نهضت آزادی و استقلال طلبی در برابر استعمار فرهنگی در جامعه اسلامی نیز آغاز شده است. از میان تحصیلکرده های جدید و روشنفکران فرنگی مآب، موجهائی تحت تاثیر موج فکری "بازگشت به خویش" که در میان قشر روشنفکر و نویسندگان و هنرمندان و متفکران دنیای سوم پدید آمده است، همسخن با همه سزرها، فرانترفانون ها ۰۰۰۰

و از میان متفکران مذهبی آگاه، تحت تاثیر رهبران پیشگامی که سالها قبل از فانون ها و همه سزرها، در جامعه های اسلامی به مقابله فکری و مبارزه فرهنگی با سلطه غربی پرداختند و پیش از همه، چهره فرهنگی استعمار سیاسی - نظامی - این مهاجم غارتگر تمدن را شناختند، موجهائی برانگیخته شده است، همسخن با سید جمال که با ایجاد نهضت "سلفیه" و محمد عبده که با بنیاد یک انقلاب فرهنگی مبتنی بر بازگشت علمای اسلامی به قرآن و - و بالاخره علامه اقبال که با طرح فلسفه "خودی" و دعوت همه متفکران مذهبی به "تجدید بنای طرز فکر مذهبی" کوشیدند تا جامعه های خفته و تخلیه شده اسلامی را بیدار کنند و بخود آرند، برخلاف آنچه روشنفکران پرت و قالبی ممکن است از ظاهر این تعبیرات احساس کنند، نهضت سید جمال و عبده و اقبال و ۰۰۰ یک نهضت گذشته گرائی و بازگشت قهقرائی و جنبشی ارتجاعی نبود، بلکه درست برعکس، اینان نخستین کسانی بودند که علوم جدید را استخدام کردند و روح زمان و بینش نوین علمی و تسخیر تمدن و فرهنگ جدید اروپائی را در محیط بسته تحقیقات مذهبی و علوم اسلامی راه دادند

ورهبران مترقی و نوگرای حوزه های فرهنگی قدیم بودند همچنانکه ، —  
روشنفکرانی چون قانون وسزر و نیره و ۰۰۰ نیز که به بازگشت به سنت و  
فرهنگ و هنر جامعه های خویش می خوانند ، چنینند .

این نهضت که از يك قرن پیش در جامعه اسلامی و در سالهای  
اخیر در میان روشنفکران جدید آغاز شده است گرچه از دو قطب دور و بنا  
متشابه سرزده است ولی اکنون به يك راه افتاده و مسیر و مقصد واحدی می-  
یابد و بدینگونه است که خواه ناخواه ، روشنفکرانی که در این دو قطب  
دور از هم به يك خود آگاهی مشترك و مشابهی رسیده اند و طبیعتاً مسئولیت  
فکری و اجتماعی واحدی را در خود احساس میکنند ضرورت ایجاد يك هماهنگی  
و همگامی در این راه را بیش از همیشه دریافته اند ، تا به یاری یکدیگر  
آنچه را ارتجاع داخلی و استعمار فرهنگی خارجی قربانی کرده است و حیات  
و حرکت را از آن گرفته است احیا کنند و آن — در جامعه های اسلامی که تاریخ  
و فرهنگ و روح اجتماعی همه نهادها و ارزشهای انسانی را ساخته و سرشته  
است — جز اسلام نیست .

اسلام نه تنها از آن روکه مذهب جامعه ما ، سازنده تاریخ ما ، روح  
فرهنگ ما ، وجدان نیرومند و شیرازه مستحکم جامعه ما ، بنیان اخلاق و  
معنویت ما و بالاخره خود انسانی مردم ما است و طبیعتاً در مبارزه معنوی  
و فرهنگی با استعمار فرهنگی غرب و گریز از بیگانه پرستی و بی شخصیتی و عبودیت  
استقلال معنوی ایستادن بر روی پای خویش و خود آگاهی انسانی تجدید  
اصالت های تاریخی و فرهنگی و فکری باید بدان بازگشت و از فرهنگ و فکر و معنویت  
غنی و سرشار آن ، خلاصه فرهنگی کنونی را پیر کرد و در مبارزه با فرهنگ زدائی  
استعمار بدان مسلح شد بلکه ، به اعتقاد ما وحتی قضاوت بسیاری از متفکران  
اسلام شناس غیر مسلمانی که آن راتنها از نظر ارزشهای انسانی اش مینگرند ،

يك مذهب ماوراءتاریخی و مافوق ملی است و حتی بگفته ارنست رنان، متفکر و نویسنده ضد مذهبی معروف فرانسه قرن نوزدهم: " مذهب انسان است" و به اعتراف رهبران سیاسی و نظامی استعمار اروپائی، بزرگترین عامل مقاومت و شورش و استقلال طلبی نیای استعمار (۱) بنابراین مانه تنها برای حیات گرفتن جامعه منحط و حرکت یافتن توده راکد و استقلال یافتن نسل خود - باخته، پوک و بیگانه نما و بالاخره تجدید اتصال تاریخی و فرهنگی -ی که به کوشش استعمار فرهنگی جهانی بریده شده است آنچنان که روشنفکران مترقی دنیای سوم معتقد شده اند، به عنوان سنت اجتماعی و تاریخی و بساز یافتن اصالت و شخصیت انسانی و فرهنگی خویش باید بدان تکیه کنیم و در هجوم بیرحمانه ارزشهای صادراتی غرب و در برابر ورزش تندبادهای شوم و ریشه براندازی که از هر سو میوزد به این "ریسمان استوار چنگ زنیم" تابانیم و بتوانیم برستون فقرات واقعیت انسانی خود بایستیم بلکه مجرد از ایمن - مصلحت فوری و حیاتی، آن را حقیقتی میدانیم که میتواند به نیازهای انسانی و پرسشهای فلسفی و پریشانیهای شک آلود و خطرناک اعتقادی و تزلزل امروز ارزشهای اخلاقی و رنجها و تناقضها و تبعیضها و ناهنجاریهای اجتماعی ما پاسخ گوید و در جستجوی ملتهب و عطش آمیز روح این قرن و بحران کنونی و جدان انسانی و بن بست هولناک تمدن امروز و بالاخره تلاش انسان جدید که در اوج قدرت به زانو درآمده و با اینکه تکنیکش به آسمان رفته است، در زمین به پوچی و پأس و عث رسیده است، و در حالیکه ایمان خویش را به همه مذهب - های قدیم و مکتبهای جدید از دست داده است، بیش از همیشه خود را نیازمند بیتاب و سردرگم یک ایمان احساس میکند و در اوج اقتدار علم، تشنه و مضطرب، بدنبال "عقیده" میگردد، اسلام به عنوان یک جهان بینی اعتقادی بازو عمیق واقع گرا، یک نظام حقوقی متحول و مترقی که استعداد تجلی

در شرایط متغیر محیطی و زمانی خویش را نشان داده است ، يك فلسفه تاریخ علمی مبتنی بر وحدت و جبر علمی عام و خوش بینی مثبت و انسانی تاریخی ، و پیروزی جبری طبقه ضعیف و محکوم ، يك بینش اجتماعی مترقی مردمگرا که به اصالت عدل ، برابری و رهبری متعهد معتقد است ، و تضاد جبری میان دو قطب اجتماعی حق و غضب و اصالت و مالکیت جامعه و ۰۰۰ بالاخره يك فلسفه مترقی انسان شناس معتقد بر اصالت انسان (اومانیزم) و اعتقاد به ذات خدائی و استعداد ماوراء مادی انسان و مسئولیت جهانی و امانتداری الهی او و اعتراف به "تکامل ابدی و بی نهایت" وی و دعوت وی به صعود تا خدا از طریق طبیعت و واقعیت و تسلط بر مادیت و استخدام نیروهای طبیعی و بالاخره نفسی همه ارزشهای نژادی و قومی و خانوادگی و سنتی و بی ریزی يك امت بزرگ بشری بر روی زمین ، بر اساس برابری اقتصاد و انسانی و با ایده آل های بلند خدائی ۰۰ میتواند امروز ، به شکل يك "ایدئولوژی" ، يك "جهت" و "هدایت" يك ایمان و يك "تفسیر محسوس" از جهان "و بالاخره پاسخی به اساسی ترین پرسش روح بحرانی امروز انسان مطرح گردد .

اکنون چه باید کرد ؟

جو روشنفکری جامعه ما ، یعنی محیطی که خاص تحصیل کرده های جدید ما است همچنان بشدت تحت تاثیر هوای فکری و ذوقی غرب است . هنوز استقلال فرهنگی و علمی در برابر غرب از مرحله يك آرزوی دور پیش تر نیامده است ، دانشگاهها ، موسسات علمی و آموزشی ، جهان مطبوعات ، محیط اعتقادی و روحی و اخلاقی نویسندگان و مترجمان و شاعران و هنرمندان و جامعه شناسان و متخصصان علوم طبیعی و انسانی ما هنوز دو خصوصیت ممتاز دیرین خود را حفظ کرده اند : " بیگانگی" و حتی در برخی جلوه های بیگناری

از خویش و از مذہب و فرهنگ و بینش و "شخصیت معنوی خویش" و "وابستگی شدید شیفته و اروحتی تظاهر فخرآمیز به غرب نمائی و تجددگرائی بی‌ریشه و زشت" .

در چنین فضائی که همه با هوای غرب نفس میکشند و جز کالاهای فکری و اخلاقی و ذوقی وارد شده از غرب را مصرف میکنند و غالباً در برابر هجوم فرهنگی بیگانه بادست و دلی خالی و حتی نیازمند نشسته اند ، آن گروه معدودی که ایستاده اند و رنج میبرند و میکوشند تا صمیمانه دست به کار شوند و نسل بی‌دفاع و بی‌سلاح خویش را مجهز کنند و ایمانی جوان و بیرومند و بینشی مستقل و مترقی در آنان پدید آورند و با سرمایه راستین معنوی و فرهنگی خلاص اعتقادی و فرهنگی محیط خویش را پر کنند و در برابر فرآورده های مصلحتی دستگاههای تولیدی غرب که در بسته بندی های گوناگون کتاب و ترجمه و فیلم و رادیو و تلویزیون و تئاتر و هنر و کلاس و باشگاه و مد و ۰۰۰ ، از همه بی‌وقفه وارد میشود و با التهاب و عطش به مصرف میرسد ، یک انقلاب ریجی دار خود شناسی و خود سازی و خود جوشی فکری و اعتقادی برانگیزد و قدرت تولید فکری و استعداد و تشخیص و اقتباس و انتخاب را که مشخصات انسانی یک روشنفکر راستین است در میان شبه روشنفکران متشبه و مقلدی که این همه را از آنان گرفته اند پدید آورند . . . .

آری ، این روشنفکران راستینی که به خود آگاهی رسیده اند و در چنین شرایطی مسئولیت پیامبرانه ای در خویش و در این زمان احساس میکنند ، همچون پیامبران در قوم خود غریب نخواهند ماند ؟ ندای دعوتشان در برابر بانگ جهان گیر این گوساله طلا و صنعت و هنر سامری این قرن که ملت‌ها را باز چرخه خویش کرده است به گوش خواهد رسید ؟ دامنه جهاد دشوار فکری و اعتقادی شان در چهار دیواری تنگ و چند کلاس ، چند کتاب

وچند مقاله یا کنفرانس محدود نخواهد ماند ؟ اینان درازم و به شکل پراکنده و منفرد ، بی برنامه . بی امکانات لازم کار ، بی همفکری و همگامی هم ، کاری میتوانند کرد ؟

وانگهی گروه تحصیلکرده های جدید به اصطلاح روشنفکران ما اساسا در حاشیه جامعه زندگی میکنند ، بامتن مردم پیوندی ندارند ، در حصار ذهنی و فکری و ذوقی و حتی اجتماعی خویش محصورند ، برای خود زبان و اخلاق و هنر و ادبیات و روح و فرهنگ و رفتار اجتماعی و حساسیت ها و ایده آل های می خاص دارند که بامردم عادی شباهتی ندارد ، این متفکران خلاق و خود آگاه که میکوشند در طرز تفکر و بینش و وجدان اعتقادی و اجتماعی جامعه شان انقلابی عمیق پدید آورند میتوانند به این دلخوش باشند که در قشر محدود تحصیلکرده ها و تصدیق دارها اثر گذاشته اند ؟ موفقیتی احساس کنند که افکار خود را در لابلای درسهای کلاسشان بیان کرده اند و در اندیشه دانشجویانشان تحولی ایجاد کرده اند ، مقاله ای علمی در یک مجله روشنفکری درج کرده اند و خوانندگان تحصیلکرده ای که اهل مطالعه اند خواهند فهمید ؟ کتابی منتشر کرده اند و کتابخوان ها خواهند خوانند ؟ کنفرانسی میدهند و فضلا میشوند و بالاخره شعری خواهند سرود و حقایق راد رزیر سبیل ها و پوشش ابهام های شعری و تضاد های ابهام هزاران فوت و فن ردگم کن استعاره ها و کنایه ها و مجازها و اشاره های عوضی و دور دست پنهان خواهند کرد و خواهند بود تک و توك سخن شناسائی اهل معنی و صاحب دل و خوش ذوق و دردمند که بی خواهند بسرد ؟ !

هرگز ! روشنفکر غیر از فیلسوف و عالم و ادیب و هنرمند است ، در عین حال که غالبا یکی از این ها هست ، به قول شاندل : " روشنفکری یک نوع پیامبری است و پس از خاتمیت ، روشنفکرانند که راه انبیا را در تاریخ

ادامه می دهند ، روشنفکر ، انسان آگاهی است که بر قوم خویش مبعوث است تا مردم را به سوی آگاهی و آزادی و کمال انسانی هدایت کند و در نجات از جهل و شرک و ظلم آنان رایاری دهد " ! این است که شاخصه ذاتی روشنفکر اجتماعی بودن ، در کنار در میان مردم بودن و در برابر سرنوشت يك ملت اسیر یا يك طبقه محكوم خود را متعهد احساس کردن است . روشنفکر بگفته ساندل پیامبری است که تنها به او وحی نمی شود ولی رسالت وحی را بردوش دارد ، پیامبران نیز غیر از حکیمان و ادیبان و علمای و عرفا و زهاد و هنرمندان بودند ، اینان میتوانند در خم کوهستانی ، گوشه صومعه یا معبدی ، چهار دیواری باغ آکادمیا و مدرسه و کتابخانه ای و یا خلوت خانه ای با خود یا با جمعی از کسانی چون خود تنها و دور از مردم و در حاشیه جامعه شان بسر برند و غافل از سرنوشت مردم و درد ها و نیازهای مردم خویش به کار خود مشغول گردند و فیلسوفی بزرگ یا راهبی پرهیزکار و عارفی خداپرست و یا هنرمندی نابغه باشند اما يك پیامبر تا مبعوث میشود بید رنگ در قلب جامعه به سراغ مردم می آید ، وحی نخستین بار به وی فرمان میدهد که : " از گلیم انزوای فردی و جامعه شخصی و زندگی خصوصی و خانوادگی و گروهی خویش بد آئی و در میان مردم برپاخیز و بیم ده و نوید ده و بر مظاهر دروغ و جهل و خرافه بتاز و معبود های دروغینی را که خود تراشیده اند بشکن و توده مردم ، مستضعفان و بردگان و محرومان را و بیچارگان نومید را بگو که چه بسا گروه اند کسی که برگروه بسیاری چیره شد — اند و محکومان ضعیف را نوید ده که اراده خداوند پیشوائی جهان و وراثت زمین را برایشان تضمین کرده است ، امر به معروف کن ، نهی از منکر کن ، قوم اسیر را از سلطه جباران فرعون و قارون و ساحران و راهبان عوام فریبش نجات بخش و بسوی رهائی و ارض موعود آزادی و عزت و عدالت هدایت نمای و بالاخره مردم را از بندگی زمین به تعالی آسمان ، از پرستش افراد به پرستش خدا



واظلم‌ادیان به عدل اسلام بخوان " . . .

امی بودن یکی از معانی‌ش مردمی بودن است، از میان امتبرخاستن  
و در کنار امت بودن است . شاخصه اجتماعی پیامبران همین است و روشنفکران  
نیز که وارث پیامبران اند نمیتوانند به تعبیر اروپائی‌ها " در برج عاج " انزوی  
خود ، از مردم پنهان زندگی کنند و به تعبیر قرآن پاد ز گلیم خویش کشند  
و خود را در جامه زرین خود پیچند . افلاطون میتواند در باغ آکاد میای خود  
را بر مردم ببندد و تابلو زندگه : " هر که هندسه نمیداند به این باغ وارد  
نشد " ! و تنها با چند تن با بغه دانشمندی که " هندسه میدانند " ، از  
جمهوریت و مدینه فاضله و مثل و شعر و حقیقت و باطل و اخلاق و عدل و شجاعت  
و سخن بگوید و به او ربطی نداشته باشد که در آتن ، " هزاران برده ، سی  
خانواده اشراقی را که بقول ارسطو در تمام جهان و از میان همه انسان ها آنا  
که نجابت و فضیلت را همیشه با خون خود عجین کرده اند از چهار پایان بارکش  
بی‌نیاز ساخته اند " ! اما محمد (ص) نمی‌تواند ، او همیشه عمریادرتنهاگی  
صحرا به چوپانی مشغول بود و یاد در خانه خدیجه به زندگی و یاد در غار دورحرا  
به تفکر ، اما تا مبعوث میشود از بلندی کوه ساکت و تنهایش ، شتابان سرازیر  
میشد و بسه قلب شهر و انبوه جمع می‌آید و بر روی بلندی صفا ، مقابل  
دارالبنده ، مجلس اشراف قوم و روی در روی محبوب‌های دروغین ، جامع  
خویش فریاد بر می‌آورد و از چهار دیواری خانه اش بیرون می‌آید و در مسجد نشیمن  
میکند و در اطاقش را از مسجد ، خانه مردم ، می‌گشاید ، یعنی که از گلیم  
خویش ، از دثار خویش — که خود را همچون همه در آن پیچیده بود ، بدر  
آمده است ، یعنی که فرستاده ای امین و امی است ، رسول است ، یعنی  
حامل یک " رسالت " ، پیام ! و امروز نیز یک عالم ، فیلسوف ، زاهد میتواند  
در گوشه محراب یا مدرسه یا آزمایشگاه یا کلاس و یا خلوت خانه و معبد خویش

غرق در کار خویش باشد و فارغ از دنیا و مافیها، اما سید جمال نمیتواند به این دل خوش کند که در حوزه علمیا زاویه عبادت به کشف و کرامات عرفانی و مقامات زهد و ریاضت و تحقیقات عمیق و موشکافی های دقیق در کلام و اصول و فقه و ادب و حکمت مشغول است. اقبال نمیتواند پس از اخذ دکترای فلسفه، در بازگشت از انگلستان در جامهٔ یک فیلسوف عمیق جهانی بپیچد و در گلیم استادی دانشمند دانشگاه و دانشجویان دانشکده اش و فضیلتی دانشمند و گروه زندهٔ جامعه اش گرد خود جمع کند و در زیرخیمه سیاه استعمار انگلیس برهند گوشه ای گیرد و گاوپرستی مردمش را ببیند و به شاهبالی نبوغ و دانشش خویش همراه سقراط و ارسطو و افلاطون و بوعلی سینا و ملاصدرا و مولوی، در آسمان های بلند و بیکران فلسفه پرواز کند و به این خوش باشد که پنجه در پنجهٔ ارسطو افکند و صداها نکتہ بر بوعلی گرفته و حاشیه ها بر اسفار نوشته و فلاسفهٔ بزرگ اروپارا در پای عظمت عرفان دراز کرده و درخشش کانت آلمان و دکارت فرانسه را در پرتو خیره کنندهٔ شمس تبریز و ملای روم تیره کرده و به محقایی دست یافته که متاسفانه هیچکس نمی فهمد و زبانش را این مردم بیسواد هندی و مسلمانان عقب ماندهٔ شرقی درک نمی کنند و بالاخره چه کند؟ یا باید در گوشه تنهایی، بیخبر از مردم، و مردم بیخبر از او، در جذب و خلسه و استغراق های فلسفی و کشف و شهود های عرفانی خویش بماند و یا از این مملکت برود و "ببرد گوهر خود را به خریدار دیگر"!

وی فیلسوف نا بغه است و در جامعه ای بیسواد و عقب مانده که درکش نمی توانند کرد، امانه منزوی میشود و نه متواری، زیرا در عین حال یک "روشنفکر" است، وی بر همین مردم مبعوث است، فلسفه "خودی" او یک تئوری فلسفی تخصصی نیست، یک روح انقلابی است که باید در کالبد جامعه بدمد، یک تحول روشنفرانه هرگز نمیتواند در حصار محدود تحصیلکرده ها

محدود باشد ، روشنفکر باید از برج عاج خویش به میان مردم فرود آید ، زیرا بقول شاندل "در آنجا که مردم حضور ندارند از مردم سخن گفتن یاد روغ است یا عبث " • آنها که در کافه های شمال تهران ، در پاتوق های روشنفکران بالا ، از مردم و جامعه و استعمار و کشورهای عقب مانده و جهان سوم و غیره سخن می گویند و کشفیات عمیق و نظریات بدیع می فرمایند ، ممکن است همه چیز باشند ، جامعه شناس ، انسان شناس ، اقتصاد دان ، جغرافیست ، سیاستمدار ، دانشمند ، فیلسوف ، نویسنده ، هنرمند و غیره اما روشنفکر؟ هرگز!

این است که آن افراد معدودی که در میان قشر جدا شده نسل تحصیل کرده و متشبه جامعه مابه خود آگاهی و روشنفکری رسیده اند ، دیگر نمی توانند در چهارچوب محدود گروه اجتماعی خود ، مثل همیشه محصورمانند نفس تعهد اجتماعی یسی که خصلت ذاتی روشنفکر بودن ایجاد میکند ، آنان را امیدارد که یا از گلیم منافع شخصی و مصالح گروهی خود پافراتر نهند و لباس استادی و علامه ای و شعارو دثار نویسند و دانشگاهی و متخصص و دانشمند و مترجم و محقق و فیلسوف و جامعه شناس و هنرمند ...

که آنان را در خود پیچیده و از انظار "مردم عامی" و "بازاری" مخفی کرده تا حریم حرمت علمی و جلال حیثیت دانشگاهی و شأن بلند روشنفکری شان پائین نیاید و "توی دست و پاییفتند" برتن خود بدرند و پیامبرانیه از غار انزوی تفکرات علمی و قلّه بلندشان صنفی خود پائین آیند و همچون پیغمبر اسلام : "همچون بنده ای بنشینند و بخورند و بدانند که بنده اند" و بسا مردم کوچه و بازار که "عوام کالانعام" می خوانند و پاکترین چهره های انسانی از همین ها طلوع کرده اند ، نشست و برخاست کنند و از فراز مسند کبرپائی علمی و قلّه بلند نبوغشان ، خود را در زیر دست و پای همین "مرد دپی سروپا"

بیفکنند و کسرشان و هتک حیثیت و دشنام و افترا و تحقیر و توهین و جعل و کذب و توطئه ها و رجاله بازی ها را از باز یگران هردو صحنه متضاد آن جنگ زرگری تحمل کنند و از بیماران عقده دار گمنامی و بیماران حسد و کمبود — که به عنوان شاگرد کود نشان در کلاسشان راه نداشته و یا افراد عامی و پرتی که حتی اصطلاحات رایج یک رشته بگوششان نخورده و از قرائت فارسی یک جمله کتابشان عاجزند و برجستگان نشان عبارت صاف و ساده فارسی را که هر شاگرد مدرسه ای بروشنی در می یابد ، چپه می خوانند و چپه تر می فهمند و هزاران نقد و ایراد و اشکال و داد و قال و اظهار نظرهای عالمانه و محققانه رابه جان بخرند و دم برنیارند و کارکنند !

آری ، این روشنفکران راستینسی که می خوانند یک انقلاب فکری و اعتقادی در جامعه برپا کنند ، جهان بینی و بینش علمی و جهت روحی نسل خویش را تغییر دهند و در این خلاء اعتقادی و حتی نفرت مذهبی و شیفتگی استعماری ، موج تند یک ایمان مذهبی معقول و منطقی را برانگیزند و چهره راستین اسلام فراموش شده را در این محیط بیگانه تصویر کنند و نیز پیام پیامبران خویش رابه مردم ابلاغ نمایند و یک رنسانس اسلامی و رفورم مترقیانه و منطقی پسند مذهبی را در جامعه و زمان خویش آغاز کنند اینچنین پراکنده و منفرد ، وجد از متن جامعه و محصور در قشر محدود نسل جدا مانده و بریده نسل تحصیل کرده جدید — که همچون یک اقلیت نژادی و مذهبی شخصی در کنار مردم با خود زندگی میکنند — چگونه میتوانند کارکنند ؟ از چه طریق میتوانند به کوششها متفرقشان تمرکز بخشند ؟ از چه راه میخواهند به خدمات گوناگونشان جهت بدهند ؟ برای گسترش دامنه افکارشان در میان نسل جوان و نواندیش ، چه طرح هایی ریخته اند ؟ با کدام پلکانی میخواهند از آن "برج عاج" خود پائین آیند و کدام پلهی رامی خواهند بر روی این خندق عمیق و وسیعی که مردم

را از تحصیل کرده ها جدا کرده ایجاد کنند؟ و بالاخره میخواهند چه کنند؟ برنامه کارشان چیست؟ چه امکاناتی در دست دارند؟ به کدامی خواهند تکیه کنند؟ از کجا و چگونه میخواهند آغاز کنند؟ و از همه مهمتر با این هنرپیشگان ورزیده و تمرین دیده ای که در نقش روشنفکری بازی میکنند و با دستهای زرمند و زورمند زبند استعمار فرهنگی که در پشت صحنه کارگردانی میشوند و نما-یشتنامه جذاب و پیرآنتریک و متنوع "استحمارنو" را ماهرانه اجرا مینمایند چه میتوانند کرد؟

از سوی دیگر، در آن سو، مردم و مذهب و بیماری جهل و هنرپیشگان ورزیده تر و شگفت تر شبیه مذهبی و "استحمار کهنه" . . .

آن گروهی که در این محیط، با سرمایه معارف اسلامی و ایمان نیرومند مسئولیت آور مذهبی به خود آگاهی رسیده اند و به روشنفکری و شناخت مترقیانه شان از فرهنگ اسلامی و پیش منطقی شان از اسلام آنان را به هدایت و روشنگری مردم سعادت ساخته است، یعنی فضلا و علمای اسلامی، مسئولیتی سخت تردارند. • بیمن گونه که نقش بازیگران دروغین شبیه مذهبی که از همان پشت صحنه و با همان دستها کارگردانی میشوند دشوارتر از همقطاران شان در صحنه تأثر مقابل است، مسئولیت روشنفکران مذهبی حوزه های علمی اسلامی در محیطی که خالی از اسلام نیست بلکه پراز اسلام دروغین و مسخ شده است، از کار همفکران و همدردان شان در آن سوی، خطیرتر و سنگین تر است. • کار آن ها جهاد در سرزمین کفر است و کار این ها تلاش در بفاق! دشمن آنها یادستش خالی است و یابست لای و هبل در دست دارد. • صف ها روشن است و مرزها مشخص. و میان شان خندق فاصل اسلام و کفر، مسلمان و یهود، موحد و مشرک. • اما در اینجا اینان باید بر روی قومی شمشیر کشند که اگر اینها قرآن را در دست دارند، آنها بر سر نیزه ها و پرچم

ها برکشیده اند! کسانی که از خیمه هاشان همچون کندوهای زنبور،  
زمزمه دعا و نماز و ذکر و تلاوت قرآن و اذان و مناجات می‌آید!  
وقتی ابوسفیان به اسلام، مسلح گردد، محمد (ص) هم خلع سلاح  
می‌شود! عروصا من بیت لای را که می‌گذارد و قرآن را برمی‌دارد، علی - فاتح  
خندق - را، در صقین شکست می‌دهد!

## پس چه باید کرد ؟

### هدف ها :

- ۱- باید دینداران و احرار این جامعه گرد هم آیند ، هم این ها که آگاهی و انسانیت مسئولیت خطیر " بیداری و هدایت " مردم را متوجهشان ساخته ، و هم آنها که اسلام نجات بخشی محمد (ص) و مکتب عدالتخواه علی (ع) بارسنگین دفاع از معنویت ، فرهنگ ، پیام الهی و نگرهبانی ارزش های راستین و اصالت های خدائی اسلام و انسان را بردوششان نهاده است .
- ۲- مردم را از این دودام فریبی که يك دست ، پیش پای اندیشه و ایمان و سرنوشتشان نهاده است ، نجات بخشند تا هم تـو د ه بازبچه جهل و خرافه و سربندی های زیان آور یابی شعر ذہنی و عاطفی و سنتی — به نام مذهب — نشوند و مذهب راستی و بیداری و حرکت و عزت ، ابزار دروغ و عامل خواب و جمود و ذلت نگردد ، و هم نسل جوان و روشنفکرما ، بادیدن این واقعیت های ناهنجاری که عنوان دین بدان داده اند ، از دین نگریزد و در این گریز، به دام دامگستران غرب زدگی و تقلید های میمون وار فرنگی و دستگاههای تبلیغاتی قدرتهای مسلط جهانی و استعمار فرهنگی

نیفتد و در این شبکه های پیچیده عنکبوتی فرهنگ استعماری ، پوک و پوچ ، بی قدرت تشخیص و انتخاب ، بی مقاومت ، بی اصالت انسانی و فرهنگساز ، بی شناسنامه تاریخی و معنوی نشود و بصورت موجوداتی رام دیگران و مصرف کننده ذهنی و اقتصادی هرچه پیشش می نهند ، در نیاید .

۳- تاکنون جهان را غرب به روشنفکران و تحصیلکرده های جدید ما می شناسانده است ، از آنچه " تمدن " و " فرهنگ " نام دارد ، غرب با ما سخن می گفته است ، انسان را ، شرق و غرب را ، علم را ، مذهب را ، فلسفه و تعلیم و تربیت را ، نظام های اجتماعی ، اقتصادی ، رهبری سیاسی ، شیوه زندگی و اخلاق جدید ، ادبیات و هنر و زیبایی شناسی و ... بالاخره همه وجوه زندگی انسان و ابعاد اجتماع را غرب برای ما توضیح می داده و آنچنان که خود می اندیشیده و خود می خواسته برای ما تفسیر و تصویر می کرده است . چه می گوئیم ؟ حتی مذهب ما ، تاریخ ما ، ادبیات و هنر ما ، مفاخر انسانی و چهره های بزرگ گذشته و حال ما و ارزش ها انسانی ما را او بر ایمان تشریح می کرده و ما برای شناخت خود مان و دیدن سیمای تاریخی و اسلامی و معنوی خود مان چشم و گوش به این " آموزگار مطلق " داشته ایم و داریم و متفکران ما ، کتابخوان ها و دانشمندان و محققان ما ، حتی نویسندگان ما که در زمینه های اسلامی و یا شعر فارسی کار می کنند ، همه مصرف کنندگان کالا های صادراتی ماشین فرهنگی غرب اند و محقق مان نیز مترجم آنها است !

این است که بقول سارتر ، — که در مقدمه کتاب فانون از زبان غرب سخن می گوید — " ما جوانانی را از آسیا ، افریقا و امریکای لاتین می آوردیم



وچند صباحی در پاریس، لندن، بلژیک و آمستردام می‌گردانند و زبان واد و اطوار فرنگی را به آنان می‌آموختیم و آموزش‌هایی تا همین حد که بتوانند واسطه کار شوند و ناقل آنچه مامی خواهیم به دنیای سوم ببریم و سپس این‌ها را به سرزمین‌هایشان بازمی‌گردانیم و آنگاه مالکعاتی را از اینجا پرتاب می‌کردیم و بید رنگ این "دهان‌ها" در اقصای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین باز می‌شدند و آنها را می‌گرفتند، و در میان بومی‌ها، به زبان خودشان، "واگو" می‌کردند! اکنون باید قدرت و گستاخی آنرا بباییم که "خودمان حرف بزنیم" به تعبیر سارتر، آنچه را اروپائی می‌خورد، ما استفراغ نکنیم و اندیشه‌ها و تجربه‌ها را به خودمان و به خودشان نگردانیم.

#### ۴- "به خود بازگردیم" (۱)

این شعار به این معنی نیست که از زمان حال روگردانیم، از آینده‌ها بگریزیم، از هر چه نو است متعصبانه بگریزیم و هر اسان به گذشته روکنیم. بلکه هدف "بازگشت به خویش" انسانی و فرهنگی و اعتقادی خویش است. این شعار یک حرکت ارتجاعی را توصیه نمی‌کند، برخلاف آنچه امروز عرضه می‌کنند، طرح عامیانه و در عین حال مقلدانه سنت‌های محلی و آداب و رسوم عامیانه بومی و نشخوار مجدد آنچه از هضم رابع زمان گذشته است نیست. این یک نهضت پیشرو و مترقی برای نجات از "بیگانگی با خود"، "حلول بیگانه در ماهیت انسانی و هویت معنوی و فرهنگی خود" (الیناسیون) و در نتیجه باز یافتن حقیقت ازدست رفته و ارزش‌های غارت شده خویش است و تکیه بر اصالت‌های خویش و پافشاری در پیوند پیشین و بازبان دیگری حرف نزدن و بالاخره، با پادای دیگری

۱- شعاری که اخیراً روشن‌فکران سیاه: امه سزر، قانون، (بقیه در ص. بعد)

## الف

### پاورقی من قبل

سنقور، نیره، کاتب یاسین، کیناتا، عوده... طرح کرده اند بازگشت به سنت است و تکیه بر فرهنگ ملی و سنت تاریخی، به عنوان جبهه گیری در برابر غرب که سیاه رانزادی معرفی می کند که قدرت فرهنگسازی ندارد و همیشه عمل تمدن ها بوده و یا مصرف کننده فرهنگهای دیگران و نه آفریننده! در نتیجه امروز نیز باید عمل تمدن اروپائی باشد و مقلد فرهنگی او! بنابراین شعار روشنفکران سیاه که می گویند در برابر غرب پایگاه فرهنگی خود را ثابت کنند و برای این کار به سنت و تاریخ برمی گردند، یک شعار مترقی است، همان که مرحوم جلال، در غرب زدگی اش مطرح کرده است برای جامعه ما.

اما به عقیده ما، غرب در قبال ما ایرانی ها و مسلمان ها به انکار فرهنگ سنتی نپرداخته تا مادامقابل به اثبات آن بپردازیم، بلکه او بشدت بدان تکیه می کند و حتی در مواردی اغراق آمیز، اما انحرافی! یعنی چهره ای از فرهنگ و تمدن و تاریخ یعنی شخصیت ما به ما ارائه می دهد که خود می خواهد این است که اثبات مطلق وجود فرهنگی و بازگشت به خویشتن سنتی برای ما مسأله ای راحل نمی کند بلکه ممکن است زمینه را برای سوءاستفاده های جدید مساعدتر کند و به عنوان احیای سنت های قومی و رسوم و آداب و عادات بومی وارثی، ما را به نوعی "ارتجاع جدید" بکشاند. و آثارش اکنون به شکل "امل بازی های اطواری و کهنه پرستی های ادائی و رواج عوام نمائی های بیمزه فرهنگی مآبانه" که یک نوع تناقضی از حماقت است در اندیشه و رفتار مقلد ناشی غرب زده است و شرق زدگی دروغین همان (بقیه در ص بعد)

### بقیه پاورقی

تیپی که هرچه را "استاد ازلی" شان بگویند و بکنند ، ناخود آگاه ، می کند  
 و می گوید و تا آنها گفتند ، سرکه شیرین است ، دهن این ها واقعاً آب می افتد!  
 و شیرینی اش را حقیقه حس می کنند! و این بازگشت به سنت ، که آنرا می توان  
 "ارتجاع نمائی امریکائی" نامید ، امروز به عنوان "بازگشت به خویش" قالب  
 می کنند که استحمار جدیدی است و چه زشت!

در خانه یکی از همین "خیلی ماورا" مدرن ها "يك" "جُل خر" در —  
 آپارتمانش نصب کرده بود : به عنوان نشانه ای از نهضت "بازگشت به خویش"  
 این گروه!

این است که بازگشت به خویش — آنچنان که ما می گوئیم ، بازگشت  
 ارتجاعی به گذشته نیست "انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؟" ، "احیای اساطیر  
 الاولین" — که اسلام همه را می راند — نیست و تجلیل استخوانهای پرسیده  
 آبا اجدادی نیست ، بازگشت به "خویشتن انسانی" است برای یافتن  
 شخصیت و ماهیت اعتقادی و تاریخی و احیای روح خلاق و ارزش های متعالی  
 معنوی •

بنابراین ، در شعار "بازگشت به خویش" باید معین کرد که "کدام  
 خویش" ؟ "خویشتن اساطیری" ؟ "خویشتن قومی و نژادی" ؟ "خویشتن  
 تاریخی" ؟ "خویشتن سنتی و بومی" ؟! "خویشتن باستانی" ؟ "خویشتن  
 مذهبی" ؟ کدام مذهب ؟ "مهری ، زرتشتی ، مانوی ، مزدکی" ؟ یا  
 "خویشتن اسلامی" ؟ کدام اسلام ؟ "سنتی ، شیعی" ؟ کدام شیعه ؟

بقیه پاورقی

"علوی، صفوی"؟

در کتابی بنام "بازگشت به کدام خویش"؟ گفته ام: "بازگشت به خویشتنِ انسانی ویژه ای که در طول تاریخ، تکوین یافته و به ماهویّت معنوی و شخصیت فرهنگی بخشیده است، با تکیه بر حرکت مستمر تاریخی، جهت اعتقادی و روح مردمی و بینش طبقاتی"، یعنی، آن روح حقیقی پیوسته ای که در زیر خاک و خاشاک ها و ماجراها و نمودها و حادثه های تاریخی و قالب های موقتی و اشکال و اطوار مصنوعی، تحمیلی یا متغیّر گذشته ها، "جریان مستمر"ی دارد و تا حال کشیده شده است و حقیقت انسانی و ارزش های متعالی و اخلاقی و روح اعتقادی و سرمایه ها و امکانات معنوی ما را با خود دارد، گذشته ای است حاضر و تاریخی جاری و زنده، خویشتنِ مذهبی یا باستانی مرده ای نیست که در گذشته مانده باشد و در اعماق قرون یاد رن و پیرانه ها مدفون شده باشد و تنها مورخان و دانشمندان آنرا در ذهن داشته باشند و در لای کتاب ها و اسناد و آثار عتیق جنازه ای در قبرستان گذشته هانیست که باستان شناسان و متفکران نبش قبر کنند و به زور بخواهند جانش دهند و به حرکتش آرند. این "خویشتن"، یک انسان جاوید است، شخص سالخورده ایست که چهره میلیون ها تن که در همه قرن ها بدوره ها و با حمله حادثه ها و تحول ها و انقلاب ها و تمدن ها و فرهنگ ها و اندیشه ها و عقیده ها در تاریخ دراز مزیسته

## بقیه پاورقی

والکنون "مائیم" ! این شخص ، که در این گذشته پرکشش و پر " کون و فساد تاریخ " بوده ، والکنون حی و حاضر هست ، یک هویت مشخص یافته و روح و مایه و ارزش ها و مایه های سرشار و امکانات بسیار و قدرت اعجاز گر مسیحائی ! استعمار فرهنگی و همدستانش تنها از او می ترسند ، می کوشند تا او را بکشند ، فلج کنند ، غرب او را انکار نمی کند بلکه می خواهد چهره او را بگونه ای مسخ شده نشان دهد تا از او بگریزیم و در دامن بیگانه آویزیم . می ترسد که مابا او آشنا شویم ، از اینکه او را بپرستیم ابا ندارد بلکه تشویق هم می کند اما هزاران تلاش کرده و می کند تا ندانیم کیست ، اگر به او برگردیم ، به او که جاویدان و حیات بخش است تکیه کنیم معجز آسا زنده مان می کند ، او کیومرث است ، خضر است و مسیح ، او در فصل اخیر حیاتش مسلمان شده است و اخیراً به اسلام علی ، او ، همان "خویشتن" ما است ، ما ، در برابر غرب ، در برابر استعمار فرهنگی در برابر "ارتجاع فعلی" ، در برابر "مذهب کنونی" ، در برابر جهل و ضعف و خواب و تخدیرو سنت و تعصب کور و تجدد دروغ و در برابر همه این "اشخاص بیگانه" ! باید به او تکیه کنیم ، باید به "خویشتن خویش" بازگردیم .

راه نرفتن و "خود بودن"!

۵- استخراج و تصفیه منابع عظیم معنوی و فرهنگی که در زیر لایه های

ضخیم قرون تاریک تاریخ مدفون و حتی مجهول مانده اند و وارثان آن ، —  
شایستگی بهره گرفتن از آن را از دست داده اند و در نتیجه ، می بینیم که  
بر روی این گنجینه های سرشار و بیگانه ای که در تاریخ بشریت نظیرند ارد ،  
گرسنه و فقیر و خالی و نیازمند بیگانه بسر می برند !

۶- مبارزه فکری و علمی با خرافه ها و کژاندیشی ها و عقاید و رسوم و سنن ضد  
انسانی و ضد اسلامی که اندیشه و روح جامعه را فلج و مسموم کرده است، از طریق  
تحقیق و تحلیل منطقی و علمی در ریشه های تاریخی و نقش های منفی اجتماعی و آثار  
شوم اعتقادی و علمی در زندگی مردم مسلمان و یافتن بدعت ها و انحراف ها و توجیهها  
منفی و شناساندن عوامل طبقاتی ، سیاسی ، مذهبی ، فلسفی و غرض ورزی های  
بیشماری که در طول تاریخ ما ، دست اندر کار بوده اند . تجربه مستمر تاریخی  
که همیشه جنگ فکری و اجتماعی به جنگ "مذهب علیه مذهب" (۱) بوده است  
— نشان داده است که قوی ترین عاملی که "مذهب خواب آور منحط" را می  
تواند در جامعه کنارزند و از اندیشه ها و احساس ها بیرون راند ، "مذهب بیدار  
کننده مترقی" است و سرگذشت اسلام ، نیز نمایش مستمری از مبارزه این دو —  
"اسلام" در تاریخ است .

۷- مقاومت در برابر هجوم نیرومند و پیوسته افکار و آثار مسموم و

انحرافی یی که اندیشه و احساس جامعه ما را بطور مد او و مؤثر آماج ضربه های  
قوی و عمیق خود ساخته اند و هد فشان سقوط فکری ، تشتت اعتقادی ، ایجاد

---

۱- "مذهب علیه مذهب" کنفرانس ارشاد .

تفرقه فرهنگی و از هم گسختن شیرازه های معنوی یی است که به ما، در برابر غرب، شخصیت و استقلال انسانی می بخشد، از طریق ایجاد یک نهضت فکری مستقل و بخشیدن سرمایه فکری و عقیدتی، قدرت نقد و بالا بردن سطح شعور شناخت درست و تقویت نیروی مقاومت ایدئولوژیک در نسل جوان و روشنفکر.

۸- مبارزه با طرح ها و توطئه ها و جریانات رنگارنگ و متعدد دی که

هدفش سقوط اخلاقی جامعه، و بویژه نسل جوان و تحصیل کرده است برای آنکه قدرت و حتی مجال و فرصت اندیشیدن، آگاهی و تعهد مسئولیت های انسانی از وی سلب شود و ایمان و عقیده و خود آگاهی و ارزش های انسانی همه در منجالبی از فساد غرقه گردد، از طریق ایجاد یک جریان تند فکری و توسعه دامنه آگاهی و طرح مسائل فکری و مسئولیت های اجتماعی و وادار شدن به اندیشیدن و احساس متعهد بودن و پیوستگی نسل جوان به مبانی نیرومند و عوامل جهت دهنده اعتقادی و بالاخره ایجاد هدف در میان روشنفکران، زیرا، به گفته الکسیس کارل، خوشگذرانی، لجنزاری است که تنها افرادی که در زندگی، هدف ندارند، در آن فرو می روند.

۹- شناخت درست و آگاهانه جهان، تمدن جدید، فرهنگ غربی

و قدرت های استعماری و رابطه های پنهان و پیدای شرق و غرب و بویژه جایگاه خاص اسلام - به عنوان یک مذهب - به عنوان یک فرهنگ و تاریخ، به عنوان بخش بزرگی از جامعه بزرگ بشری - .

طرح همه مسائل فکری و مکتب ها و ایدئولوژی هایی که بینش و

اندیشه امروز جهان را می سازند و، خواه ناخواه، بر اندیشه و احساس ما

و بخصوص روشنفکران ما آثار تعیین کننده می گذارند .  
و تحلیل واقعیت های عینی بین المللی ، عوامل دست اندرکار ،  
قدرت ها ، امکانات و شرایط و بالاخره کلیه مسائلی که " زمان ما " را تشکیل  
می دهند و جبراً سرنوشت ما و عقیده و فرهنگ و زندگی ما تماس مثبت و یا منفی  
دارند .

زیرا امروز ، درد نیایی که به سرعت ، روابط جمعی و وسایلی  
ارتباطی گسترش می یابد و برج و باروهای بسته سنتی درهم می ریزد و بویژه ،  
غرب که ، بایک نواخت کردن قالبی همه انسان ها و ملت ها و تحمیل فرهنگ غالب  
خویش بر همه مذہب ها و فرهنگ های ملی و مذہبی جهان ، این جبر را  
تسریع می کند ، " شناخت خویش " و حتی " بازگشت آگاهانه به خویش " و به  
اصطلاح علامه اقبال : " تجدید بنای بینش مذہبی و تفکر اسلامی خویش " ،  
برای گروهی ممکن است که دارای یک جهان بینی وسیع و باز باشند و نسبت به  
زمانی که در آن بسر می برند و جایگاه بشری یی که در جهان دارند ، آگاهی  
دقیق و درستی داشته باشند .

۱۰- ایجاد یک " رنسانس اسلامی " ، یعنی " تولد مجدد " آن روح  
انقلابی بیدار کننده و ایمان پاک و روشن و انسانی و حرکت آفرین و عزت آور و  
مسئولیت بخش و بینش منطقی واقع گرا و اجتماعی و ایده آل های انسانی  
و مترقی و پیشروی که اسلام نخستین نام دارد و طرح مجدد " پیام " ! پیامی  
که ناگهان چنان انقلاب ریشه دار و تنیدی در قلب افسرده و بی رمق و تاریک  
تاریخ انسان پدید آورد و آن جوشش های نیرومند را در اخلاق و اندیشه



واحماس و افراد واقوام آفرید و بهوغها سُکُفت از کوپر، و تمدن ها روئید د روحشگیری و حرکتها آغاز شد د رجمود و قدرت ها خلق کرد . د رضعف و عزت ها د ر زبونی و ذلت و آزادی ها د ر اسارت و بندگی، و بالا خره روح عدالتخواهی و خود آگاهی و رستاخیز د ر عمق طبقات محروم و مستضعف !

د ر این جا ، ضرورتاً این پرسش مطرح می شود که :

برای تحقق این " هدف ها " چه باید کرد ؟ و به تعبیر دقیق تر،

" از کجا آغاز نمود " (۱) ؟

طبیعی است که پاسخ به این سؤال ، نمی تواند یک " فرمول ثابت و مشترک " باشد، زیرا اولاً :

هر کس بر حسب بینش اجتماعی و مکتب اعتقادی ویژه خود ، بد ان

پاسخی خاص می دهد •  
ثانیاً :

پاسخ این سؤال ، بر حسب آنکه سؤال چه کسی و چه گروه یا طبقه ای باشد ، فرق می کند ، زیرا مسئولیت هر کس ، بر حسب طبقه اجتماعی اش ، تعیین می شود •

بنابراین ، ما ، برای پاسخ گفتن به این سؤال ، در اینجا ، باید هم مکتب خویش را مشخص کنیم و هم گروه اجتماعی خویش را • یعنی معین کنیم که از زبان چه طبقه ای سخن می گوئیم و به زبان چه مکتبی ؟

د ر یک کلمه :

روشنفکر مسلمان !

---

۱ — " از کجا آغاز کنیم " ؟ کنفرانس دانشکده آریامهر، چاپ ارشاد •

ابتدا، به عنوان يك اصل مورد اتفاق همه (۱)، باید معتقد باشیم، که در يك جامعه سنتی پايك "توده ناخود آگاه"، نخستين مسئوليت روشنفکر، "آگاهی دادن به جامعه خویش است" (۲)،

براین اساس، ما، به عنوان "روشنفکر مسلمان"، در پاسخ به این سؤال که: "برای نیل به این هدف ها، از کجا باید آغاز کرد؟" به عنوان يك "شعار نهائی"، معتقدیم که:

### تولد جدید اسلام

چگونه؟

اسلام خود، به پیروانش آموخته است که هرگاه راه را در تاریخ گم گردید و در ظلمت قرون و در بیراهه ها فرقه فرقه شدید و از هم گریزان و در صحرای اندیشه، هراسان و نومید گشتید، بیراهه هاتان را — ادامه ندهید، تشتت ها و تفرق ها را تحمل نکنید، بیهوده فرصت ها و

---

۱- "روشنفکر و مسئولیت او" کنفرانسهای ارشاد .

۲- این آگاهی، بر حسب شرایط اجتماعی، مرحله تاریخی و تیپ فرهنگی هر جامعه ای می تواند "ملی"، "فرهنگی"، "طبقاتی" و یا "سیاسی" باشد. مثلاً، در امریکای لاتین "طبقاتی"، در اسپانیا "سیاسی"، در جامعه های گرفتار استعمار یا تبعیض نژادی "ملی" و در آفریقای سیاه "فرهنگی".

نیروها را با جنگ هفتاد و دو تن به هدرند هید و با کشمکش های کلامی و بی ثمر،  
سرنوشتان را به تباهی نکشانید ،

### به قرآن بازگردید !

بیشک ، نا اینجا روشن است که باید از آنچه امروز، هرفرقه ای را  
بنام اسلام ، در خود گرفته است ، به عصری بازگردیم که در آن ، مسلمانان  
نخستین ، بی واسطه فلسفه و کلام و تصوف و عوامل مذهبی و سنتی و تاریخی  
بعدی ، این پیام را مستقیماً می فهمیدند .

اما ، اگر بایک جهش انقلابی نیز ، خود را از سد های قرون و ادوار  
به این عصر برسانیم ، باز این سؤال را در برابر خود می یابیم  
که :

" به کدام قرآن بازگردیم " ؟

قرآنی در کاخ خلیفه عثمان ! زنده سازنده اشرافیت قریش  
و کشته ابوذر مردم ، قرآنی در کوخ گلین مردی خاموش ، در کنج مسجد  
پیامبر : علی ! و حتی ، قرآنی بر سر نیزه های عمرو عاص : پرچم سلطنت  
نژادی ، اشرافی ، طبقاتی و ضد مردمی اموی ! به کدام ؟

اکنون که به " اسلام نخستین " بازگشته ایم ، می توانیم ببینیم که  
مردم ما ، چرا به دعوت اسلام آنچنان سریع و دسته جمعی پاسخ گفتند ؟

---

۱- این است که تکیه به اسلام ، در جامعه سنتی اسلامی ، مسئولیت هر  
روشنفکروابسته به این جامعه است ، چه مذهبی و چه غیرمذهبی . برای غیر  
نیز .  
مذهبی به عنوان یک فرهنگ و برای روشنفکر مذهبی ، در عین حال ، به عنوان یک عقیده .

بیشک پاسخ به هردعوتی ، زادهٔ نیازاست ورنج  
آنها از تبعیض طبقاتی رنج می‌برند و از ظلم ساسانی و استحمار روحانیت

زرتشتی •

در پیام اسلام نخستین چه دیدند ؟

• ایمان ، عدالت و رهبری

و این سه ، شعار همهٔ توده‌های بشری ، در عصر ما است • مبارزه‌ای

که امروز در جهان درگیر است بر سر این سه اصل است •

و این سه هدف ، در یک تن ، تجسم انسانی یافته است :

علی !

• "اسلام علی" ، بر این سه پایه استوار است •

"بودن علی" ، تفسیر عینی رهبری مردم است •

و "زندگی علی" ، در سه فصل تقسیم شده است :

بیست و سه سال جهاد برای "مکتب" ، بیست و پنج سال تحمل ،

برای ، "وحدت" و بالاخره ، پنج سال نبرد ، برای "عدالت" •

و این سه ، شعار همهٔ توده‌های مسلمان ، در عصر ما است •

در اینجا ، برای آنکه پرسشی بی‌پاسخ نباشد ، هیچ لگهٔ ابهامی

برجانماند ، پس از طرح ایدئولوژی ، مکتب ، ارائه نمونه‌های "ایده آل" ،

مشخص شدن راه ، هدف ، شعارهای اصلی ، تکیه‌گاه اعتقادی ، جهت

نیری تاریخی و موضع دقیق اجتماعی و طبقاتی ، باید مسائل استراتژیک ،

ارائهٔ "نمونه‌های عینی" و شیوهٔ حرکت و راه تحقق و بالاخره

— اگر بخواهیم با زبان جامعه شناسی علمی سخن بگوئیم — در رابطه  
دیالکتیکی "ایده و عمل" وجه دوم مشخص شود .

در اینجا ، برای بیان آنچه بسیار پیچیده است ، به يك سنت  
رایج در میان توده مردم خویش متوسل می شویم ، سنتی سخت عمیق و بسیار  
پرمعنی و شایسته تأمل . سنتی که يك روشنفکر آگاه را — اگر روشنفکری  
تقلیدی و قالبی نباشد و هوشیاری و استقلال اندیشه ای را که بتواند در پس  
چهره های کهنه و عامیانه ، روح زیبا ، نیرومند و یامترقی را که پنهان  
است در یابد و تمیز دهد — سخت به هیجان می آورد . و آن "گریز" است .  
از هر چه مطرح است ، توحید ، مذهب ، قرآن ، محمد ، علی ، حج ،  
عبادت ، فلسفه ، عرفان ، عشق ، ایمان ، شادی ، غم . . . . از هر عقیده ای  
هر سنتی ، هر مساله ای هر رسمی ، از هر بعدی از ابعاد زندگی ، اجتماع ،  
تاریخ ، اخلاق ، روح و به هر حال از هر که و هر چه ، به حسین و عاشورای  
حسین "گریز زدن" ! یعنی که همه این ها ، هر چه هست ، باید به  
داستان او پیوند خورد و گرنه مجرد و مطلق ، مبهم است و یابی ثمر!  
یعنی محور هر چه که هست ، عمل او است ، یعنی که در هر حال ، حتی در  
يك جشن ، يك "عروسی" ، باید به یاد آورد ، باید یاد آوری کرد : یزید ،  
حسین ، شهادت . . . .

هر لحظه را باید به داستان او پیوند داد ، هر روز را باید به

عاشورا پیوست ، همه ماه ها رابه محرم ، همه نقطه های زمین رابه آن گوشه

سرخ !

از یاد نبرید ! فراموش نشود ، از هر که و هر چه سخن می گوئید به  
"او" گریز نبرید ، هر جرعه آبی که می نوشید . . . یاد ! یاد ! یاد ! ذکر !  
تاریخ کوشیده است تا فراموش شود ، زمان همه چیز را از یاد میبرد ،  
باید با جبر زمان اینگونه جنگید .

روشنفکری که تا اینجا با ما آمده است .

رسانس اسلامی ، "کشف اسلام نخستین" ، یافتن يك "ایدئولوژی"  
بازگشت به خویش" ، با احیای اسلام راستین ، در جامعه اسلامی ، برای  
تحقق این هدف ، "بازگشت به قرآن" ، "قرآن ، آنچنان که علی می فهمید" .  
و در این راه ، رسیدن به اصلی ترین شعارها ، بر اساس نیاز این  
عصر :

"ایمان" ، "مکتب" ، "وحدت" ، "عدالت" و "رهبری" .

و بدینگونه تحقق مسئولیت روشن فکر - که زندگیش "عقیده" است  
و "جهاد" و رسالتش : روشنگری ! آگاهی دادن به توده مردم ، برای :  
هدایت و نجات

و ، حسین - "چراغ هدایت" و "کشتی نجات" - شهید حسی و  
حاضر همه صحنه ها و در همه عصرها و ناظر همه نسل های آگاه و مسئول ،  
و فریاد دعوتی که تا انتهای زمان ، همه "دینداران" ، یا "آزادگان" رادر  
جهاد زنده و مستمر خویش ، به یاری می طلبد ،

کسی که نمونه زنده جاوید ( شهید ) ی است که "اسلام علی"  
را برای هر که در قبال زمان خویش و ایمان خویش ، آگاهی و مسئولیت دارد ،

تفسیر می‌کند •

و " روشنفکر مسلمان " ، از همه چیز وهمه کس به او " گریز " می‌زند و لحظه لحظه زندگیش را با " ذکر " اومی گذراند و در هر کجای زمین که زاد است و در هر عصر از زمان که آمده است ، زمین و زمانش را با زمان و زمین حسین و روزگار سیاه قومی را ، که مسئولیت ارشاد او را دارد ، با " روز سرخ " حسین پیوند می‌دهد • " حسینیه ارشاد — که از آغاز ، فلسفه و هدفش " ارشاد حسینی روشنفکران بوده است — بر اساس این مکتب ، بی‌ش و خط‌مشی ، و با چنین تلقی‌یی از زمان ، جامعه ، مذهب ، اسلام و تشیع ، و با چنین احساس روشن و آگاهانه ای از — مسئولیت " ، طرحی را به عنوان برنامه کار خویش تدوین کرده است که برای آگاهی همه روشنفکران مسئول و مسلمانان آگاه و متعهدی که در جستجوی راه‌های تازه ای برای خدمت به اسلام و جامعه مسلمانانند ، در این جادرج می‌شود تا

اولاً : این طرح ، که به عنوان خط‌مشی علمی اسلامی روشنفکران مسلمانان در ایران اعلام می‌شود ، بدین طریق به شور عمومی گذاشته شود و همه مردم آگاه و صاحب‌نظر ، با پیشنهاد های تازه و نظریات انتقادی خویش به تصحیح و تکمیل آن بپردازند •

ثانیاً : همه روشنفکران مسلمانان در جامعه ما ، با بسیج همه نیروها و امکانات معنوی و مادی خویش ، با صرف هر چه بیشتر وجوه مختلف مذهبی ، اختصاص هر چه وسیع تر فعالیت های گوناگون اسلامی ، مؤسسات ، مجامع ، نیروهای انسانی و مالی بسیاری که به نام مذهب صرف می‌شود ، در راه آشنایی راستین مردم با روح و مفهوم راستین و مترقی مذهب و احیای

حقایق اسلام و شناخت چهره واقعی خاندان پیغمبر، بتوانند، با هر شکلی که ممکن می‌دانند و در هر شرایطی و با هر امکاناتی که در اختیار دارند، در هر گوشه‌ای از جامعه و در هر سطحی که مقدور است، برنامه یا برنامه‌هایی ازین طرح بزرگ را اجرا کنند.

مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، مجامع رسمی و خصوصی مذهبی را باید بصورت مراکز فعالی در راه احیاء حقایق اسلام و رشد خود آگاهی مذهبی مردم درآورد و تا آنجا که ممکن است، به تشخیص خود، به اجرای یکی از برنامه‌های تحقیقی، آموزشی یا تبلیغی که در این طرح عنوان شده است پرداخت.

برای اجرای این طرح، در هر سطح و تا هر اندازه که مقدور است، باید همه کسانی که می‌کوشند تا برای جامعه و مذهب خویش کاری کنند — موسسات کوچک و بزرگ اسلامی در سراسر کشور بنیاد کنند، اگر برای گروهی امکان پیاده کردن یکی ازین برنامه‌ها، نه در هیچیک از اماکن یا مجامع رسمی مذهبی هست و نه ایجاد موسسه‌ای با این خط مشی و هدف مقدور است، در محدوده گروه‌های کوچکی از همفکران، دوره‌های اختصاصی، جلسات دوستانه، حتی خانوادگی، و اگر هیچکدام ممکن نیست، تعهد انجام یک برنامه کوچک بصورت انفرادی!

بدینگونه است که همه کوششها و موج‌های خرد و بزرگ پراکنده، اندک اندک، بطور طبیعی و جبری به هم می‌پیوندند و یک نهضت، اسلامی و یک جریان اعتقادی وسیع و نیرومندی را در سراسر اجتماع پدید می‌آورند و در



این هنگام است که می‌توان گفت که جنبش نوین اسلامی جامعه را فرا گرفته و ایمان جوشان و سازنده و بیدارکنندهٔ اسلام — که از نومتولد شده است — عصر ما را فتح کرده است.

با این فلسفه و هدف، حسینیه ارشاد، کلیه فعالیت‌های علمی اسلامی خویش را، در رشته‌های تحقیقاتی، آموزشی و تبلیغی، بر اساس این طرح آغاز می‌کند و در آغاز کار، با اطمینان به عنایت خداوند — که تنها تکیه‌گاه آن است — امیدوار است که برای تحقق این برنامه‌ها و اجرا و تکمیل این طرح وسیع اسلامی، همت مردان و زنان مسلمان و آگاه که احساس کرده‌اند که امروز برای ایمان خویش باید فداکاری کنند و می‌دانند "چه باید کرد"، گامی پیش‌نهند و سستی به یاری بردارند.

در این راه بزرگ، هرگامی، و گام هرکسی، به اسلام خدمتی

است و این واقعیت مسلم، هرکس را در قبال این هدف‌های مقدس مسئول می‌سازد و هر که آگاه تر و دارای امکانات بیشتر، مسئول‌تر.

و این است که در انجام این طرح وسیع، بیش از همه به کمک و هدایت

مراجع عالی‌قدر و آگاه، علما و فضلاء روشن‌حوزه علمی، و نیز استادان

دانشمند دانشگاه، محققان و نویسندگان و مترجمان و متخصصین رشته‌های

مختلف علوم انسانی چشم‌داریم و مطمئنیم که نسل تحصیلکرده، جوانان،

روشنفکران و مردم مسلمانی که از خلاء فکری، انحراف‌های اعتقادی، فقر

فرهنگی، کمبود سازمان‌های علمی و تبلیغی اسلامی متناسب با زمان و نیاز

این نسل رنج می‌برند و همواره ایجاد یک نهضت فکری نوین اسلامی، تاسیس

يك بنياد بزرگ علمی و مترقی مذهبی را در جامعه شیعی آرزو می‌کنند ، در این راه همگام ما خواهند بود و در قبال سربوشت آن مسئولیت مستقیم و عینی خویش را احساس خواهند کرد .

### برنامه

حسینیه ارشاد ، در حال حاضر ، دارای سه بخش ، تحقیق ، آموزش و تبلیغ و چهار واحد سازمانی است :

#### ۱- بخش تحقیقات

شامل شش گروه تحقیقی :

۱- گروه اسلام‌شناسی

۲- گروه تاریخ

۳- گروه فرهنگ و علوم اسلامی

۴- گروه علوم اجتماعی

۵- گروه کشورهای اسلامی

۶- گروه ادبیات و هنر

#### ۲- بخش آموزش

شامل پنج گروه آموزشی :

۱- اسلام‌شناسی

۲- قرآن‌شناسی

۳- آموزش مبلغ

۴- ادبیات و هنر

- ٥- زبان وادبیات عربی و انگلیسی
- ٢- بخش تبلیغ
  - ١- وعظ و خطابه مذهبی
  - ٢- کنفرانسهای علمی
  - ٣- کنگره ها ، سمینارها و مصاحبه های علمی \*
  - ٤- سازمان ها :
  - ١- انتشارات
  - ٢- چاپخانه
  - ٣- ترجمه
  - ٤- حج و شعائر
  - ٥- مرکز کتاب و اسناد و آمار
  - ٦- کتابخانه سیار
  - ٧- مطبوعات

۱۔ بخششِ حکیمین

فلسفه و هدف

مشاهده عینی، تفکر عقلی و تحقیق علمی شاخصه‌های فرهنگی و روح مذهبی اسلام است. برخلاف بعضی متون مذهبی — که لحن تحکمی و تعبدی دارند و اصول اعتقادی و مبانی دینی را بصورت حقایق اسرارآمیز و ماوراءعقلی آنچنان القا می‌کنند که روح اشراقی و احساس عرفانی می‌بایست در برابر آن‌ها تمکین کند و "پای چوبین استدلال" و در دست کوتاه عقل "و فضولی علم" را از مداخله بازدارد.

قرآن — که يك کتاب آسمانی است و به زبان وحی سخن می‌گوید، در عین حال که تقوای روح و پاک‌ی باطن و خلوص فهم را شرط اساسی پذیرش "حقیقت" و قرار گرفتن در مسیر "هدایت" می‌داند (۱)، پیروان خویش را، همه جا، به تحقیق و تفکر می‌خواند و نه تنها برای شناخت طبیعت و تاریخ و جامعه — ای بشری، بلکه در راه دست یافتن به حقایق ماوراءمادی و درک فلسفه زندگی و غایت خلقت و اسرار وجود و حتی معرفت خدا، "نظر"، "جستجو"، "تفکر و تعقل" در جزئیات، پدیده‌های طبیعی، واقعیت‌های عینی و محسوسات مادی راتر می‌کند و این شیوه را راه نجات از عبودیت‌های جاهلی و "اساطیر اولین" و سنت‌ها و معتقدات موروثی و متحجر و رسیدن به خود آگاهی و معرفت و یافتن حقیقت می‌شمارد. همین فرمان‌های پیاپی قرآن بود که مسلمانان را از مرحله قبایلی و بی‌سوی

---

۱ — و این واقعیتی است که امروز دانشمندان بزرگ و روشنفکران راستین بدان آگاهی یافته‌اند (رک • علم به کجایم رود؟ اثر ماکس پلانک) و مردم نیز می‌توانند دید که فقدان این شرط اساسی، علم و اندیشه را به چه فاجعه‌های خونین و جاهلیت سیاه می‌کشاند! است!

عرب و یاسنت‌پرستی و جمود و گذشته‌گرائی ایرانی و ذ‌هنیت منطقی و کلی‌بافی فلسفی و تجربیدی یونانی و بالاخره ، درون‌گرائی صوفیانه و زهد‌پرستی رهبانی و روحانیت تخدیری و ریاضت‌انحرافی و راکد مسیحی ، و واقعیت‌گریزی منفرد ضد اجتماعی و غیرعلمی و فلج‌کنندهٔ تمدن و تعقل و قدرت و پیشرفت اجتماعی که بر روح مذهبی و اخلاقی هند حاکم بود ، بیدرنگ به حرکت آورد و از همان قرن اول — علیرغم آشفتگی‌های سیاسی و نظامی و سقوط اخلاقی خلافت و احیای اشرافیت‌های جاهلی عرب و عجم در طبقهٔ حاکم جامعهٔ اسلامی — حوزه‌های علمی و کانون‌های فکری و فرهنگی با آتشیهای مقدس و روشنگرانانهٔ بحث و جدال منطقی و جهاد و اجتهاد عقلی و علمی و تحصیل و تحقیق و ترجمه و تألیف و حتی سفرها و مهاجرت‌های علمی گرم‌شد و مکتب‌های گوناگون پدید آمد و صاحب‌نظران بیشمار پرورده شدند و کوشش‌های شگفت‌درشناخت همهٔ ابعاد قرآن و سیره و مذهب و تاریخ و فقه و زبان و ادب و هنر آغاز شد و در همان حال ، شناخت سرزمین‌ها و اقوام و ادوار گذشته و استخراج و استخدام همهٔ ذخائر و منابع تمدن‌ها و فرهنگ‌های گذشتهٔ ملل و تحقیق و اقتباس همهٔ میراث‌های معنوی و مادی تاریخ بشری در جامعهٔ نوپنیااد اسلامی از اندلس تا ماوراءالنهر دامن گسترده و این بود که اسلام — که يك ايمان و ايدئولوژی بود از ملت‌های منجمد و قبائل امی‌يك " امت متمددن و متحرك " ساخت و تمدن و علوم اسلامی — که مادر مدنیتهٔ امروز جهان است و عامل اساسی سقوط فئودالیسم و رشد طبقهٔ متوسط و زوال روح — قرون وسطی در اروپا و ریشهٔ نهضت پروتستانتیسم و ضعف استبداد سیاه

پاپ و تغییر روح رهبانی کاتولیک و جنبش رنسانس و آغاز نهضت مهاجرت و دریانوردی و اکتشافات جغرافیائی و بالاخره جهان‌گرایی و جامعه‌گرائی روح جدید غربی — در قرن سوم و چهارم هجری به شکوه و درخشندگی شگفتش رسید و آنیمه نبوغ‌ها را در میان نژادهای گوناگون و ملت‌ها و طبقات متعده و منحط ، حاکم و محکوم شکوفا کرد و درهای علم و پیشرفت فکر و فرهنگ را آنچنان به روی همه گشود که غالباً روستا زادگان و حتی موالی و بردگان غریب و بیگانه به مقام بلند زعامت معنوی و امامت مذهبی رسیدند و برمسند قضاوت بنیاد زدند و پیشوائی فکری و علمی جهان را بدست گرفتند .

اجتهاد که برجسته‌ترین شاخصه روح علمی و بینش اعتقادی اسلام است ، نه تنها موجب می‌شد که اندیشه اسلامی در قالب‌های ثابت زمان متحجر نشود و فهم مذهبی و قوانین و احکام دینی به صورت سنتهای راکد و تعبد‌های موروثی و اعمال تکراری و عبت‌وی روح در نیاید و در مسیر تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و مرگ و زاد نیازها و مقتضیات زندگی ، از حرنست باز نایستد و با زمان و زمینه جدید بیگانه نگردد و همواره نویمانند و مترقی و ضروری ، بلکه عاملی بود که طرز تفکر اسلامی ، پیشاپیش زمان ، همواره در حرکت و کمال باشد و در طی تاریخ ، توسعه و تکامل و غنای بیشتر یابد و نه تنها از زمان عقب نیفتد ، که زمان را نیز با خویش به جلو براند و از رکود و توقف روح اجتماعی و فکر علمی جامعه اسلامی مانع گردد و هدفش نه تنها تطبیق احکام اسلامی با احتیاجات نوین و هماهنگی یا حرکت زندگی جدید ، بلکه خلق این احتیاجات و تحریک و هدایت زندگی باشد .

واین بود که علمای بزرگ اسلامی، خود بزرگترین علمای غیرمذهبی بشمار می آمدند و مدارس اسلامی در عین حال کانون های منحصر علوم طبیعی و انسانی بود، و تفکیک میان روحانی و غیرروحانی، عالم علوم دینی و دانشمندان علوم غیردینی و، از همه بدتر، "علوم قدیمه" و "علوم جدید" **! یک** پدیده تازه ای است، پدیده ای است که با رسالت اسلام و روح و بینش **! سلاجی** مغایر است.

در اسلام، حتی مسجد تفکیک میان دین و دنیا، علوم مذهبی و علوم غیرمذهبی و حتی جدا شدن "علم" و "عبادت" و "سیاست" را نمی شناسد. مسجد پیغمبر، هم خانه نشیمن او و یاران بیخانمان او است و هم معبد نماز و دعا و اعتکاف، و هم حوزه درس و بحث علوم و هم مرکز حکومت و اداره امور — سیاسی و اجتماعی و نظامی، و بالاخره هم پارلمان آزادی است که، فرد فرد مردم، خود، در آن نمایندند.

اما این فاجعه تلخ اکنون واقعیت یافته است. فرهنگ اسلامی به عنوان "علوم قدیمه" تلقی می شود و دور و بیگانه با آن، علوم طبیعی و انسانی (طب، هیات، فیزیک، شیمی، ریاضی، و تاریخ و جغرافیا و اقتصاد و حقوق و سیاست و جامعه شناسی و اخلاق) در جای دیگری که قلب و مغز جامعه را تشکیل می دهد جا گرفته اند و رشد می کنند.

چرا این چنین شد؟ مآله معتقدیم: حقیقت اسلام همیشه نواست، زیرا که حقیقت است، ناچار، در عقب ماندگی فرهنگ و بینش اسلامی از زمان و دور افتادگی از زمینه، خود را باید متهم کنیم.



بیشک ، عامل خارجی و دست دشمن را ، در این سرنوشت تباها ، نمی توان انکار کرد ، ولی مگر کسی بوده است که اسلام بی دشمن زیسته است ؟ اتفاقاً ، اسلام نشان داده است که هرگاه با دشمن خارجی نیرومندی درگیر بوده است ، نیرومند تر و پیروز تر می شده است ، و هرگاه شکست خورده — است از نفاق داخلی بوده است و از ضعف و غفلت دوست • مگر نه همین اسلام که با چند صد تن شمشیر زنش ، جبهه مؤتلف همه قبایل نیرومند عرب را بسادگی درهم می شکند و در همین نسل ، با چند هزار تن مسلمان فقیر دو امپراطوری عظیم جهانی روم و ایران را در یک زمان متلاشی می کند و با این همه ، در همین زمان ، یک خانواده ضعیف و منفور و مطرود داخلی بر او مسلط می شود و خاندان پیغمبر را در همان نسل اول قربانی می کند و زمام اسلام را به دست اشراف جاهلیت قریش می سپارد ؟

بنابراین ، کمتر با مبالغه در نقش دشمن خارجی ، گریبان خود را از چنگ ، مسئولیت های سنگینی که در سرنوشت کنونی خود داریم رهسازیم و با اتهام دشمن دوست را تبرئه کنیم • بر عکس ، اگر دشمن نیز توانسته است در انحطاط مادستی داشته باشد ، ضعف ما بوده است که در توفیق وی همداستان بوده است •

زیرا هیچگاه فاتحی قومی را شکست نداده است مگر اینکه قوم مغلوب شکست را از وی گرفته باشد ، و خود را از پیش برای آن آماده کرده باشد ، چه ، بگفته علی بزرگ : ( که سرنوشت او و فرزندانش شاهد این فاجعه است ) " برای آنکه ستمی در جهان روی دهد ، دو تن با هم همداستانی

می‌کنند : ستمکار و ستم‌پذیر! (۱)

آنچه علوم اسلامی را، در عصر حاضر، "علوم قدیمه" کرد، عاملی است که در جریان تاریخ، بپیش‌اسلامی را از حرکت زمان بازداشت. زمان، دوران هدایت اسلام، به حرکتی انحرافی ادامه داد و پیش‌فرهنگ اسلامی، که با حرکت زمان همگامی نکرد، "قدیمه" شد و ناچار قلب و مغزش نیز از هم جدا افتاد. ایمان و اعمال مذهبی ماند، اما در میان عوام، و علوم اسلامی ماند، اما در قرون قدیم و در نتیجه علوم اسلامی علوم قدیمه ماند و محصور در چهار دیواری‌های کهنه مدارس قدیمی و محبوس در میان کتب قدیمه اش، و تحصیل‌کرده‌های ما — که مغز فعال و مسئول زندگی اجتماعی و علمی زمان ما را می‌سازند — با اسلام بیگانه شدند، که به علوم زمان روی آوردند و با روح‌القاء شده از غرب — که صاحب علم زمان و قدرت زندگی بود — و عوام که مذهب را نگاه داشتند و بدان عمل می‌کنند، فاقد خودآگاهی و شناخت مذهبی‌اند. و طبیعتاً، اسلام کنونی ایمانی شد بریده از علم، و "دلی" شد جدا مانده از "دماغ" و "احساس" محروم از "عقل" و احکامی فاقد روح و معنی و فلسفه! و در نتیجه، اسلام — که روح مذهبی و احساس عرفانی عمیق و پرحرکت و نیرومندی بود که با نوترین سلاح منطق و حکمت و علوم و هنر و ادب و رسالت زندگی و هدایت اجتماعی زمان مسلح بود، و، همچون روح پرتکان و خلاق، نیرومندترین کالبد تمدن و اجتماع و زمان خویش را حیات و حرکت می‌بخشید، روح مجردی شد متحجر در کالبد‌های سنتی و عادات موروثی و اعمال و مراسم و شعائر — ستم‌پذیر ترجمه منظم است و ستم‌دید، مظلوم.

تکراری که تعصب عامیانه و ناخود آگاهی و بیگانگی با زمان و با حرکت تاریخ آن را در خود زندانی کرده است و معتقدانش گروه منحطی که فرزندشان را با چند جزوه درسی کودکان و آشنائی با رفتارهای پوچ متجددانه، مذهبشان را رها می کنند و با برآن می شورد و آنان چاره ای نمی بینند جز اینکه یاد برابر، به آه و ناله های عاجزانه بپردازند و یا، عاجزانه تراز آن، به بهانه آبرومندان آزادی و تجدد، او را به خود واگذارند و تقلیدهای مهوع و میمون وار او را — که باز چیه کار گردانان تشاثرهای عروسکی استعمار فرهنگی و انسانی شده است به تماشا بنشینند • و تسلیم هرچه پیش آید شود !

چگونه می توان مغز اسلام را به قلبش باز آورد ؟ علوم اسلامی را از حالت قدیمه بدر آورد و بر تارک زمان حال نشاند ؟ ایمان مذهبی را از قالب های سنتی و متحجر فعلیش آزاد کرد و بدان خود آگاهی و روشنائی علمی و منطقی عقلی داد ؟ و اسلام را — که اکنون به دو نیمه شده است : نیمی سنت های ناخود آگاه موروثی، و نیمی دیگر علوم عقب مانده از زمان — دوباره تجدید بنا کرد و جامعه خویش را — که سروتنش از هم جدا شده اند و تنش با خون و گرمای مذهب موروثی گرم است و سرش، بیگانه با خویش، از هوای بیگانه پراست و جای دیگری بند جامعه ای ساخت، سروتن بهم پیوسته، باتنی زنده و سری بیدار، و بالاخره، آن روح حیات بخش خلاق انقلابی و روشنگر و قدرت ساز و خرد افروز و تمدن آفرین را که به امت خویش عزت و استقلال و زندگی و دانش و ایمان و حرکت و معنویت و ثروت و عرفان و شمشیر و کینه و عشق و انتقام و عفو و جهاد و صلح و تعصب و تساهل

و آزادی ورهبری و واقع بینی و آرمان خواهی و افتخار و فروتنی و عصیان و پیرستش و انسانیت و آگاهی می بخشید ، از اعماق تاریخ و از حصار کهنه و درسته قدیم بروش آورد و آن را در کالبد پوک این زمان و در وجدان پاک این نسل بی پناه و بی هدف ، و جامعه های مرده و بزرگ کرده شبه اسلامی را - که گفتارها - پوزه در آن فرو برده اند و جرثومه صدها بیماری در غفونت آن می پرورند - به اعجاز مسیحاتی آن ، زنده و بیدار ساخت ؟!

آری ، چگونه ؟ پاسخ به این سؤال هر چه باشد ، آنچه مسلم است این است که مسئولیتی سخت سنگین است و بسیار فوری و حیاتی - مسئولیتی که بردوش یکایک ما سنگینی اش را دارد . هر که باشیم و در هر طبقه و با هر توانی ؛ فرقی نمی کند ، زیرا آنچه در اینجا آدمی را مسئول می کند ، "آدمی بودن" او است !

اما اعتقاد ما بر این است که عاملی که حرکت روح اسلامی را در مسیر زمان سد کرد و فرهنگ و بینش اسلامی را کهنه و متحجر ساخت ، مرگ روح اجتهاد است .

اجتهاد دروازه ای بود بر مدینه روح و فرهنگ مذهبی ، که قافله زمان از آن گذر داشت ، و دری بر دارالعلم اسلامی ، که همواره هوای تازه به درون می آورد .

اجتهاد بمعنی "کوشش آزاد و مستقل علمی است در راه شناخت متکامل و مترقی اسلام در همه ابعادش ، و تلقی متجدد و متحول آن در بینش متعالی و پیشرونده و زمان شناس مجتهدان آگاهش ، و فهم معانی متعدد

متشابه و کشف بطون متراکمی که زبان چند تویی چندین پهلوی کتابش در خود پنهان دارد ، و همچون طبیعت ، در هر برشی جلوه ای را نمایان میسازد ، و بالاخره ، استخراج مدام حقایق نوین بر حسب تکامل اندیشه و علوم بشری ، و استنباط احکام و موازین حقوقی جدید بر حسب تغییر نیازها و تحول نهادها و بناهای اصلی و فرعی نظام های متغیر اجتماعی و حرکت جبری تاریخ و تکامل قطعی بشریت " .

بنابراین ، اجتهاد عامل بزرگ حرکت و حیات و نو سازی همیشه فرهنگ و روح و نظام عملی و حقوقی اسلام در طی ادوار متغیر و متحول زمان است .  
خطری که متفکران روشن بین و پیش آگاه قرن اخیر پیش بینی کردند این بود که يك روح و نهضت انقلابی ، پس از آنکه فضای اجتماعی و شرایط تاریخی خویش را پشت سر میگذارد ، از حرکت بازمی ماند و محافظه کاری شود ، و حتی در برابر پیشروی جامعه مقاومت ارتجاعی می کند .  
یعنی هر حرکتی ( mouvement ) پس از چندی به يك نظام ( Institution ) استحاله می شود . چنانکه مسیحیت يك حرکت انقلابی در درون نظام امپراطوری روم بود و سپس ، در قرون وسطی ، خود يك نظام محافظه کارانه حاکم شد . و بورژوازی ، تا انقلاب کبیر فرانسه ، در بطن نظام متحجر فئودالینه قرون وسطی ، يك حرکت انقلابی و پیشرونده بود و اکنون به يك نظام متعصب محافظه کار و مرتجع بدل شده است و "اسلام امامت" ( شیعه ) که اسلام حنیفی بود در طول تاریخ اسلام ، يك حرکت انقلابی فکری و اجتماعی و سیاسی علیه "اسلام خلافت" بود

( که اسلام متحرك پيشرو رابه يك نظام متحجر حاكم بدل کرده بود ) ، ولی پس از صفويه ، خود بدل به يك " نظام " شد و بالاخره ، سوسیالیسم ، تاپيش از جنگ ، در اروپای شرقی ، يك نهضت انقلابی بود و اکنون در اینجا يك نظام راكد محافظه کار شده است و در برابر حرکت های فکری واجتماعی نوین مقاومت متعصبانه ارتجاعی می کند •

افراد نیز چنین اند • بسیارند پیشوایان انقلابی که ، بخصوص پس از روی کار آمدن ، تبدیل به سرپرست و حاکم محافظه کار شده اند • (۱)

بر اساس همین تجربه علمی و تاریخی ، یکی از متفکران بنام انقلابی ، نظریه معروف " انقلاب دائمی " را طرح کرده است برای آنکه يك مکتب فکری انقلابی به حالت يك نظام و سازمان راكد محافظه کارانه تغییر نیابد •

اجتهاد چنین نقش حیاتی شگفتی را برعهده دارد • نقش يك " انقلاب دائمی " را در مکتب اسلام • و به این معنی است که می توان فهمید که چگونه خاتمیت پیغمبر اسلام با تکامل تاریخی جامعه مسلمان متناقض نیست ، زیرا اسلام با روح اجتهاد ، در قالب يك عصر منجمد نمی شود و در مرحله تاریخی معینی از جامعه خویش ثابت نمی ماند تا با تغییر و تکامل تاریخی جامعه ناهمساز گردد و در نتیجه ، او بر جای خود بماند و زمان بگذرد • بلکه وی

---

۱- و بقول دکتر جرج جرداق " اما این تنها علی است ، در میان همه انقلابیون • که وقتی يك فرد بی مسئولیت و معترض بود انقلابی بود و وقتی به حکومت هم رسید همچنان انقلابی ماند " ، عزل خطرناک معاویه و عدم سازش باطلحه وزیر از این روح حکایت می کند •

نیز با روح اجتهاد در حرکت است • هم با اجتهاد فقهی خویش ، پایه پای نیازهای اجتماعی ، پیش می آید و هم با اجتهاد فکری ، در ذهن متحول و متکامل هر عصری تجلی نوینی می یابد و بر حسب قدرت فهم ها و عمق احساسها و پیشرفت علوم ، ابعاد نوتر و بطون پنهانی تر آن نمودار می شود و این تحول و تکامل دائمی و تجلی ها و تلقی های گونه گون ، با ثابت بودن حقیقت آن منافی نیست ، چه ، «طبیعت» نیز یک حقیقت عینی ثابتی است و این فهمیدن آن ، رابطه با آن ، نیاز بدان و زاویه دیدن آن و جلوه سیمای آن بر پرده ادراک و احساس و پسند ، انسان ، طبیعت شناس است که همواره در دگرگون شدن است و نسبی و در حال تحول و تکامل •

با توجه به این مسائل اساسی است که ضرورت و فوریت آغاز یک نهضت عمیق علمی ، برپایه تحقیق اجتهادی ، در زمان ما احساس میشود • نهضتی که هدفش شناخت حقایق راستین و چهره نخستین اسلام و نیز با لا بردن سطح شعور و آگاهی مذهبی جامعه و آشنا ساختن قشر تحصیل کرده و نسل جوان ما با اسلامی است که استعمار فرهنگی کوششهای بسیار کرده است تا با آن بیگانه اش سازد و ، با دور شدن از آن ، به «فرهنگ تحمیلی خود» نزدیکش سازد و در نتیجه به «خود»!

همه . روشنفکران مسلمانی که در شرایط کنونی ، با ایمانی که با اسلام و آگاهی یی که نسبت به زمان دارند ، رنج می برند و خود را مسئول احساس می کنند ، برایین عقیده اند که مسأله تبلیغات باید با تحقیقات علمی هماهنگ شود تا ، با تغذیه مداوم از این منبع زاینده و نو آور ، وعظ و خطابه دینی

— که غالباً برجسته های احساسی و خطابی و تحذیر و تلقین های عاطفی ، استوار شده است ، عبق و مایه علمی و فکری گیرد و از صورت یکنواخت و تکراری بدو آید و امر خطیر تبلیغ — که بزرگترین رسالت جهانی و بشری اسلام و اساسی ترین مسئولیت عینی هر فرد مسلمان بوده است — و راز پیشرفت و زنده ماندن اسلام نیز در همین است — با سرمایه و سلاحی که از طریق تحقیقات علمی اسلامی کسب می کند ، در جهان امروز — که صحنه آشفته و مغلوبه "جنگ عقاید" شده است — جهاد اعتقادی خویش را ، آنچنان که شایسته است ، تعقیب کند .

ای  
زیرا امروز ، در غرب و مجامع شبه علمی و فکری و مذهبی آن به گونه ای ، در افریقای سیاه — که اسلام در حال رشد است و صحنه کشمکش سه مکتب اسلام و کاتولیک و کمونیسم — به گونه ای ، در جامعه های مسلمان نیز به گونه ای دیگر ، اسلام به صورت پایگاه بی دفاعی درآمده است که از همه جبهه های ایدئولوژیک و حتی جناح های متخاصم و متناقض فکری مورد هجوم قرار گرفته است ، این جبهه ها همگی با آخرین سلاح های علمی و فلسفی و تکنیک های هنری و جامعه شناسی و تبلیغاتی مجهزند و از سوئی قدرتهای نیرومند استعماری ، اقتصادی و سیاسی جهان آنان را از پشت جبهه یاری می رسانند و در این کشاکش های خطیر ، پیداست که تنها موعظه و نصیحت و خطابه های ساده اخلاقی و تلقینی در شکل کنونی اش — که البته در مفید بودنش شکی نیست — تا چه حد می تواند مسئولیت خطیر دفاع علمی و اعتقادی از این پایگاه را تعهد کند ، و ارزش های متعالی و انسانی آن را — که مسخ کرده اند



و حقیقت های روشنگر و زندگی ساز آن را — که در اعماق ویرانه های تاریخی این پایگاه مستور و مجهول نگاه داشته اند — در این عصر احیا کند و به معتقدان نا آشنا و ضعیف ، و منکران آگاه و نیرومندش نشان دهد !

### در "اجتهاد" را بگشاییم

- باید در فریو بسته اجتهاد فکری و علمی اسلام دوباره گشوده شود .  
خوشبختانه بزرگترین افتخار و امتیاز علمی شیعه در طول تاریخ فکرو فرهنگی اسلام ، بازنگاه داشتن "باب اجتهاد" بوده است ، و بر تری فقه شیعی بر دیگر مذاهب فقهی — که پس از ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بن حنبل بسته شد — در همین است که راه تحقیق تازه و استنباط و حتی وضع احکام و قوانین جدید را برای همه نسل ها و عصرها بازگذاشتند تا فهم و فکر و علم نمیرد و نیروی تحقیق و اجتهاد آزاد و تعقل و استنباط و بحث و نظر و ابراز آزادانه عقاید و نظریات مختلف علماء ، تکامل فکری و علمی را — که تنها به برکت — آزادی تحقیق علمی و تصادم عقاید و افکار محققان و متفکران میسر است — در طول تاریخ تحقق بخشد .

بدین معنی است که عمق و ارزش واقعی این سخن پیامبرانه پیامبر

امی اسلام را در یکی از وجوه معانی می توان درك کرده :

اختلاف علماء امتی رحمه !

و از این رو است که شیعه معتقد است که اگر محقق در اجتهاد

علمی خویش به خطارود و نظریه ای غلط بدهد ، باز هم پاداش خویش را

خواهد داشت (۱) ، چه ، للمصیب اجران وللمخطئ اجر واحد ! (۲) .

(پاورقی درص بعد)

د  
براین اساس، مؤسسه تبلیغاتی، تعلیماتی و تحقیقی حسینیه ارشاد که از آغاز به ارزش تحقیقات علمی و بخصوص فوریت و ضرورت حیاتی آن در راه شناخت علمی اسلام و بررسی متد یک تاریخ و تمدن و فرهنگ اسلامی واقف بوده است در حد امکانات محدودی که در سالهای اولیه شروع کارش در اختیار داشت، بخشی از کوششهای خود را به این راه اختصاص داد و گروهی از پژوهشگران اسلامی و فضیلتی حوزه علمیه رادعوت نمود تا در رشته هائی از فرهنگ و علوم اسلامی به کار تحقیق بپردازند و در ضمن با تدوین کنفرانسهای علمی که در ارشاد ایراد شده است و توضیح و تحشیه بر آن، مؤسسه ارشاد را در انتشار کتب و رسالات علمی و تبلیغی خود یاری نمایند.

مؤسسه ارشاد، برای آنکه کار تحقیق اجتهادی در سطح عالی دانشگاهی و به شیوه فنی و متدیک علمی آغاز شود، معتقد است که باید از همه امکانات و پیشرفت هائی که علوم انسانی، بخصوص علم تاریخ، مذہب (پاورقی ص. قبل) ۱- و این طرز فکر نشان می دهد که نقش تحقیق علمی تا چه حد در مذہب ما ارجمند است و چگونه اسلام بد آنچه امروز روح علمی و بینش آزاد تحقیقی می نامند معتقد بوده است. ا دیسون برای اختراع تلگراف بی سیم هزار و هفتصد و چند آزمایش کرد و همه اش غلط درآمد و افسرده شد. ناقدی که معنی تحقیق را می فهمید گفت که ا دیسون موفقیت های علمی درخشانی بدست آورده است زیرا وی کشف کرده است که: " هزار و هفتصد و چند راه وجود دارد که به کشف تلگراف بی سیم منجر نمی شود " ! (۲): محقق که نظرش درست باشد دو پاداش دارد و اگر بخطر رفته باشد یک پاداش.

شناسی ، حقوق ، علوم اجتماعی ، اقتصاد ، شرق شناسی ، اسلام شناسی ، —  
انسان شناسی علمی و فلسفی ، تاریخ تمدن و فرهنگ و علوم درد نیای امروز و مجامع  
علمی و تحقیقی جهان بدست آورده اند ، در راه تحقیق و بررسی علمی مکتب  
اعتقادی اسلام و تاریخ ، فرهنگ ، جامعه ، فلسفه و علوم ، هنر و ادبیات  
و تمدنش كمك گرفته شود . و تحقیقات اسلامی در سطح جهانی و با ارزش های علمی  
و شیوه های متدیک انجام گیرد و کاری را که دانشمندان ، مستشرقان و اسلام —  
شناسان غرب و شرق در دو قرن اخیر انجام داده اند و می دهند — که چون  
غیرمسلمان اند و برخی نیز گرفتار اغراض سیاسی و استعماری و یا تعصب های  
دینی و پائینه های قومی و نژادی و تاریخی ، نمی توانند قابل اعتماد باشند  
— دانشمندان و متخصصان مسلمانی آغاز کنند که هم معنی حقیقی اسلام  
و روح ایمان را در عمق فهم و دل خویش احساس می کنند ، وهم با فرهنگ و تمدن  
و مکتب اسلام آشنائی علمی دارند وهم متد تحقیق و روح علم و پیشرفتهای علوم  
امروز را در زمینه های گوناگون می شناسند و از هردو فرهنگ برخوردارند ، زیرا  
بزرگترین عامل کمبود علمی و انحطاط شناخت ما نسبت به اسلام ، این بود .  
است که آنها که فرهنگ اسلامی را می دانسته اند غالباً باینش علمی و علوم  
و شیوه های تحقیقی جدید آشنا نبوده اند و آنها که فرهنگ امروزین داشته اند  
و متد جدید تحقیقات علمی را می دانسته اند ، با اسلام بیگانه بوده اند  
و بنابراین ، بزرگترین هدف علمی و اسلامی ما ، در آغاز تحقیقات علمی  
اسلامی ، این است که این دو گروه ، به یاری و همکاری هم ، راهی را باز  
کنند که در آن ، همه امکانات علمی و پیشرفت های امروز تحقیق در خدمت

شناخت راستین اسلام و فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرد •

بنابراین، مؤسسهٔ ارشاد براساس

۱- فوریت و ضرورتی که در کار تحقیقات علمی اسلامی احساس میشود

۲- مشاهدهٔ نظری و تفکر و تحقیق در پدیده‌های طبیعت،

سرگذشت و سرنوشت اقوام و امم و تحولات تاریخ و قدرت‌ها و مذاهب‌ها و شخصیت‌ها و افکار و اعمال گذشته در قرآن بشکل دستورمذہبی و وظیفهٔ اسلامی به تأکید و تکرار بیان شده است و "نظر"، "تفکر و تعقل"، "علم"، "قلم" "نوشتن"، "تعلیم"، "فهم حقیقت"، "آگاهی" و "تفقه در دین" از مفاهیم مقدس و تکیه‌گاه‌های اساسی بیان قرآن است و پیامبر اسلام بیش از هر پیشوای مذہبی و اخلاقی و اجتماعی در تاریخ بشر پیروان خود را به تحصیل علم و سراسر عمر و وجوب آن بر زن و مرد و طلب دانش در اقصا نقاط جهان و حتی از کافر فرمان می‌دهد و ائمه شیعه و پیشوایان و اولاد بزرگ اسلامی بینانگزاران حوزه‌های بزرگ علمی و پیشروان نهضت‌های فکری و بهره‌گیری از علوم و تجربیات و اندوخته‌های فرهنگی همه تمدن‌ها و مذہب‌ها و ملت‌های پیشرفته جهان بودند •

۳- میان ما و سرچشمه نخستین اسلام حقیقی حفره عمیق و تاریک

تاریخ حائل شده است و روح و فکر اسلامی در جریان چهارده قرن تاریخ خویش با گل ولای سرزمین‌ها و نهرهای فرهنگها و مذہب‌ها و عناصر بیگانه سنت‌های قومی و اساطیر و عقاید موروثی اقوام گوناگونی که به اسلام

آمده اند و افکار و آراء مکتب های فلسفی و عرفانی و علمی غیر اسلامی که در طی ادوار تاریخی بدان پیوسته اند و نیز عقاید و توجیهاات و نظریات علمای اسلامی که تحت تاثیر علوم و عقاید زمان و یا تربیت های بومی و ملی خود اسلام را به قالب های ذوقی و احساسی و عقلی خاص خویش در آورده اند .

۴ — اجتهاد که تنها عامل تحول و تکامل شناخت علمی و مرفقی اسلام

و ضامن حیات و حرکت و امروزین بودن همیشگی علوم و احکام اسلامی در مسیر متغیر و متحول تاریخ و جامعه بشری است از مشخصات روح علمی و بینش اجتماعی اسلام و بخصوص از امتیازات بزرگ فرهنگ و فقه شیعی است .

۵ — تبلیغ اسلامی امروز که عصر جنگ عقاید نیرومند و متزلزل افکار

و ارزش های اخلاقی و سقوط فرهنگها و مذهبهای گذشته و دوران اضطراب روح و خلاء فکری و فقدان ایمان و در عین حال بحران وجدان بشری و دغدغه انتخاب و جستجوی ایمانی نوین و گرایش به سرچشمه معنویت شرق و نیاز به روح است باید با استخراج و استنباط علمی مایه های سرشار و ذخیره حقایق انبوه مکتب و فرهنگ اسلامی غنی گردد و بازبان و سلاح علمی امروز ورنج و نیاز انسان امروز و بخصوص نسل جدید ما و تحولات و ناامنجاریها و تغییرات روحی و معنوی که در جامعه های اسلامی میگذرد آشنا شود و اسلام را آنچه که بوده است بشناسد و آنرا آنچه که عصر ما میفهمد و میشنود بشناساند .

۶ — اسلام به عنوان يك "ايدئولوژی" یعنی عقیده و ایمان و جهت فکری

و مسئولیت اجتماعی و جهان بینی خاص ، با اسلام به عنوان يك فرهنگ و تمدن تاریخی که مجموعه علوم و معارف و افکار و آثار فلسفی و علمی و اخلاقی

و ادبی و عرفانی است که در طی چهارده قرن به کوشش علما و متفکران و نوابع  
مسلمان "درباره اسلام" و یا "در پیرامون آن" فراهم آمده یکی تلقی میشود  
و چنان درهم آمیخته است که بسیار کم اند کسانی که این دو را از هم جدا می  
دانند •

۷ - توده جامعه ما به مذهب وفادار مانده اند و قشر تحصیل کرده  
جدید ما که اکنون طبقه فکری (انٹکتوئل) اجتماع را تشکیل می دهند بعلمت  
آنکه مطلقاً با ارزشها و شاخصه های فرهنگی غرب پرورده می شوند و ارزشها  
علمی اسلام را که در قالب علوم قدیمه محصور شده و جزگروهی متخصص که با  
این طبقه هیچ پیوندی ندارند نمی شناسند و این دوگانگی موجب تجزیه  
و جدت اجتماعی و جدا افتادن قلب و مغز جامعه ما شده است و تنه اراه چاره  
برای تجدید حیات و سلامت جامعه ما این است که ایمان مذهبی توده از  
شکل موروثی و سنتی و ناخود آگاهش بد رأید و خود آگاهی و شعور و شناخت  
روشن و مسئولیت بخشی بخود گیرد و نسل جدید و طبقه فکری و تحصیل کرده  
پوچی روح و هوکی شخصیت معنوی و سقوط اصالت و خود بیگانگی و غیر پرستی  
و شخصیت تقلیدی و متشبه خویش را با روح ایمان و آشنائی علمی و منطقی با اسلام  
و مایه گیری از فرهنگ غنی و ارزشهای اصیل و متعالی اسلامی و علوم اسلامی  
از حصارهای قدیمه خویش بد رأید و در زمان ما حضور یابد و با روح و رنگ  
و نیاز انسان امروز و زبان و دانش امروز آشنا گردد و روح نو اندیش و خلاق و مترقی  
و متحرک و اجتهادی خویش را دوباره باز یابد •

این بخش تحت نظر و مسئولیت مستقیم هیأتی تشکیل می شود مرکب از شخصیت های برجسته ای که هر یک در رشته خاصی از مذهب، تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی صاحب نظر و منتجع اند و یادریکی از رشته های علوم و فرهنگ جدید تخصص دارند ولی روح انسانی و بینش روشن و ایمان و آگاهی اسلامی — که ضابطه اصلی هر اندیشمند متعهدی است — در تحقیقات علمی و رشته تخصصیشان متجلی است.

اعضاء هیات عالی تحقیق بر اساس دو ضابطه انتخاب میشوند :  
عده ای که بعنوان شخصیت ممتاز علمی دعوت می شوند و در کلیه بحث ها و اتخاذ تصمیمات شرکت می کنند و حق رأی نیز دارند .  
عده ای که به عنوان مسئول یکی از گروههای چندگانه خود بخود به عضویت هیات عالی تحقیق منصوب شده اند .

بخش تحقیق دارای شش "گروه تحقیقاتی" است که هر یک تحت نظر یکی از دانشمندان متخصص اداره می شود و مسئولان گروهها "شورای عالی تحقیق" را تشکیل می دهند که هدفهای کلی، هماهنگی کار گروهها و طرح ها و برنامه های علمی تحقیقات را تعیین می کند :

۱- گروه "اسلام شناسی"

۲- گروه "فلسفه تاریخ و تاریخ اسلام"

۳- گروه "فرهنگ و علوم اسلامی"

۴- گروه "علوم اجتماعی"

۵- گروه "کشورهای اسلامی"

۶- گروه "ادبیات و هنر"

### ۱- گروه تحقیق اسلام شناسی

هدف اساسی این گروه شناخت حقیقی اسلام به عنوان

یک مذهب یعنی مجموعه عقاید و افکار، روح و بینش و فلسفه احکام و تفسیر و تحلیل و توجیه منطقی و مستند کلیه عناصری است که مکتب اسلام را تشکیل می دهند •

بیشک همه علوم اسلامی و علوم انسانی از قبیل کلام و رجال و فقه و تاریخ و جامعه شناسی و فلسفه و غیره در شناخت اسلام بکار می آیند و لسی سرچشمه های اصلی تحقیق همان پنج منبعی هستند که اسلام زلال • - نخستین از آن سرزده است و یاد رآن باز شناخته می شود :

الف : الله ب : قرآن ج : پیغمبر د : پروردگان نمونه

ه : مدینه

الف : الله

### ۱- اصل " پرستش " در روح و فطرت انسان

نظریه روانشناسان، دانشمندان علوم اجتماعی، فلاسفه و صاحب نظرانی

چون کارل، لوکنت و نوئی یونگ، انشتین، پلانک، گنون، داروین،  
۲- تاریخ خداپرستی از نخستین روزهای طلوع نوع انسان بر روی

زمین •

قبایل بدوی، ادیان ابتدائی، باستانشناسی و ماقبل تاریخ،  
جامعه شناسی اقوام وحشی، الواح و آثار و اساطیر کهن، فرهنگها،



تمدن‌ها و مذاهب تاریخ، سرگذشت تحول و تکامل مفهوم خدا در ادوار —  
فرهنگی تاریخ •

۳ — خداشناسی سنجشی (تطبیقی)، استخراج صفات ثبوتی  
و سلبی الله از متن قرآن و متون اولیه اسلامی (احادیث، روایات و خطبه‌های  
پیشوایان نخستین) و تحقیق مشابه درباره معبودهای دیگر مذاهب بزرگ  
ویشنو، کریشنا، اهورامزدا، زئوس، مهر، ایندرا، بعل، شمس،  
آختون، ژوپیترا، یهوه، مسیح •••  
۴ — توحید،

وجهه فلسفی، علمی و مذهبی توحید، عامل روانی، اخلاقی  
و انسانی توحید، نقش جامعه‌شناسی ضد طبقاتی، ضد نژادی، ضد قومی،  
ضد انحصاری توحید • آغاز، تحول، تکامل، و تشخیص فکر توحیدی در  
مسیر تاریخ از عصر بدویت تا حال • نقش توحید در مبارزه تاریخی  
انسان‌ها و اندیشه‌ها • توحید به عنوان یک جهان‌بینی، و اخلاق •  
مقایسه آن با جهان‌بینی‌های دیگر: وحدت وجود، ثنویت، تثلیث،  
چندخدائی، ماتریالیسم، شکاکیت یا عبث )

تصوف، رالیسم، ماتوریالیسم، رادیکالیسم، نیهیلیسم، ایدئولیسم،  
سیانتیسم یا علم پرستی، اومانیزم و اگوسانتریسم، اصالت زندگی و مصرف ••  
۵ — ترجمه و معرفی و طرح نظریات علمای بزرگ اسلامی، متفکران

مذاهب بزرگ، فلاسفه و نویسندگان نامی در زمینه روح و پیش‌معنوی  
و مذهبی — احساس عرفانی، آثار ادبی و هنری بزرگ، فرهنگ الهی،

احساس مذهبی،

ترجمه و معرفی نظریات دانشمندان، فلاسفه، روانشناسان، جامعه شناسان، نویسندگان و هنرمندانی که در طریق تحقیقات و تفکرات خویش در پیرامون خدا، جهان بینی مذهبی، ایمان، احساس عرفانی، و یار علمی و اعتقادی مکاتب و افکار ضد مذهبی و بی خداکار برجسته ای کرده اند.

۶ — کلیه این تحقیقات و بررسی های علمی و اجتماعی نظریات و مکاتب باید در این راه بکار آید تا سیمای الله بدان گونه که اسلام نخستین و اسلام شناسهای اولیه ای که شناخت خود را مستقیماً از مبدأ گرفته اند می شناسند، در اذهان امروز طرح شود آنچنان که هم اندیشه های مذهبی، مفهوم مبهم و مشتبه و احياناً مخلوطی را که از خدا، توحید و احساس مذهبی دارند تصحیح کنند و هم گروه های بیگانه با مذهب که — با شناخت نادرستی که از آن دارند — با آن دشمنی میورزند و یا اساساً، چون هیچگونه شناخت و تماسی ندارند، دور و بی تفاوت مانده اند، با ایمان علمی و آگاهانه و مترقی مذهبی آشنا گردند و بخصوص — با شناخت محققانه و عمیق و کامل خدای اسلام و کیفیت تلقی ایمان و شناخت خدا، پرستش، رابطه "انسان و خدا"، رابطه "جهان و خدا" و نیز راهی که قرآن برای پی بردن و شناختن خدا، به عنوان متد علمی و فکری خاص خود، ارائه می دهد —

چهره حقیقی اسلام، به عنوان یک مذهب و روح و جهت که دارد، شناخته گردد، زیرا شناخت خدای هر مذهب بزرگترین راه شناخت خود آن مذهب و کشف برجسته ترین بعد سازنده آن بشمار می آید. چه، معبود هر

مذهبی "قلب" جهت "قبله" آن محسوب می‌شود و محسوراساسی یسی بشمار می‌رود که همه عقاید و مبانی و ارزش‌ها و خصوصیات و شخصیت پیامبر و روح اصلی کتاب و تیپ پیروانش و معنی و هدف دعوت و رسالتش در پیروان آن شکل می‌گیرد •

### ب : قرآن

۱- کوشش در تهیه یک ترجمه دقیق و رسای قرآن به فارسی بدانگونه که هم از دقت‌های علمی و موشکافی‌های محققانه در فهم درست مفاهیم و حتی تعبیرات و کلمات قرآن برخوردار باشد و هم در بازگرداندن آن به فارسی از زیبایی ادبی و دقت و ذوق نویسندگی در انتخاب کلمات و بافت عبارات، تا فارسی‌زبانان و بخصوص تحصیلکرده‌های مابترانند به سادگی با متن قرآن آشنا شوند •

در این‌راه باید از کلیه تفاسیر اسلامی، تحقیقات زبانشناسی و ادبی روایات و قصص تاریخی، تحقیقات اخیر مستشرقان و مترجمان قرآن به زبان‌های اروپایی و نیز نویسندگان خوش‌قلمی که به زبان زنده امروز فارسی می‌نویسند کمک گرفت •

۲- معرفی و ترجمه کلیه تحقیقات که دانشمندان و صاحب‌نظران مسلمان و غیرمسلمان در پیروان قرآن و یادریکی از موضوعات خاص قالب و سبک یا محتوای قرآن در زبان‌های مختلف انجام داده‌اند • از قبیل تدوین قرآن، سبک ادبی، قصص، تصویرسازی، موسیقی، موضوعات، سوگند مسائل تاریخی، ارزش‌های علمی، طبیعت‌گرائی، الفاظ، حروف مقطعه

ومقایسه قرآن بامتون مذهبی دیگرادیان •

۳— کوشش در آشنا کردن آگاهانه مجامع مذهبی و علمی بامتون قرآن بگونه ای که فهم و مطالعه و تدریس و تفسیر آن را ثج شود وبازگشت به قرآن که تنهاراه نجات وبیداری وآگاهی وشناخت اسلام درست نیزهست تحقق یابد •

۴— در حال حاضر کوششهای فردی پراکنده وبسی برنامه های از طرف بسیاری ازدانشمندان قرآن شناس ما انجام می شود وباشخصیت های علمی برجسته ای هستند که پیرامون قرآن تحقیقات ارزنده وکم نظیـــــری کرده اند که به علت نبودن امکانات وشرایط مادی ومعنوی کار از ادامه ویا تدوین مطالعاتشان باز ایستاده اند یکی از حد فهای اساسی این گروه تنظیم برنامه ای برای دعوت ازاین عده محققان بزرگ ، وهماهنگ کردن تحقیقات وبیاری آنان در تکمیل وتدوین وانتشار آثار آنان است تا ازاین طریق جامعه ما باباعد گوناگون قرآن آشنائی علمی بیشتری پیدا کند •

۵— از مجموعه این کوششها در سطح های مختلف زمینه ، علمی ومواد لازم کار برای تهیه وتدوین يك دوره تفسیر جامع ، ساده ، دقیق وروشنگری که برای تحصیل کرده ها وروشنفکران بکارآید •

۶— شناخت ارزشهای فکری ، علمی ، اخلاقی ،اجتماعی ، تاریخی ، هنری وادبی قرآن وایجاد يك نهضت فکری وعلمی قرآن شناسی وانتشار مقالات ، رسالات وکتابهای تحقیقی وعلمی به زبانی که روح وبینش علمی امروز سخن می گوید تا این کتاب بزرگ از محدوده تبرک وتیمن ویاتخصص

عده<sup>۱</sup> معدودی از علما و مفسران پافراتر نهد و وارد وجدان و آگاهی عموم شود .

### ج - پیغمبر

سیره

۱- ترجمه<sup>۲</sup> متون معتبر اسلامی در سیره<sup>۳</sup> پیامبر بزرگ اسلام و توضیح و تحشیه<sup>۴</sup> علمی و انتقادی آن .

۲- ترجمه<sup>۵</sup> معرفی و نقد تحقیقات مستشرقان و اسلام شناسان و نویسندگان غیرمسلمان که در پیرامون زندگی و شخصیت پیغمبر اسلام کارهای برجسته ای کرده اند و نیز نشان دادن غرض ورزی های متعصبانه<sup>۶</sup> مذهبی ، ضد مذهبی و یا استعماری که در این باره اعمال می شود .

۳- بررسی و تحقیق علمی ، جامعه شناسی ، روانی و تحلیلی ابعاد مختلف شخصیت و طرح منطقی و استدلالی و تاریخی مسائل و موارد اختلافی که در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی پیغمبر اسلام وجود دارد و روشن کردن شبهات و اتهاماتی که خصومت های کلیسایی ، استعماری و کینه جوئی های تاریخی و قومی در پیرامون زندگی وی در اذهان مردم جهان منتشر کرده اند .

۴- تدوین و انتشار یک سیره<sup>۷</sup> جامع و مستند و تحلیلی بر اساس همه<sup>۸</sup> دانستی های تاریخی و تحقیقات و نظریات علمی و بامتمد تحلیل علمی و نقد تاریخی دور از تنگ نظری های فرقه ای و قومی و به زبان فارسی جذاب و وزنده و روان امروز به گونه ای که سیمای حقیقی پیامبر اسلام و زوایا و ابعاد و اسرار روح و شخصیت عظیم وی روشن شود و لا اقل پیروان وی بازندگی و افکار و

شخصیت اخلاقی و انسانی پیشوای بزرگشان آشنا گردند •

سنت

۵- تاریخ تدوین حدیث ، محدثان ، نقش حدیث ، جعل حدیث ،

۶- علم الحدیث ، انواع حدیث ، متد تحقیق و استنباط حدیث ،

نقد فنی حدیث •

۷- علم روایت ، علم درایت ، مکاتب مختلف حدیث ، سرچشمه های

نخستینی روایت حدیث •

۸- منابع و مأخذ اصلی حدیث • تقسیم بندی حدیث برحسب :

۱- موضوع ، ۲- راوی مباشر ، ۳- سلسله سند •

۹- مکتب اخباری ، مکتب عقلی و قیاسی ، مکتب شیعه امامی و شیعه

و سنت ، روایت امام و حدیث نبوی ، چهارملاک : کتاب ، سنت ، اجماع و

عقل •

۱۰- تجدید نظر علمی در شیوه های قدیم نقد حدیث به کمک روش

نقد موضوعی و تاریخی جدید •

۱۱- نقد علمی و تاریخی کتب اخباری که اکنون در دسترس عموم

قرار دارد و بدون سنجش انتقادی میزان صحت و سقم روایات واحادیث ،

بوسیله فضلای و معاظ نقل می شود و عقاید و افکار مذهبی مردم را مشخص

می سازد •

۱۲- تحقیق اجتهادی و انتقادی احادیث و منابع نقل حدیث

برای جمع آوری و تدوین کتاب مستندی از مطمئن ترین و مفیدترین احادیثی

که به کارروشنگری و بیداری جامعه کنونی می آید چنین کتابی که با ترجمه روشن و روان متون و شرح و توضیح مفاهیم احادیث توأم است برای مراجعه عموم تحصیلکرده ها و کتابخوان ها و مبلغان غیرمتخصص جایگزین کتبی شود که دسترس بدان ها برای اکثریت تحصیلکرده ها غیرممکن یا مشکل است و با نقل تسجید<sup>۱</sup> احادیث صحیح و سقیم آن از طرف و عاظمی که شمّ روایی و تخصص فنی لازم را برای تشخیص صحیح از سقیم ندارد غالباً آثارناجائی دراز همان معتقدان می گذارد و نیز بهانه های بجائی به دست منکران و پیامعاندان می دهد. زیرا در گذشته علمای بیدار و قیق شیعه که احتیاطهای سختذمبی را با دقت ها و سختگیری های علمی در آمیخته بودند تنها به عده معدودی اجازه می دادند که از کتب اخبار حدیث نقل کنند که "اجازه نقل حدیث" (۱) داشته باشند و اکنون که این قید علمی از بهر داشته شده است و غالباً کسانی که از ادامه تحصیل در علوم اسلامی وامی مانند و با اصطلاح امروز در حوزه های علمی رفوزه میشوند به تبلیغ و نقل حدیث می پردازند، ضروری ترین و فوری ترین وظیفه محققان متخصص و آگاه و آشنا با روح اسلام و روش نقد علمی و تاریخی این است که به تدوین کتب حدیثی که با متد علمی و تحلیلی انتخاب شده باشد همت گمارند و کتب حدیثی بر اساس طبقه بندی موضوعی تألیف کنند تا در همین حال همه تحصیلکرده ها و پژوهشگران علمی رشته های مختلف علوم و نیز کسانی که در طلب شناخت حقیقی اسلام

---

۱- اجازه که در حکم یک دیپلم عالی بوده و ضابطه های رسمی راد در حوزه های مان نشان می داد همان است که بعد ها اروپائیان آنرا "لیسانس" ترجمه کردند و اجتهاد راد کترا و . . . .

وپیامبر اسلام و افکار بزرگ و سخنان وحی مانند وی هستند بکار آید و مرجع تحقیق و مطالعه ای برای همه متفکران و صاحب نظران و نویسندگان باشد • و سخنان پیغمبر نیز از حصار کتب قدیمه و منابع تخصصی دیرپاب بد آید و درد سترس افکار عموم قرار گیرد زیرا اکنون ، برخلاف گذشته ، علم و جهه عمومی یافته و در همین جامعه عقب مانده ما بزرگترین آثار ادبی ، مکتب های فلسفی ، متون علمی و مذهبی و هنری و شاهکارهای نویسندگان بزرگ جهان به زبانی ساده و همه کس فهم و بی پیچیده فنی و اصطلاحی در دسترس همه با سوادان و حتی دانش آموزان قرار می گیرد و در چنین وضعی نبودن حتی یک کتاب ساده که افکار پیامبر اسلام را شامل باشد فاجعه اعتقادی و مذهبی و اخلاقی سنگینی است که مسئولیت محققان را از همیشه سنگین تر می سازد و اقدام برای جبران این تقصیر و پرکردن این کمبود را فوری ترو حیاتی تر •

#### د - پروردگان - نمونه

هر مذهب یا مکتب اعتقادی و اخلاقی ، یک کارخانه سازنده انسان است • خصوصیات و ارزش های واقعی یک کارخانه را از دو طریق می توان شناخت : طریق اول که بهمان اندازه که طولانی و پیچیده و دشوار است مشکوک و غیر مطمئن نیز هست این است که خود کارخانه را مستقیماً مطالعه کنیم و اصول فنی و مکانیسم کار و وسایل و شعبه های مختلف و محاسبات ریاضی و شیوه های تکنیکی آن را بررسی نمائیم و بر اساس اصول علمی و تئوریک صنعت و قوانین مکانیک و ریاضیات ، ارزش های آن را بسنجیم و دربار آن نتیجه گیری و قضاوت کنیم • این کار ، در عین حال تنها از عهده معدودی



متخصص برمی آید •

راه دوم که برعکس، بهمان اندازه که ساده و کوتاه است، نتیجه اش مطمئن و صریح و بسیار روشن است این است که ارزش فنی و علمی و میزان توفیق و درستی ادعاهای آن را از روی چند نمونه کالائی که ساخته و در معرض دید عموم قرار داده است ارزیابی کنیم و آنها را با نمونه های مشابهش که از کارخانه های همانندش بیرون آمده است مقایسه نمائیم • این کار بسیار آسان و شناخت و قضاوت آن در امکان همه کسانی است که تخصص فنی و علمی ندارند اما از یک شعور و احساس سالم و معمولی برخوردارند • چنانکه یک راننده بیسواد که قادر نیست کارخانه عظیم رو یزروس انگلستان و مرسد بنز آلمان و مسکوئچ شوروی را بشناسد و ارزش های خاص تکنیکی و علمی آنها را — تشخیص دهد و آنها را با هم مقایسه کند • می بینیم که از روی سه ا تومبیل — نمونه ای که ساخت این سه مجموعه عظیم و پیچیده صنعتی اند بسادگی و درستی و دقت فنی تیپ هر کدام، خصوصیات فنی، استحکام و اطمینان و بخصوص ارزشها و برتری های تکنیکی هر یک را تشخیص می دهد و یکی را انتخاب می کند •

بنابراین، ساده تر و مطمئن تر و همگانی ترین راه شناخت یک مذهب و یافتن ارزشهای فکری و توفیقات انسانی و علمی آن و برتری آن بر مذهب مشابه این است که نمونه های تربیتی و انسانی یی را که ساخته و پرورده است و به تاریخ و انسان معرفی کرده است بشناسیم و آنان را با تربیت یافتگان نمونه مکتب های مذهبی یا فلسفی و اجتماعی دیگری مقایسه کنیم و آنگاه

به يك قضاوت روشن واستواری برسیم \*

شناخت نمونه های انسانی مکتب تربیتی و مذہبی اسلام که خود ، اسلام مجسم و به تعبیر حضرت امیر "قرآن ناطق" اند هم شناخت عینی و محسوس اسلام است و هم نشاند هنده میزان توفیق و امکانات علمی و تحقق عینی ایده آل ها و ارزش های معنوی آن است و ثابت کننده این حقیقت بزرگ که اسلام يك اتوپیاییست ، مکتب ایده آلیستی و ذهنی که امکان تحقق عینی و علمی نداشته باشد نیست و دلیلش و در عین حال — چگونگی این مجسمه های واقعی که اسلام را در ذات و روح و احساس و اندیشه و رفتار و همه لحظات حیاتشان تجسم بخشیده اند \*

اینان عبارتند از کسانی که شخص پیامبر اسلام به همین عنوان آنان را توصیه کرده و به خلق نشان داده است و نیز تاریخ به نمونه بود نشان گواهی داده است و هر محقق آگاه و منصفی که فضیلت های انسانی و ارزشهای فوق عادی روح و اخلاق را می تواند تشخیص دهد بدان معترف است \*

۱- عترت ، خانواده شگفتی که در آن ، پدر ، علی است و مادر ، فاطمه و پسر حسن و حسین و دختر ، زینب ! و چهره های مقدسی که از این خانه طلوع کردند و در عصری که جاهلیت و اشرافیت عربی احیا شد و رهبری پیامبران اسلام به تقلید سلطنت های استبدادی ساسانی و حکومت جبارانه امپراطوری رومی بدل شد و مکتب ها و مذہب ها و اساطیر قومی و افکار جعلی با دست سیاست و خدعه و قبیلہ پرستی و کینه توزی و استثمار طبقاتی بهم درآمیخت و اسلام بشدت در خدمت دستگاہ ستم و استبداد و خلافت

و طبقهٔ برده دار و غارتگر قرارگفت اینان جهت نخستین اسلام را نگاه داشتند و با خون و زندان و جهاد فکری و علمی خویش از مکتب محمد (ص) نگاهبانی کردند و در میان طوفانی که از فلسفه بافی‌های یونانی و صوفیگری‌های هندی و زهد پرستی‌های رهبانی و انحرافی مسیحی و اساطیر قومی ایرانی و جعلیات علمای فروخته شده و روحانیان درهم و دیناری دربار و وعاظ السلاطین برپا شده بوده و راه را گم کرده بود، اینان در طی دو قرن و نیم آشفته و خونین، "نشانهٔ راه" بودند و ارکان بلاد و سیاستمداران راستین مردم و قله‌های استوار و صبوری در برابر سبیل خون و طغیان ستم و دروغ و غارت نان و ایمان خلق، شرم آوراست که در زبان فارسی که زبان پیروان رسمی این بزرگمردان است اگرچند کتابی در شناخت یکی یادوتن از آنان هست ترجمه است و آن هم غالباً از نویسندگانی مسیحی!

جرج جرداق و سلیمان کتانی...؟ عشق و دوستی اینان ملنی را کفایت نمی‌کند، شناخت اینان است که روح و روشنائی و انسان بودن می‌بخشد و راه می‌نماید.

در این راه باید دانشمندان، محققان، نویسندگان و متخصصان تاریخ اسلام همهٔ امکانات خود را برای شناخت مکتب و شیوهٔ زندگی و جهت گیری اجتماعی و نقش تاریخی و فرهنگی بزرگی که این افراد نمونه در اسلام بر عهده داشتند بکار برند.

پس تحلیل تاریخی، فلسفی، اعتقادی و اجتماعی و علمی "امت

و امامت"

- ۲- زندگی و شخصیت و نقش سیاسی و فکری و اجتماعی علی (ع) ترجمه آثار نویسندگان خارجی در این باره ، آغاز تحقیق تاریخی و بررسی جلوه های متعدد روح چند بعدی وی بوسیله محققان و نویسندگان متخصص .
- ۳- مسابقه جهانی در تالیف بهترین اثری که شخصیت علی را بشناساند و تعیین جوایز شایسته ای که به برنده اول و دوم اختصاص داده می شود .
- ۴- تدوین کامل نهج البلاغه و ترجمه دقیق و زیبای آن به زبان فارسی با همکاری چند عربی دان ، مورخ و نویسنده .
- ۵- تدوین زندگینامه یکایک ائمه به سبک علمی و تحلیلی جدید شامل محیط اجتماعی و عصر سیاسی و فکری و فرهنگی ، شرح حال و آثار و افکار و سخنان و نقش اجتماعی و سیاسی و اعتقادی که داشته اند .
- ۶- بحث و تحقیق مستقل و اختصاصی در پیرامون شخصیت و افکار امام صادق ، مکتب علمی ، اثر فکری و اجتماعی و شاگردان حوزه علمی ورشته هائی که در آن تدریس می نموده است و ارزیابی نهضت علمی بزرگی که در تاریخ اسلام ایجاد کرد .
- ۷- وضع نشان علمی و فکری خاصی بنام " نشان علی " با مبلغ متناسب و ثابتی که بدان تعلق می گیرد برای هر شاعر و نویسنده ، محقق و یا خد متکذرا<sup>ری</sup> که در مکتب علی کار بر جسته ای کرده باشد این نشان که به هم ایرانی یا خارجی ، مسلمان یا غیر مسلمانی می تواند تعلق گیرد ، طی مراسم باشکوهی که از او تجلیل می شود به وی اعطا می گردد .

۸ — تدوین يك برنامه<sup>۱</sup> دقیق تفصیلی برای تالیف شرح حال و —  
شخصیت هريك از اصحاب بزرگ . پیغمبر ( ص ) و پیشگامان فدالکار و ارجمند  
اسلام در قرون اولیه .

هیات عالی تحقیق این شخصیت ها را انتخاب می کند و پس از تصویب  
در اختیار این گروه قرار می دهد . گروه ، با دعوت از فضلا و نویسندگان  
شایستگی این خدمت را دارند نوشتن شرح حال و شخصیت هريك از اصحاب  
و پیشگامان بزرگ را که تعیین شده اند به يك یا چند تن محقق واگذار می کند  
و در عین حال راهنمایی علمی ، معرفی مأخذ ، شیوه<sup>۲</sup> کار و بررسی تحقیقی  
و فراهم کردن شرایط و امکانات مادی و معنوی کارآنان را خود برعهده میگیرد  
و با هر کدام جداگانه قرارداد می منعقد می سازد .

#### ه — مدینه *cité*

پیغمبر اسلام تنها پیغمبری است که توفیق آن را داشته است که  
"به دست خویش" و "بر اساس مکتب اعتقادی<sup>۳</sup> و عملی مذهب خویش" يك  
جامعه<sup>۴</sup> نمونه بسازد .

پیامبران دیگر همگی در مرحله<sup>۵</sup> ابلاغ پیام خویش مانده اند و همه<sup>۶</sup>  
کوششهایشان در این زمینه<sup>۷</sup> محدود بوده است که مکتب خود را طرح کنند  
و با کتابشان را بدست زمان بسپارند و افرادی را بپرورانند حتی موسی که خود  
سلاح بدست گرفت و به نجات عملی قوم خویش از اسارت بیگانه پرداخت و بنیاد  
يك جامعه<sup>۸</sup> ایده آل را در "ارض موعود" طرح کرد خود نتوانست به آغاز این  
کار توفیق یابد و پیش از آنکه قوم اسرائیل به بیت المقدس برسند در میان<sup>۹</sup>

راه می‌میرد و این شمعون است که کار را ادامه می‌دهد و وارد شهر میشود تا جامعهٔ یهود را بنیاد کند .

این است که همیشه یانسل های بعدی پیروان يك مذهب بوده اند که جامعهٔ خویش را می‌ساخته اند و یایک جامعهٔ ساخته شده و شکل گرفته به این مذهب می‌گرویده است چنانکه جامعهٔ رومی با همان نظام اقتصادی — سیاسی — اجتماعی قدیمش در عصر امپراطوری مشرك مسیحی میشود و امپراطور دین عوض می‌کند بی‌آنکه جامعهٔ امپراطوری را عوض کرده باشد ! اما پیامبر اسلام با دست خودش ، در ضمن پروردن افراد و حتی تکوین و تکمیل قرآن و مذهبش جامعه می‌سازد . پیغمبر اسلام ازیک " مدینه " فاضله " ، ازیک " شهر خدا " و یا " ارض موعود " سخن نمی‌گوید بلکه آنرا خود پی می‌ریزد و نه بصورت ذهنی و خیالی و پیش‌بینی های آتی بلکه بشکل عینی نشان می‌دهد . مدینهٔ فاضله اش را نه با کلمات بلکه با کُل و خا ک و آدم و قانون بنا می‌کند .

این مدینهٔ فاضله یعنی جامعهٔ عینی اسلامی ، " مدینهٔ پیغمبر " است . جامعهٔ کوچک و نمونه ای ( مثالی ) که با مطالعهٔ آن می‌توان هم بینش اجتماعی ، فلسفهٔ سیاسی و تلقی اسلام را از جامعهٔ بشری فهمید و هم شیوه و متد پیغمبر را در آغاز بنای يك اجتماع ، چگونگی کارونیز زیر بنا ، طبقات ، گروهها ، روابط فردی و جمعی و بنیاد های اجتماعی و حقوقی و مقام فرد و نقش عقیده ، اخلاق ، مذهب و حکومت را در جامعهٔ رابطهٔ حکومت و مردم ، رابطهٔ سیاست و اقتصاد و مذهب و بالاخره رابطهٔ جامعه با

اقلیت های مذهبی، یا جامعه ها: و قدرتهای خارجی به دقت و بصورت عینی و واقعی تحقیق کرد بنابراین شناخت مدینه، به عنوان يك جامعه نمونه، ماکت يك جامعه اسلامی شناخت اسلام است همچنانکه شناخت اصحاب نمونه اسلام را به عنوان مذهبی که می‌کوشد تا انسان بسازد نشان می‌دهد. و مجسمی‌کند شناخت مدینه بخصوص در ده سال نخستین، شناخت اسلام به عنوان مکتبی است که می‌خواهد يك امت بسازد، يك جامعه بشری مبتنی بر ایدئولوژی و حرکت و رهبری انقلابی دائمی و فرد پرور و در عین حال دارای مسئولیت و رسالت جهانی.

۱- تاریخ مکه، تحول اساسی که در اقتصاد و موقعیت جهانی مکه در سالهای نزدیک به ظهور پیامبر رخ داد، جامعه مکه، مردم، خانواده‌ها، اقلیت‌ها، بیگانه‌ها، غلامان، قبایل کعبه، نقش اجتماعی و مذهبی و اقتصادی کعبه، موجهای فکری جدید معاصر ظهور اسلام، بازارها، شعرا، مذاهب.

۲- مهاجرین، معرفی یکایک، وابستگی‌های طبقاتی و خانوادگی هر کدام، مهاجرت نقش تاریخی، روانی، فکری، و اجتماعی مهاجرت در تاریخ تمدن‌ها و فرهنگها و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ بشری.

۳- مدینه عصر جاهلی • قبایل اوس و خزرج، خانواده‌های یهودی، سنت‌ها، روابط قبایل، نقش اقتصادی و اجتماعی یهود، رابطه یهود و عرب، تولید اقتصادی مدینه، شهر مدینه، جامعه شناسی مدینه، جغرافیای طبیعی، اقتصادی، انسانی مدینه.

۴- ورود مهاجرین ، تغییر چهره جمعیت شناسی شهر و تقسیم مردم به مهاجر و انصار • رابطه دوقطب • عوامل اختلاف و اشتراك میان این دو قطب •

۵- آغاز کاربنای جامعه جدید • اعلام پیمان اخوت • جانشین پیمان قبایل ( حلف ) •

۶- تدوین اساسنامه جدید : منشور مدینه • نخستین خطبه ها و قراردادها و تحولات حقوقی •

۷- مسجد ، خانه رهبر ، مقر حکومت سیاسی و نظامی ، کانون مذهبی و معنوی ، مرکز علمی و آکادمی درس و بحث ، پارلمان آزاد مردم ، هاید پارک عمومی ، خانه نشیمن پارتیزان ها ، بیخانمانها و مسافران و مهاجران تنها و غریب ، مجلس شور و اتخاذ تصمیمات بزرگ سیاسی و نظامی و خانه مردم و زاویه عبادت و اعتکاف و ریاضت و معبد خدا •

### گروه تاریخ اسلام

قرآن به تاریخ اهمیت فوق العاده ای می دهد ، اگر موضوعات قرآنی را ازین نظر باهم بسنجیم در نخستین نظر متوجه می شویم که تاریخ بزرگترین بخش قرآن را تشکیل می دهد ، گذشته از این ، توجه به تاریخ و تفکر و تحقیق و نتیجه گیری از سرگذشت اقوام و قدرت ها و حوادث تاریخی بالحن تأییدی بسیار قاطعی بیان شده است و پیروان خود را بدان امر می کند و حتی با تأکید بیشتری از " امر " ، بصورت يك استفهام بیان می کند بدین معنی که می خواهد بگوید که در شگفت است که چگونه زمین را نمی گردید تا سرنوشت کسانی را که



همیشه زاینان می زیستند و زاینان زورمند تر بودند بنگرید؟ (۱)  
این قید که "زمین را بگردید"، "سپس نظر کنید" در همه آیاتی  
که به بررسی تاریخ می خواند این حقیقت علمی بزرگ را نشان می دهد که قرآن  
حتی برای تحقیق و شناخت تاریخ نیز به مشاهده عینی و بررسی مستقیم  
واقعیت های خارجی و حسی دعوت می کند و نه به تفکر عقلی و منطقی ذهنی  
و قیاسی و کلی باقی های ارسطویی و یا آنچه شایسته بسیاری از مورخان امروز  
مانیز هست به تورق در نسخ و تفحص آثار قدما و تکیه بر منقولات و یا معقولات —  
"اساتید فن" و غرق شدن در مآخذ و منابع و حبس شدن در زاویه کتابخانه ها  
و خلوت گزینی های عالمانه .

گذشته از آن مساله بسیار مهم این است که همه جا قرآن بر این اصل  
تکیه دارد که تاریخ را به عنوان وسیله ای در خدمت انسان امروز و برای روشنگری  
حال و شناخت قوانین (سنن) تاریخ و تحول جامعه ها و زاد و مرگ قدرت های  
که خود را وسلطه جبارانه خود را بر مردم ابدی نشان می دهند، انتخاب  
کنید .

امروز، بخصوص در قرن نوزدهم، تاریخ — که غالباً اطلاع بر  
حوادث و شرح حال شخصیت ها و قدرت ها بود — یکباره دگرگون شد و کوشید  
۱ — أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا اتَّكِرُوا  
مِنْهُمْ قُوَّةً قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ ، فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ . . .

این فرمان با همین لحن و تاکید با اختلافاتی در تعبیر، چهارده بار در قرآن

تکرار شده است .

تایک "علم" شود و نه مجموعه ای از اطلاعات، و سیر تحول جامعه های بشری را بر طبق قوانین علمی مشخص و ثابتی بررسی کند و چگونگی تکوین نوع انسان را در طی زمان و در دوره انقلابات و تحولات موضوع اساسی کار خویش سازد و با این چهره جدید، تاریخ در صدر همه علوم انسانی قرار گرفت و لا جرم با فلسفه، ادبیات، فرهنگ و علوم، جامعه شناسی و روانشناسی و اقتصاد و حتی جغرافیا و باستان شناسی پیوندی نزدیک یافت و به تعبیری همه این علوم را در زیر بال خویش گرفت تا بدینجا که از امرسون می پرسند: تاریخ چیست؟ می گوید: چه چیز تاریخ نیست؟

تاریخ اسلام که در آن، ملت ها و نژاد های بسیاری، طی چهارده قرن بایک روح و ایمان نیرومند و مشترکی دست اندر کار خلق فرهنگ و علوم و آثار بزرگ هنری و حوادث شگفت و اندیشه ها و احساس ها و پرورش نبوغ ها و شخصیت ها و نظام های بدیع بودند بزرگترین آزمایشگاه تجربه های بشری و بررسی مسائل جامعه شناسی و رابطه مذ هب و تمدن و مهمترین حلقه ارتباط دنیای قدیم و جدید است. گذشته از آن، بررسی عالمانه تاریخ اسلام تنها راهی است که دسترس به سرچشمه نخستین مکتب اسلام را ممکن می سازد زیرا تاریخ است که می تواند به انسان این عصر نشان دهد که در طی مراحل و تحولات و تصادمات تاریخی چه عناصری به اسلام آمیخته و تحت چه شرایطی اسلام تغییر روحیه و جهت داده است تا بدینجا رسیده است.

با چنین بینش و هدفی است که گروه تاریخ به کمک همه محققان

و پژوهندگان در رشته تاریخ اسلام برنامه کار خویش را تدوین می کند.

- ۱- ارزش تاریخ و تکیه قرآن و اسلام برنگرش تاریخی .
- ۲- آغاز نگارش تاریخ ، مکاتب تاریخ نویسی و مورخان بزرگ اسلامی ترجمه ، معرفی و نقد تاریخی منابع و اسناد تاریخی ، سرچشمه های غیر اسلامی تاریخ اسلام .
- ۳- جهان در آستانه بعثت ، ایران ، روم ، یهود ، مسیحیت ، مذاهب زرتشت ، مانی ، مزدک ، فلسفه یونانی ، مکتب اسکندریه ، رهبانیت ، ادبیات ، اخلاق ، تصوف ، علوم ، نظام های اجتماعی ، اقتصاد ، رژیم های سیاسی ، تضاد طبقاتی و قومی و نژادی عرب جاهلی ، بنای اجتماعی ، فرهنگ ، تمدن . . . . .
- ۴ - خلفای راشدین : ابوبکر ، تحلیل اجتماعی ، طبقاتی ، اعتقادی ، سیاسی سقیفه ، شخصیت ابوبکر ، رژیم سیاسی او ، تبدیل اسلام به یک نیروی نظامی تهاجمی در زمینه جهانی ، آغاز فتوحات ، نقد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی ابوبکر ، عمر ، انتخاب عمر ، بیوگرافی و شخصیت عمر ، نقش سیاسی و نظامی او فتوحات و رژیم سیاسی عمر ، سازمانهای جدید ، نقاط ضعف و قوت کار او ، صحابه ، عثمان ، شورای عمر . تحلیل سیاسی و طبقاتی شوری ، روابط اعضا تشکیل دهنده شوری ، باند ضد علی ، بیوگرافی ، شخصیت و وابستگی طبقاتی و خانوادگی عثمان ، رژیم عثمان ، احیاء اشرافیت ، مظاهر سلطنت ، جان گرفتن بنی امیه ، ایجاد طبقه جدید ، تشدید اختلاف طبقاتی و بدعت های سیاسی ، اجتماعی و مذهبی ، تبدیل اصحاب

قدیم به اشراف جدید ، قربانیان تغییرنظام اسلامی : ابوذر ، عبدالله مسعود  
نخستین انقلاب مردم • علی • بیوگرافی و شخصیت چند بعدی علی ، ریشه  
طبقاتی گروه وفادار و جبهه مخالف با علی ، سه دوران مشخص زندگی علی •  
۱- بیست و سه سال تلاش و قهرمانی بخاطر توحید • ۲- بیست و پنج سال  
صبر و سکوت بخاطر وحدت • ۳- پنج سال مبارزه بخاطر عدالت •

۵- بنی امیه • ریشه های نژادی و کینه های خانوادگی ، بنی امیه  
در اسلام ، تسلط بنی امیه ، چهره سیاسی ، نژادی ، مذهبی ، اجتماعی ،  
اقتصادی و فرهنگی رژیم بنی امیه ، آثار طبقاتی ، اعتقادی و فکری و اخلاقی  
رژیم برجامعه اسلامی ، اسلام در این عصر ، فتوحات ، نظام اقتصادی  
اجتماعی ، بدعت ها و دگرگونی ها ، نقش شیعه در مبارزه با نظام حاکم ،  
استقرار عدالت ، حفظ فکر و هدف و روح اسلام ، ایرانیان ، اقلیت های  
مذهبی ، نژادی ، رابطه با مسیحیت و امپراطوری روم • تاثیر تمدن روم در  
اسلام ، قیام های سیاسی ، فکری و نظامی •

۶- ایران - اندلس و مصر •

۷- نهضت "الرضا" ، قیام ایرانیان ، جهت گیری امام ششم ،  
نقش بنی عباس ، پیروزی روح ایرانی در اسلام ، نقش ایرانیان در سیاست ،  
ادبیات ، فلسفه و هنر و علوم و معارف اسلامی ، شیعه در عصر بنی عباس ،  
نهضت های سیاسی ، ملی ، مذهبی ، فرقه ای ، فلسفی و علمی ، تفرقه  
سیاسی اسلام ، ورود عناصر نژادی ترک •

۸- جنگ های صلیبی ، علل آن ، آثار فرهنگی و تمدنی آن ، تاثیر

اسلام در دگرگونی غرب، ظهور رنسانس و سقوط فتودالیسم و پایان یافتن قرون وسطی و پیروزی علم و آزادی فکر در اروپا و تمدن جدید •

۹- آغاز انحطاط ، چگونگی انحطاط ، علل سیاسی ، خارجی ، داخلی ، فکری ، اقتصادی ، مذهبی ، نژادی و اجتماعی انحطاط جامعه اسلامی •

۱۰- نهضت بیداری و رنسانس جدید ، مقاومت و مبارزه ضد استعمار اسلام در برابر غرب ، سهم اسلام در جنبش های رهائی بخش جدید آسیا ، آفریقا ، ازسید جمال تا اقبال •

### گروه فرهنگ و علوم اسلامی

۱- فلسفه علم ، مفهوم علم در قرآن و در اندیشه رهبران نخستین اسلام • مقایسه آن با مفهوم علم در فرهنگ های گوناگون ، چین ، هند ، ایران ، آتن ، قرون وسطی و عصر جدید •

۲- تکیه اسلام بر علم و نقش آن در نهضت علمی بزرگ عصر درخشان اسلامی •

۳- پیدایش علوم در تاریخ اسلام ، نخستین رشته های علمی ، تاریخ ( سیره و مغازی ) ، حدیث ، تفسیر ، ادبیات و زبان شناسی ، فقه ، کلام ، فلسفه ، تصوف ، جغرافیا ، اقتصاد ، طب ، نجوم ، ریاضیات ، شیمی ، ... •

۴- بررسی ارزش های علمی و زندگی " علوم دقیقه " ( علوم ریاضی و طبیعی ) اسلامی و نقش دانشمندان مسلمان در وضع یا تکمیل هر یک از این رشته ها و آنچه به اروپای امروز به میراث داده اند •

۵ — سهم شیعیان و ایرانیان در فرهنگ و علوم مذہبی و غیرمذہبی  
در اسلام •

۶ — تحقیق دقیقی در زمینه فلسفه اسلامی، آغاز اندیشه فلسفی،  
تکامل آن، مکاتب فلسفی، متفکران بزرگ، ارزش‌های جهانی نظرات فلاسفه  
مسلمان و کوشش در شناخت دقیق شیعه و بخصوص فلاسفه بزرگ پس از این  
رشد که بیشتر ایرانیانند و در دنیاگننام مانده اند •

۷ — تحقیق علمی در جریان فکری تصوف و عرفان اسلامی • تاریخ  
پیدایش تحول و مکاتب گوناگون ریشه‌های اسلامی و غیراسلامی عرفان و تصوف،  
نقش اجتماعی و سیاسی تصوف، آثار مثبت و منفی آن در افکار و عقاید، ادبیات  
و هنر زندگی اجتماعی •

۸ — بررسی هنر اسلامی، معماری، موسیقی، نقاشی، تذهیب و غیره،  
ارزش‌های زنده هنر اسلامی •

۹ — مکتب شیعه، جریان فکری مستقلی در برابر دوجریان فلسفه  
و تصوف •

۱۰ — بررسی سرچشمه‌های نخستین فلسفه و علوم در اسلام، یونان،  
ایران، هند، چین، مصر، یهود، مسیحیت، مذهب زرتشت، مانی و مزدک،  
بودیسم، هندوئیسم، تائوئیسم •

۱۱ — کوشش در انتشار کتب علمی مستندی به زبان فارسی امروز در  
فلسفه، فلاسفه، تصوف، فقه و مکاتب فقهی، هنر، ادبیات و علوم و نواخ  
بزرگ اسلامی بطریقی که برای کتابخوان و تحصیلکرده امروز ماقابل استفاده

باشد و آنان را بااذ خائر و ارزش‌های فکری و فرهنگی اسلام آشنا سازد .

### گنبروه علوم اجتماعى

اسلام يك دين اجتماعى و مدنى است، آنچه از نظر جامعه شناسى  
مسيار پراهميت است اين است كه پيامبر اسلام به دست خويش بنيان يك  
جامعه نوين راريخته است و سپس از تركيب ملت‌هاى متعدد، و نژادهاى  
مختلف در جامعه هائى در سطح هاى گوناگون و با نظام‌ها و مذاهب هاى متنوع  
يك اجتماع بزرگ ساخته است، و انگهى گرايش شديد روح اسلامى به شهر  
نشيني و تجارت و كنجكاوى علمى و مهاجرت و بخصوص جهان‌گرائى و جهان‌بينى  
فوق مى و بينش توحيدى مسلمانان موجب شده است كه با همه امكانات و شرايط  
مساعدى كه فراهم آمد اسلام بتواند عامل نيرومندی در تبديل سريع جامعه  
هاى بدوى و سنتى و نظام‌هاى گله دارى و زراعى به مرحله مترقى تر بر رزوازى و  
نظام شهرى و توسعه و تكامل نهادها و سازمان هاى پيشرفت اجتماعى بشمار  
آيد و مترقى ترين و عظيم ترين تمدن هاى تاريخ را در آسيا، افريقا و بخشى از  
اروپا پديد آورد .

۱- مطالعه در فلسفه سياسى و نظام هاى حكومتى اسلام در ادوار

گوناگون تاريخى .

۲- سازمان هاى اجتماعى و سياسى در جامعه هاى اسلامى ،

خلافت ر ديوان ها، قضاوت، حسبت، ارتش، بيت المال، ماليات ها،

۳- سازمان هاى شهرى .

۴- مالکيت وقف، مفتوح العنوه، تيول، اقطاعات . . .

- ۵- تجارت و تولید های شهری و صنعتی ، بازار ، پول •  
۶- طبقات و گروهها ی اجتماعی و اقتصادی ، سادات ، قضات و فقها  
اصحاب حرفه ها و اصناف •  
۷- نظام تولیدی و جغرافیای اقتصادی ، تبدیل زیربنای تولید  
زراعی به زیربنای تولید شهری •

### گروه کشورهای اسلامی

-----

ت  
قدرت جهانی اسلام ، از آغاز پیدایش آن در اشکال گوناگون تصادمات  
مذهبی ، سیاسی ، نظامی و اقتصادی با دنیای مسیحیت و بالاخص امپراطوری  
روم شرقی دربربروده است ، پس از آنکه اسلام بساط مسیحیت را از جنوب  
مدیترانه برچید و تسخطنطنیه را ، " اسلامبول " کرد و کلیسا را به آن سوی  
مدیترانه پرتاب نمود ، غرب که مضامع اقتصادی جدیدش در شرق برکینه‌ها  
مذهبی و تاریخیش افزوده شده بود • جنگ دامنگیر و پیوسته ای را با دنیای  
اسلام آغاز کرد • این جنگ درجبهه نظامی بصورت جنگهای طولانی  
صلیبی و درجبهه سیاسی به شکل ارتباط پنهانی با مغول و تحریک آنان  
برای آنکه از پشت براسلام خنجر زنند شروع شد و هرگز پایان نیافت •  
اسلام با اینکه آتش نفاق و تفرقه و تجزیه مذهبی و نژادی و سیاسی  
از درون وی شعله می کشید ، در عین حال ، حتی تا اوائل قرن نوزدهم  
بصورت یک ستمقاومی در برابر یورش غارتگرانه غرب ایستاده بود و حتی گاه  
حلقوم او را تا آستانه مرگ می فشرد و با تسلط مدیترانه چندین بار وین را نیز  
در حلقه محاصره خویش گرفته بود •



استعمار آگاه و شرق شناس و دانشمند جدید بالاخره توانست این قدرت خطرناک و مزاحم را از درون متلاشی کند و این پیکره بزرگ اجتماعی و فرهنگی را که بایک روح و یک اندیشه و یک تاریخ و یک ایمان حیات و حرکت داشت با تیشه عصبیت های قومی و تفرقه اندازی های فرقه ای و بیرنگ های سیاسی سخت ماهرانه ای تکه تکه کند و آنگاه هر تکه ای را به راحتی در حلقوم خویش فروبلعد ، بدین طریق بود که کشورهای اسلامی در کنار هم از هم دور و بیگانه افتادند و مرزهای دشمنی و کینه توزی آنانرا از یکدیگر جدا ساخت ، زبان مشترک فراموش شد ، فرهنگ مشترک از میان رفت ، تفاهم و آشنائی و خوبش او بدی ، پیوند روحی و اعتقادی که قدرت و استقلال و اتکاء ، به خویش را الهام می داد به سرعت نابود شد و هر کشوری ، بیگانه با کشورهای دیگر اسلامی آشنای غرب شد و تسلیم فرآورد ، های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب و خیره و خود باختنه وی و چنین شد که امروز حتی روشنفکران و تحصیل کرده های کشورهای اسلامی که نویسندگان بازاری و شعرای گمنام و رویداد های روز مره را که در اروپا و امریکامی گذرد بدقت می شناسند و از بزرگترین نهضت های فکری و اجتماعی یسی که در جامعه های دیگر اسلامی روی می دهد ، از افکار و عقاید و شخصیت های متفکر و مترقی و نظام های اجتماعی و فرهنگی و موسسات و مطبوعات و نویسندگان و شاعران و مصلحان و آثار بزرگ علمی و ادبی و اعتقادی و چگونگی زندگی و حتی سرنوشت ملت های همجوار مسلمان بکلی بی اطلاع است و گاه نامی هم از یک کشور اسلامی نشنیده است و اگر احیاناً شنیده است نمی داند که مسلمان است .

آشنائی مردم ما و بخصوص روشنفکران و تحصیلکرده های کشور ، بایکایک کشورهای اسلامی ، تاریخ ، جغرافیا ، مردم شناسی ، عقاید و رسوم و خصوصیات مذهبی ، نظام سیاسی نهضت های فکری و اجتماعی ، متفکران و نویسندگان و دانشمندان ، آثار ارزنده اعتقادی و علمی و ادبی ، آثار هنری و تاریخی ، موسسات اسلامی و علمی و فعالیت هایی که در این زمینه ها وجود دارد خدمتی است در راه بازگشت فرهنگی به خویش ، بازیافتن روح استقلال فکری و معنوی این نسل و مبارزه با غرب گرائی و استعمار اخلاقی و فکری و فرهنگی و تحمیل ارزشهای اروپائی و احیای روح تفاهم و خویشاوندی و تجدید اتصال آن پیوند هایی که به فریب دشمن مشترک گسست و گسترش بیشتر و دانش اسلامی و تقویت فکری و روحی اجتماعی جامعه های از هم بریده اسلامی در برابر هجوم سلطه جویانه معنوی و اخلاقی و اجتماعی قدرت های فرهنگی اقتصادی دنیای مسیحیت و سرمایه داری امروز .

این گروه طبق برنامه ای که تنظیم می کند <sup>میگردد</sup> تا بپاری محققان و مترجمان

که با این زمینه ها آشنائی دارند برای هر یک از کشورهای اسلامی کتابسی تدوین کند و چهره واقعی آن رابه مردم ما بشناساند . هند ، پاکستان ، افغانستان ، ترکیه ، عراق ، عربستان سعودی ، مصر ، لبنان ، اردن ، فلسطین ، الجزایر ، لیبی تونس ، مراکش ، موریتانی ، سودان ، چاد ، تانزانیا ، سنغال ، نیجریه ، ازبکستان ، قرقیزستان ، ترکمنستان ، تاجیکستان ، قزاقستان ، سومالی ، مالی ، گینه ، ساحل عاج ، چین غربی ، سوماترا ، اندونزی ، گینه جدید ( خاور دور ) ، مالزی ، حبشه ، کابون ،

جمهوری افریقای مرکزی، کامرون، ولتای علیا، شیخ نشین‌های خلیج فارس،  
داهوی، توگو.

• اقلیت‌های اسلامی

بنابه ضرورت شناخت تاریخی، جغرافیائی، اجتماعی، فکری و —  
فرهنگی جامعه‌های اسلامی، این‌گروه می‌کوشد تا با تاسیس "دفتر اطلاعات  
و روابط اسلامی"،

۱— آشنائی و تهیه آمار و اطلاعات کافی از کلیه موسسات، انجمن‌ها،

مراکز تحقیق، دانشگاهها، مدارس عالی اسلامی در دنیای امروز.

۲— بررسی و کسب اطلاعات دقیقی از کلیه دانشگاههایی که در

سراسر عالم بخشی از فعالیت‌های تحقیقی و آموزشی خود را به اسلام

اختصاص داده اند.

۳— تهیه متن سمینارها، کنگره‌ها، کنفرانس‌های علمی برجسته‌ای

که در هر نقطه‌ای از عالم راجع به یکی از مسائل مربوط به مذهب، تاریخ،

تمدن و فرهنگ و هنر اسلامی یا یکی از جامعه‌های اسلامی برگزار میشود.

۴— جمع‌آوری آخرین آمار دقیق درباره مسلمانان جهان، ملت‌ها،

اقلیت‌ها و گروه‌های مهاجر و اطلاعاتی از وضع زندگی، مشکلات، فعالیت‌های

اسلامی و فکری آنان.

۵— تهیه فهرست جامعی از کلیه اسلام‌شناسان امروز و آثار

و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی و بررسی ارزش کار و طرز تفکر و شخصیت علمی

و خدمات هر یک.

- ۶ — شناخت دقیق و جامعی از کلیه<sup>۱</sup> علما و محققان و متفکران و نویسندگان و شخصیت های برجسته<sup>۲</sup> مذہبی و علمی امروز در کشورهای اسلامی و تزیین<sup>۳</sup> آثار و اطلاع بر تحقیقات و نوع فعالیت های علمی و اسلامی یسی که در پیش دارند.
- ۷ — دعوت از نویسندگان ، متفکران ، دانشمندان برجسته و محققان بزرگ جامعه های اسلامی ، برای ایراد کنفرانسهای علمی شرکت در سمینارها و کنگره های اسلامی و تماس فکری و تبادل علمی و تحقیقاتی میان حوزه های علمی و شخصیت های متفکر و محقق اسلامی .
- ۸ — کمک و راهنمایی دانشجویان ، محققان و دانشمندان که به عنوان دیدار و شناخت جامعه اسلامی ایران و یا تحقیق در زمینه های علمی اسلامی و تحصیل یا تهیه<sup>۴</sup> ر ساله های دکتری در مسائل اسلامی به ایران می آیند و یا برعکس ، از ایران به کشورهای دیگر اسلامی می روند .
- ۹ — تهیه<sup>۵</sup> بورس های تحقیقی و تحصیلی در رشته های اسلام شناسی برای اعزام دانشجویان و پژوهندگان مستعد .
- ۱۰ — تاسیس يك جایزه جهانی بزرگ علمی ، فکری و تحقیقی به نام : " نشان علی " که تحت نظر هیأت ویژه ای از شخصیت های بزرگ اسلامی به کس تعلق خواهد گرفت که درباره<sup>۶</sup> مکتب و شخصیت علی و یا در راه<sup>۷</sup> مکتب وحدت و عدالت<sup>۸</sup> سه فصل زندگی علی و ایده آل علی است بهترین اثر را در جهان خلق کند . این جایزه هر سال ، طی مراسم باشکوهی در ایران به برنده اعطا خواهد شد و ضمن تجلیل از شخصیت نویسنده ، متن اثرش با ترجمه فارسی و احیاناً عربی انتشار خواهد یافت .

### گروه ادبیات و هنر

هدرتجلی روح خلاق آدمی است. هنر با مذهب خویشاوندی دیرین

دارد و در طول تاریخ بشر، در همه زمان و در متن همه تمدن ها و فرهنگ ها و مذهب ها و در مراحل بدوی یا پیشرفته جامعه ها، این دو با هم پیوندی همیشگی و سخت نزدیک داشته اند، چه، اساساً هنر یک ذات عرفانی و جوهر احساس مذهبی دارد، چنانکه امروز نیز - که هنر از مذهب کناره گرفته است هرگاه از مرحله ابتدال و سریندی می گذرد و اوج می گیرد، به اقتضای فطرت خویش، تجلی یی عرفان گونه و مذهبی وار می کند و چنین جلوه ای هم در هنر مدرن و موج های نوین در جهان هنر کنونی احساس می شود و هم در تجلیات تحمل ناپذیر و شگفت آور "هنر مقید" حزبی یا دولتی درد نیای کمونیسم رسمی که هر هنرمندی باید در چهار چوب ایدئولوژی حکومت محدود بماند و به نام "هنر متعهد"، "هنر مقید" خلق کند و یکی از قید هایش ضد مذهبی بودن است.

اشرافیت، حاکمیت و رفاه - که به سرگرمی، تفنن، لذت پرستی، پرکردن خلاء زندگی مرفه و پوچی وجودی خویش و غفلت ذهنی و ایجاد احساس های انحرافی و نیازهای کاذب و فلج کردن روح و اراده و کور کردن آگاهی مردم می اندیشند - کوشیدند هنر و مذهب را از هم جدا کنند تا هنر بجای آنکه ایمان و حرکت ایجاد کند، عامل اغفال ذهن و فلج کردن توده و اشباع نیازهای تصنعی و بیمارگونه اشراف قدیم و جدید گردد و مذهب نیز قوی ترین و اثربخش ترین وسایل بیان و تاثیر خویش را از دست بدود رنتیجه، هنر

پوچ شود (۱) و مذهب گنگ هنری ایمانی و هدف ، و مذهب بی جاذبه و زیبائی ، هنر فقیر و مذهب فلج ؛ هنر پلید و مذهب زشت !  
می بینیم که جلوه ها و نمود های مذهبی ، آرایه ها و شعارها ،  
علائم و آثار ، وسائل و مظاهر و مراسم و بیان و زبان دینی جاذبه و زیبائی و  
اثر آفرینی خویش را بر روی احساس ها از دست داده است و پوستینی شده  
است که وارونه پوشیده باشد (۲) .

برنامه های مذهبی ، آهنگها و آوازه های مذهبی ، شعرها و نثرهای  
مذهبی ، آرایش ها و قیافه ها و ژست ها و اداها و اطوار و آداب و رسوم  
و عادات مذهبی ها ، خطابه ها و خطبه های مذهبی ، حتی ابزارها و  
۱- تصادفی نیست که امروز شعار ابلهانه "هنر برای هنر" عنوان میشود  
و حتی رسماً "هنر پوچ و عبث و بیهوده و بیمعنی" (*Absurdé*) یک مکتب بزرگ  
جدی می گردد ! (۲) : لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبه ، (اسلام  
همچون پوستینی که وارونه پوشند ، پوشیده اند) سخن زیبا و عمیق علمی  
بزرگ است که عمیق و زیبا سخن می گوید و هم اسلام را خوب می شناسد و هم زمان  
را در اینجا هم از روح و هدف اسلام سخن می گوید که وارونه شده است و هم  
از جلوه و جاذبه زیبا و دل انگیز آن ، چه ، پوستین تنها جامه ای است که  
پشت و رویش مظهر زشتی و زیبائی است . رویش را بیش از هر جامه ای تزیین  
می کنند و هنرمندان نقش می زنند و پشتش ، نه یک آستر ساده ، که پشم  
زشت و نفرت آور است و چون لولو بچه را ببدان می ترسانند !

اشیاء ویژه افراد واجتماعات و مراسم مذهبی و بطور کلی "تیپ" های مذهبی به گونه ای در چشمها جلوه دارد که ... بهرحال ... خیلی ... جالب و جذاب نیست و تنها کسانی می توانند تحمل کنند که خود مذهبی باشند و به حرمت عقیده و ایمان خویش و حقیقت متعالی مذهب یا عظمت و جلالست قدر شخصیتها، واقعهها و یا واقعیت های مذهبی ببینند و دم نزنند .

برنامه های رادیو را نگاه کنید ! ( و اخیراً تلویزیون را هم ) ، تا برنامه ای به مذهب اختصاص داده می شود ، زیبایی و گیرائی سقوط می کند و فقط برای ثواب اخروی ، آنرا باید تحمل کرد ، و بر اساس " أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا " ( بهترین اعمال سخت ترین اعمال است ) ، آنرا همچون يك " ریاضت " باید کشید و چشید تا تحمل سختی و رنج آن گناهانت را بریزد .

این بیماری و انحراف ، چنان ماهرانه توجیه شده است که در احساس وجدال مذهبی عموم ، زیبایی با کفر و زشتی با مذهب همزاد و همراه تلقی می شود ، چنانکه ، حتی يك پدیده ثابت را اگر زشت ارائه دهند نه تنها با مذهب ناسازگار نیست بلکه يك پدیده " انحصاری مذهبی و تجسم عزیزترین واقعیتها ، شکوهمندترین واقعهها و مقدس ترین چهره های خدائیس بشمار می رود و همان پدیده اگر از زیبایی و هنرمندی برخوردار بود ، جلوه کفر آمیز می یابد و بردن نامش در محیط مذهبی گستاخانه و دور از مصلحت است ! مثلاً نهایش اگر در زشتی و ابتذال بی نظیر بود و موسیقی و آواز - دل را خراش داد و اعصاب را به ستوه آورد ، می تواند کربلا را با هممه " خصوصیات ، چهرهها و ماجراهایش نمایش دهد ، حتی شخص امام ، شخص

زینب و حتی حرم امام و حریم قد است و عصمت اهل بیت پیغمبر در صحنه ظاهر می شوند و بی هیچ پرده و پناهی و ابهام و استعاره ای بیان گردند و آن هم همراه طبل و سنج و شیپور ... و هر آلت موسیقی می که فقط بد صد باشد و کهنه و بد هم نواخته شود و پیر سوناژها که نقش ماد رو خواهر و دختر و همسر و امام را بر عهدہ دارند ، يك عده علمه باشند یا تیپ های نفرت آور و - مضحک و یالوطی مآب ، در این صورت "شبهه گر بلا" می شود و "شبهه حسین و زینب و سکینه و شهربانو و ابوالفضل و علی اکبر ... " و مجموعه این حرکات مبتذل و بازی های نفرت آور و قیافه های زشت ، " شبهه قیام عاشورا " می شود و هیچ اشکالی هم ندارد که خیلی هم ثواب دارد ، اما اگر خدا می نکرده همین شبهه ، کمی "شبهه" شد و آن شخصیت ها و حقیقت ها و واقعه ها را به قدرت هنر مجسم کرد ، نه تنها قیام حسین و رسالت زینب و اسارت خاندان او - که مرگ ابوزر تنها را در صحرای رنده نیز نمی توان نشان داد ، اساساً حرفش را نباید زد ! بدعت است و انحراف ، کفر و فساد !

اینچنین بود که اندک اندک ، مذهب ما - که زیباترین و برجسته ترین تجلیات هنری را در تاریخ به خود اختصاص داده بود و حتی مسجد - که خانه مذهب است و معبد خدا ، خانه هنر و زیبایی نیز بود و جایگاهی که هنرمندان مسلمان استعداد اعجاز گر خلاقیت هنری خویش را - با شور ایمان و آتش عشق و جوهر اخلاص صافی و ناب شده بود - در آن متجلی می ساختند و خانه نیاز پرستش خداوند را چنان در جاذبه مرموز و الهام بخش هنر و شگفتی اسرار انگیز و غیبی زیبایی غرق می کردند که نیایشگر تا پایه



د رُون می گذاشت ، از سَرَن فارغ می کرد و از روز مرگی زندگی بدر می برد و در فضای اسرار آمیز رَجَدِ پرکشش آن روح را به پرواز می آورد و احساس را شناور می ساخت و اوراد رشکتن عشق و معراج دل کمک می کرد و با اشارات غیبی هنر و زبان غیرمادی زیبایی انسان را از زشتی دنیای پست خود پرستانه به سوی خدا که "زیبائی مطلق" است (۱) می کشاند .

اسلام — درست به همان اندازه که از هنر و ادب (۲) پوچ و الحرفی

یا "هنر برای هنر" و "هنر آزاد" یعنی هنر لا ابالی نفرت دارد و آن را بیرحمانه می گوید و مجال تنفس بدان نمی دهد ، حامی و ستایشگر جدی و قوی هنرمستول یا به تعبیر امروز ، "هنرمتعهد" است . شخص بیغمبر

— با اینکه قرآن شعرا را دروغزن می نامد و آدم‌هایی می خواند که حرف می زنند و عمل نمی کنند و گمراهان ، عناصر بی هدف و بی اصالت و منحرف ، بدبنا می افتند و خود او به زننده ترین تعبیرات از شعر یاد می کند و می گوید :

"سینه شاعران مملو از چرک است" ! — از حسان بن ثابت وزهیر — دوشاعری که در خدمت عقیده شعری گفتند — چنان ستایشی می کرد که شخصیت های هنر دوست و شاعر پرور تاریخ را بیاد می آورد .

---

۱- اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِاَبْهَاهِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهَيْءٍ • اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ • اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِاَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيْلًا • اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ • ۲- سارتر میان هنر و ادب بیات فرق اساسی

و جوهری قائل است • فعلا جای چنین بحثی نیست ، در اینجا هنر را ، در همان مفهوم عامش ، بکار می بریم که ادبیات را نیز شامل است •

حسان بن ثابت که صحابی شاعر پیغمبر است و در برابر شعرای قریش و شعرای قبایل جاهلی که اسلام را وایده آل های مکتب و انقلاب جدید رابه شعر استهزاء می کردند و حامی مفاخر نژادی و قبایلی و مروج اساطیر جاهلی و سنت های اشرافی و اجدادی و حکایتگر عشق ها و لذت ها و وسوسه های فردی و خود پرستانه ضد اجتماعی و ضد انسانی بودند — شعر را همچون شمشیر برکشیده بود و همآهنگ مجاهدان شمشیرزن، برجهه<sup>۱</sup> دشمن حمله می برد، نوازش هایی از شخص پیغمبر می دید که هیچ مجاهد شهیدی ندیده بود، زیرا اگر شعر جاهلی چرك است و شعرای خادام اشرافیت و شرك پيشاهنگان گمراهی و تباهی اندیشه و احساس و مسموم ساختن خون جامعه، این نه شمشیر سعد بن ابی وقاص، که شعر حسان — يك هنرمند آگاه مومن و مسئول است که می تواند این چرك را بخشکاند و این شعرا را بکشد و افسون شدگان گمراه و بیماری را که بدنبال آنها کشیده شده اند آگاهی دهد و به راه آورد، چه، اگر هنر عامل اشاعه فساد شده است و نمایش و فیلم ابزار تباهی و انحراف و نقاشی و موسیقی و شعر، زبان جنسیت و سیاهی و خواب، و باید برای دفاع از ایمان و اندیشه و بیداری با آن مبارزه کرد، تنها راهش این است که در برابر آن، به ایجاد يك نهضت راستین و سازنده هنری پرداخت، و هنر را در خدمت ایمان و آگاهی مردم در آورد و هنر را ابالی و ادبیات بی ادب را با هنر و ادبیات متعهد و معتقد، نفی کرد و از متن جامعه راند، بدینگونه است که می توان قدرت های ضد انسانی و ضد مردم و ضد اخلاق و ضد اسلام را که برای تباهی خلق، سست کردن شیرازه

معنوی وزیرنای اعتقادی و اصالت های انسانی و فلج کردن اراده و احساس مسئولیت و تخدیر اعصاب جامعه ای بیمار و نسلی دردمند با اسلحهٔ هنسرو ادب مجهزند ، خلع سلاح نمود ، و ایمان و مذهب را برای تحقق رسالتش بدان مسلح ساخت .

های  
اسلام - هم به عنوان مکتب و هم به عنوان تمدن و فرهنگ - ارزش هنری و ادبی و قدرت زیبایی را گرامی می دارد ، خدای اسلام مظهر جمال و زیبایی مطلق است و زیبایی را دوست می دارد . زیبایی های طبیعت و انسان همواره در زبان قرآن تکرار می شود و چنان ستایش می شود که گاه خدا به آنها سوگند می خورد . قرآن ، خود ، به عنوان متن وحی ، یعنی سخن خداوند ، مظهر زیبایی بیان و اعجاز کلام است . هر پیامبری معجزه ای دارد چنانکه موسی معجزه اش از دها شدن عصابود و تابندگی دستش و عیسی شفای کور و احیای مرده و معجزهٔ پیامبر اسلام يك معجزه ادبی است : فصاحت و بلاغت اصلی است که قرآن بر آن تکیه دارد و اهمیت خارق العاده ای که به هنرمندی لفظ و زیبایی موسیقی و بافت فنی سخن و قدرت اعجازگر ابلاغ و القاء و تصویر و تجسم می دهد از سبک سخنش پیدا است .

از نظر موسیقی نیز قرآن يك متن آهنگین و نثر سرودمانندی است که گویی برای ترنم یا آواز تدوین شده است . حتی به صراحت دستور می دهد که آنها به "ترتیل" بخوانید (۱)

تحقیقات برخی موسیقیدانان غربی نشان داده است که قرآن يك

---

۱- وَرَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا .

سمفونی دقیق و علمی یی است که آگاهانه تنظیم شده و ترکیبی از آهنگهای هنرمندانه، و اعجازگری را پدید آورده است • قاریان قرآن که از عصر خود پیغمبر برجستگی و اعتبار بسیاری یافته بودند (۱) و در طول تاریخ، حتی تاکنون، قرائت آن در الحان مختلف یک رشته هنری بزرگ در جامعه های مسلمان بشمار می رود حاکی از این خصوصیت است •

۱- شخص پیغمبر قرآن را بسیار زیبا و موثر با آواز بلند می خواند و آنچه آنکه بسیاری از غیر مسلمانان نیز بر او گرد می آمدند و از شنیدن آن لذت می بردند • امام چهارم، در تنهایی و سکوت غم انگیز پس از کشتار دسته جمعی کربلا و قتل عام مدینه - که نفسها در سینه حبس شده بود - در مسجد یاد خانه اش ( که نزدیک مسجد پیغمبر بود ) چنان زیبا قرآن می خواند که دل ها را بی اختیار به خود می کشاند و کلمات مسیحاتی و زیبایی قرآن با چنین آهنگی عمق دل ها را می شکافت و مغز استخوان ها را خبر می کرد و در جوهر روح و فطرت آدمی می نشست • می گویند، سقاها، مشکهای سنگین آب بردوش، که از آنجا می گذشتند، نمی توانستند بگذرند، خسته و عرق ریزان، در زیر بار، ساعتها می ایستادند و غرقه در جذب <sup>عمرت</sup> احساس و شور انگیزی زیبائی والهام، با تمام می هستیشان به این آهنگ بهشتی و سرود غیبی که آوای خدا است - گوش می دادند و خود را در موج زیر باران خوش آهنگ وحی، فراموش می کردند •

بلال ، يك حبشی بود ولمچه خارجی داشت و "قرائتش درست نبود" ! حتی مخرج "شین" نداشت و همچون سیاهان هموطنش امروز ، شین را سین تلفظ می کرد . اما حنجره ای طلائی داشت ، پیامبر ، با آن همه یاران فصیح "خوش قرائت" که تجوید هم خوب بلد بودند ، او را به عنوان زبان رسمی دینش و نمازش انتخاب می کند و از آغاز کار تا پایان زندگیش او را در این مقام نگاه می دارد و اذان را که شعار جامعه اسلام و دین اسلام ، نماز اسلام است به حنجره بیگانه این حبشی وامی گذارد و حتی تلفظ غلط اذان را تحمل می کند ، فدای زیبایی صوتش ! یعنی غلط بشنوی بهتر است تا زشت بشنوی ! این است که می گفت : **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ !**  
مقدس هاغریب باد بر آورد ند که : غلط شد ! اما خدا که زیبایی را بیشتر از لغاضی دوست می دارد ، "سین" خوش آهنگ او را "شین" می شنید ! (۱)

علی بزرگ - که قرآن ناطق است و اسلام مجسم - زیبایی سخن و هنرمندی نثرش نمونه ای است از اعجازی که از کلمات سر می زند ، غالب متون دعا های شیعی ، به سرود می مانند و در آن ، موسیقی و نثر شعری ، هنر و ادب را در خدمت بیان حقایق بزرگ و القاء احساس های متعالی آورده اند .

در تمدن و فرهنگ سرشار اسلام ، برخلاف آنچه برخی غربی ها در انداخته اند و بسیاری از عوام متعصب و نا آگاه ما - که نه از متن مذهب

---

(۱) - سین بلال و عند الله ، شین ، (پیغمبر اسلام)

اطلاع دارند و نه از تاریخ و فرهنگ مذہبی - می‌پندارند و ذوقیات و تلقینات محیطی وارثی و سنتی خود را اسلام می‌نامند برای شکفتن و پروردن استعدادها و نبوغ‌های هنری و تجلی روح زیبایی شناسی ( استتیک ) مجال بسیاری بود است و این است که هم‌اکنون ، در تمدن اسلامی ، گنجینه بسیار غنی و گرانبھائی از هنر و ادب و زیبائی نهفته است که باید بوسیله کسانی که امروز وارث آن بشمار می‌روند ، کشف و استخراج گردد زیرا هم بشریت به آن نیاز مند است و هم شرق و بویژه ، هم مآله اسلام هم عقیده و ایمان ما است و هم تاریخ و فرهنگ - یعنی شخصیت معنوی و هویت فرهنگی ما .

از سوی دیگر ، امروز ، هنر در جهان دارای قدرت و نفوذ شگفت انگیزی است . هم می‌سازد و هم تباہ می‌کند . هم نگاهبان و پیاوژ ارزش‌های متعالی انسانی و خواست‌های برتر و فضیلت‌های معنوی یسی است که در هجوم سنگین و بیرحمانه اقتصاد و صنعت و روح نفع طلبی و بینش سلیمانثیستی و منطق خشک و عقلی حسابگرانه امروز و علم فسلحئی قدرت پرست امروز پایمال می‌گردد و هم ، همدست و هم‌افزاستن همین ترکتازان اسب و قوی‌ترین عامل فریب و اغفال و انحراف و تخدیر و ستیغی و روشنفکران و لذت جوئی قدرتمندان و فلج کردن اجواقاع و خواب کردن مردم . . .

همچنانکه ، در گذشته ، مذہب این مرد و نقش متضاد را در جامعه های مذہبی داشت ، هم کامل بیداری و هدایت و روشنائی و سازندگی و حامی اصالت‌ها و ارزش‌های متعالی و معنوی انسان بود و هم مایه تخدیر و جمود و اغفال و سریند کردن مردم و انحراف احساسات و رواندیشه‌ها ( از )

واقعیت های عینی و ناخنجاری ها و درد ها و کمبود ها ، امروز — که مذهب در نظام های حاکم قدرت تعیین کننده\* حاکم بر همه راند ارد — هنر و ادب این دنقش متضاد را بازی می کند و این است که می بینیم در جامعه های استعمار<sup>زده</sup> هنر بصورت نوعی " استعمار جدید " در آمده است .

الکون ، از طرفی هنر و ادب ، با قدرتی بی نظیر در حال رشد و توسعه و تنوع است و عمیق ترین نقش ها را در تحول فکری ، تبلیغ ، ایجاد حرکت و تغییر تیپ ها و فرهنگها و ذائقه ها و احساس ها و عقاید و روابط جمععی و دگرگونی ارزش های اخلاقی و گرایش های معنوی ، اجتماعی و مذهبی بازی می کند و رژیم ها ، قدرت ها ، نظام های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و نیز ایدئولوژی ها ، همه ادبیات و هنر را در انواع گوناگون و در تکامل یافته ترین اشکالش به استخدام خود در آورده اند و قدرت جادویی هنر و زیبایی — که امروز با قدرت عظیم صنعت و علم در آمیخته و توانائی و تاثیرش را احزاران برابر کرده است — بصورت برنده ترین سلاح مبارزه و زبان عمیق و توانای بیان و القا\* همه سرزمین های روح و اندیشه را از دست مذهب ها و فرهنگ ها و سنت ها می گیرد .

الکون ، در جامعه های اسلامی — بویژه جامعه های — که هدف ندارند و جوشش ایمان و امید جوان و نیرومندی مردم را و بویژه نسل جوان را تصمیم و تعهد و حرکتی نبخشیده است — هنر بیداد می کند . توده عوام را بنام مذهب ، به خواب کرده اند و سرگرم سنت های بی روح و تکرار مکررات بی ثمر و احساس ها و گرایش ها و کینه ها و عاطفه های کهنه

و موهوم و روشن فکر تحصیل کرده راسرگرم لای لائی نوین هنر مدین و خرافات  
جدید و موهومات و ذهنیات دور از واقعیت و احساس های کاذب انحرافی  
و نیازها و دردها و گرایش های مصنوعی و کاذب و اداها و اطوار مضحک  
وارداتی و کشش ها و کشاکش های تحمیلی الآمد فرنگی و بکت بازی و پیچ  
گرائی و "هنر برای هنر" و اصالت فرم و تکنیک هنری و تثاثر پیچ و انگزستانسپا<sup>لیسم</sup>  
عامیانه مهوع و نیهیلیسم اطواری ۰۰۰ و مدین نمائی های افراطی و یاسنت  
گرائی های تقلیدی چندش آور از قبیل تعزیه بازی و شبیه سازی و نعش  
گردانی و نقالی و قهوه خانه نشینی و شب شعر خوانی و هنر توده لوبالا خره  
موج های نو ، همه در منجلا ب کهن ، همه یعنی سرت رابه "چیزی"  
و "چیزهائی" بند کن که چیزی سرت نمود ، اگر مذهبی مؤمنی و مقدسی  
به آن چیزها و اگر روشن فکر متجددی و مرد روز و زن روزی ، به این چیزها  
این است که هنر اکنون با سرمایه "جنسیت" ( سکسوالیت )  
— جنسیتی کثیف و فاحشه مانند — ، توده را به شور آورده و سرش رابه  
بند ماتحتش آورده و روشن فکر را با "ذهنیت" — ذهنیتی بیمارگونه —  
اطواری و بازی های لفظی شبه فلسفی و مدین نمائی های انحرافی و پیرت  
و بیگانه باد دنیا و مافیها — مشغول داشته و از مردم و زمان و مسئولیت و —  
سرنوشت جامعه اش کنارش کشیده و به نوعی رهبانیت و تصوف کاذب بی  
معنویت کشانده و در انزوای "خیالات خویش" و "دنیای دروغین  
درونی" که برایش ساخته اند ، زندانی ناخود آگاهش کرده است .  
از سوئی ، قدرت ها پی که هنر را یکسره در اختیار خود قرار



داده اند و در راه تهاهی ذهنی و اخلاقی و سقوط همه ارزش های انسانی به کارگرفته اند ، کوشیده اند تا اولاً این وظیفه پوک و پلید سازی رارسالت راستین و طبیعی هنر نشان دهند و ثانیاً نگذارند که قدرت حریف و نیروی مقاومت — که در اینجا مذهب است — به آن مسلح گردد و در نتیجه ، بر سر راه نفوذ و فتوحات سربعش مانعی ایجاد کند و این است که — می بینیم ، مذهبی ها از نام " هنر " می هراسند و مطلقاً آنرا محکوم و ملعون می کنند و در برابرش تنها به تکفیر و تحریم بسنده می کنند و این چه موفقیتی برای آنها که مطمئن باشند ایمان و اسلام ، که اکنون پیروانش جامعه و فرهنگ و عقایدش قربانی بی دفاع<sup>هنر</sup> ابالی و جنسی و انحرافی و ضد انسانی است ، خود هیچگاه دست به این سلاح های قاطع زمان نخواهد برد و بانیروی دگرگون کننده هنر مجهز نخواهد شد و همچنان با زبان و بیان و وسایل تبلیغی و تحقیقی و تلقینی قدیم — که امروز بی اثر یا بسیار کم اثر است و دامنه اش نیز سخت محدود و ناچیز — خواهد ماند و بنابراین از میان خواهد رفت و در برابر هجوم وسیع و نیرومند ما از صحنه زمان و زندگی و اندیشه و احساس انسان امروز رانده خواهد شد این است که :

- ۱ — برای مبارزه با هنر لا ابالی و فساد انگیز و انحرافی بی که همه ارزش ها را ساقط می کند و شیرازه هارامی گسلد و جامعه را آلوده و خون ها را مسموم می سازد و بر اسلام ، مستقیم و بیشتر غیر مستقیم مینازد .
- ۲ — برای آنکه اسلام ، به عنوان يك مکتب ، يك پیام دعوت و يك

نهضت فکری و اعتقادی و نیز به عنوان يك تاريخ و فرهنگ عظیم انسانی وابسته به ما ، با زبان و وسایل بیان این عصر که هنراست مجهز گردد و سخنش جاذبه و تاثیر و حرکت ایجاد کند و از چهار چوب تنگ نسل قدیم و متن عوام و گروههای سنتی وفادار به دین اجدادی بیرون آید و زمان رافتح کند و درد نیای امروز و در میان نسل جوان و روشنفکر و تحصیلکرده مطرح شود .

۳ — برای آنکه موارث ادبی و گنجینه های عظیم هنری در مذهب ،

تعدن و فرهنگ و تاریخ اسلام کشف شود و درد سترس آگاهی و شناخت نسل امروز قرار گیرد و ازین راه هم یکی از جلوه های گرانبهای اسلام و نبوغهای مسلمانان شناخته شود و هم از این طریق ، شناخت تازه ای و تماس دیگری با روح و استعداد های گوناگون اسلام در جامعه بشری بدست آید "گروه ادبیات و هنر" تشکیل می شود تا به یاری همه هنرمندان و هنرشناسان آگاه و متعهدی که دردی مشترک و ایمانی مشترک دارند و بسیج نیروهای انسانی و مادی همه کسانی که ضرورت و فوریت چنین نهضتی را برای مذهب و جامعه مذهبی ما احساس می کنند ، برای تحقق این هدف ها این راه را آغاز کنند .

در حال حاضر ، برنامه کارگروه عمارت خواهد بود از تشکیل گروههای تحقیقی در زمینه های :

۱- ادبیات و هنر اسلامی

الف : ادبیات :

۱- ادبیات متعهد و آزاد در بینش اسلامی ،

۲- وجهه ادبی و هنری قرآن ،

- ۳- ارزش ادبی نهج البلاغه ،
- ۴- مکتب های ادبی ،
- ۵- سبکهای نویسندگی و نویسندگان بزرگ ،
- ۶- شعر و شعرای عقیده و مردم ،
- ۷- نقش های سیاسی - اجتماعی و فکری شعر در تاریخ اسلام ،
- ۸- مکتب ها و سبکها و انواع شعری ،
- ۹- فنون ادبی ( معانی و بیان و بدیع و ... ) ،
- ۱۰- شعر و ادب متعهد ، اباحی و درباری ،
- ۱۱- شعروادب خاص مذهبی ،
- ۱۲- شعروادب انقلابی ،
- ۱۳- ادبیات شیعی ،
- ۱۴- غدیره عاشورا ... در ادبیات ،

ب : هنر اسلامی

- ۱- معماری اسلامی ،
- ۲- هنرهای تزیینی ،
- ۳- موسیقی مذهبی و غیرمذهبی ،
- ۴- نقاشی و مینیاتور ،
- ۵- هنرهای نمایشی ،
- ۶- شهرسازی ،
- ۷- لباس و آرایش و مد ،

- ۸- خط و خطاطان
- ۹- هنر تجلید و تذهیب و صحافی و قطع
- ۱۰- هنرهای بازار
- ۱۱- هنر عوام
- ۱۲- هنر ویژه دینی

۲- ادبیات و هنر جدید

الف : ادبیات و شعر جدید

- ۱- نویسندگی جدید و سبکها و نویسندگان بزرگ معاصر ایران
- ۲- شعر نو و شعرای نوپرداز فارسی زبان
- ۳- تحولات ، موجها و رویدادهای ادبی ، و نویسندگان برجسته معاصر در جهان اسلامی ( کشورهای عربی ، کشورهای اسلامی غیر عرب ، جامعه های اسلامی افریقای سیاه ، اقلیت های مسلمان )
- ۴- شعر معاصر عرب ( کلاسیک و مدرن )
- ۵- ادبیات و شعر اسلامی
- ۶- ادبیات و شعر اجتماعی و ضد استعماری
- ۷- فلسطین در ادبیات و شعر امروز دنیای اسلامی
- ۸- شعرا و نویسندگان بزرگ در جامعه های معاصر اسلامی
- ۹- معرفی آثار برجسته ملل اسلامی

ب : هنر جدید :

- ۱- هنر ، مکتبها و گرایشهای هنری و هنرمندان بزرگ ایران

۲- هنر، مکتب ها و گرایش های هنری و هنرمندان بزرگ در دنیای

معاصر اسلامی .

۳- مکتب های بزرگ هنری و فلسفه و انواع هنر ،

۴- هنر مدرن و چهره های برجسته هنر معاصر ،

۵- رابطه هنر و اجتماع ، هنر و مذهب ، فلسفه و رسالت هنر ،

۳- فعالیت های هنری

۱- گروه فیلم

الف : انتخاب ، تهیه و نمایش فیلمهای مستند ، تاریخی ،

علمی ، فکری و اخلاقی ،

ب : دوبلاژ

ج : کارگرفانی

د : بازی

ه : فیلمبرداری

۲- گروه نمایش

۳- گروه ترجمه و تصنیف سناریوها و نمایشنامه های فکری و تاریخی و اسلامی

۴- گروه نقاشی

۵- نمایشگاه عکس و آثار هنری

۶- کلاس آموزش فن نمایش

۷- کنفرانس های علمی و تحقیقی در مسائل هنری

برنامه های تحقیقاتی

برای آنکه د اوطلبان پژوهشهای علمی اسلامی بتوانند موضوعاتی را برای تحقیق انتخاب کنند ، "زشته های مختلف تحقیق" بدین شرح تعیین وحدود ومفهوم حقیقی ومهدف وارزش هر يك برای پژوهشگران د اوطلب به — تفصیل تشریح شده است :

- ۱- اسلام شناسی
  - ۲- شیعه شناسی
  - ۳- نهضت های انقلابی وچهره های انقلابی
  - ۴- مکتبهای فکری ومفکران بزرگ
  - ۵- ائمه شیعی ( محیط وشخصیت هر يك )
  - ۶- اصحاب ( شناخت تحلیلی شخصیت ونقش اجتماعي هر يك )
  - ۷- استعمار ونهضت های ضد استعماری درجامعه های اسلامی
  - ۸- نهضتها وبدعت های جدید
  - ۹- هنرهای اسلامی
  - ۱۰- تحقیق وتدوین مآخذ ، اسناد وآثار
- الف : منابع اولیه اسلامی ، ب : تحقیقات جدید ، ج : آنچه به زبان های مختلف درباره اسلام انتشار یافته ومی یابد .
- ۱۱- تنظیم کتابخانه وت تهیه فیش ها برحسب موضوع ومؤلف وعنوان وتشکیل کتابخانه تحقیقی .
  - ۱۲- جامعه های اسلام ( شناخت همه کشورهای اسلامی وملتها<sup>ی</sup>

مسلمان، اقلیت‌های مسلمان در جهان (

۱۲ — ترجمه (عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، اردو، روسی،  
و ترجمهٔ متون ارجمند اسلامی و تحقیقات ارزنده\* دانشمندان ایرانی به زبان‌ها  
دیگر) .

براین اساس، در رهبریک ازین "رشته‌ها"، برای تنظیم کارپژوهش  
"زمینه‌های تحقیق" بدین شرح، تدوین شده است تا با طلبان، موضوع  
تحقیق خویش را در رهبریک ازین زمینه‌ها برحسب استعداد و سرمایه علمی،  
امکانات و پسند خویش تعیین کنند :

### اسلام‌شناسی

- ۱- اقتصاد و مالکیت
  - ۲- خلافت و حکومت
  - ۳- اخلاق
  - ۴- حقوق — شخصیت و نقش زن
  - ۵- تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه و جهان‌بینی، نظام‌مند و تاریخ)
  - ۶- عقاید :
- الف — عناصر اولیه ای که پایه‌های اساسی — مفاهیم اصلی اعتقادی  
را در اسلام می‌سازند (براساس قرآن)
- ب — وجههٔ اعتقادی قرآن
- ۷ — فلسفهٔ خلقت آدم و انسان‌شناسی (اومانیزم اسلامی)
  - ۸ — جامعه‌شناسی اسلامی و جامعه‌شناسی مسلمان
  - ۹ — تکوین علوم اولیه در تمدن اسلامی

- ۱۰- تقسیم بندی موضوعی احادیث پیغمبر و روایات ائمه  
۱۱- اسلام شناسان و اسلام شناسی در جهان :  
الف - اسلام شناسی در قرون وسطی ( مسیحیت و تعصب )  
ب- اسلام شناسی بعد از رنسانس ( سیاست و استعمار )  
ج- اسلام شناسی معاصر ( موج جدیدی از انصاف و علم )  
۱۲- متافیزیک ( ماوراء الطبیعه ) در زبان و پیش اسلام نخستین  
( از زبان قرآن ، پیغمبر صلی ، ائمه و اصحاب ) و مقایسه با زبان و پیشش  
امروز \*

۱۳- رئالیسم اسلامی در:

الف - فلسفه

ب- انسان شناسی

ج - اخلاق

د - حقوق

۱۴- ظل پیشرفت اسلام در جهان قدیم و زمان حال \*

۱۵ - جهان قبل از بعثت ( عرب ، ایران ، روم ، یونان ، هند ،

چین و ۰۰۰ ) -

۱۶- روایات مجعول

۱۷- تحریفات تاریخی در اسلام

۱۸- بدعت ها ،



۲۰- فرهنگِ اصطلاحات اعتقادی و علمی اسلام

۲۱- فرقه ها

۲۲- عناصر دخیل ( در عقاید و سنن مذہبی مسلمین )

۲۳- مکتب های فقهی ۱- جعفری ۲- حنفی ۳- شافعی

۴- مالکی ۵- حنبلی

شیعه شناسی

۱- مسأله امامت

۲- ولایت ( در فرقه های مختلف ) :

الف- در شیعه

ب- در غلات

ج- در تصوف

د- در ادیان هندوئی و بودائی

۳- عدل

۴- مهدی

الف- مهدی در مذاهب ( مسیحیت , زرتشت , هندوئیسم , بودیسم

یهود ۰۰۰ )

ب- مهدی در جامعه شناسی ( مسیانیزم )

ج- مهدی در فلسفه تاریخ ( آخرالزمان )

د- مسأله مهدی در اسلام :

۱- در تسنن ۲- در تشیع ( امامی , اسمعیلی , کیسانی ۰۰۰ )

ه- اصل انتظار

۹- رجعت و علائم ظهور (جامعه شناسی و نقد اجتماعی و روح  
واندیشه انقلابی در طرح علائم ظهور و تشریح آخرالزمان) \*

۵- شفاعت

۶- منازل و مراحل پس از مرگ (آخرت) و مقایسه آن با تمام آثار

فلسفی یونان و سایرین تا قرن هفدهم :

الف- جهان بینی آخرتی

ب- آخرت بینی

ج- بهشت بینی

۷- وصایت

۸- بررسیِ متدویژه تحقیق شیعه در مقایسه با :

الف- اخباریها

ب- معتزله

ج- صوفیه

د- فلاسفه

۹- اجتهاد

۱۰- متون د عاوزیارتنامه های ویژه شیعی

۱۱- مکتب امام صادق (از نظر نهضت فرهنگی و معارف شیعی)

۱۲- تقیه

۱۳- غیبت

۱۴- نیابت

۱۵ - عدل

۱۶ - عصمت

۱۷ - فرق مختلف شیعی

الف - امامی

ب - زیدی

ج - اسمعیلی

ه - غُلاة واهل حق ۰۰۰

تاریخ سیاسی واجتماعی

۱- حادثه سقیفه اشناسائی متدیک بصورت جمع آوری تمام م

دلایل موافقین ومخالفین - اعم از سنی وشیعہ - و بررسی آن (

۲- ابوبکر ودوسال حکومتش، (شخصیت و رژیم حکومتی)

۳- عمر (شخصیت و رژیمش)

۴- شورای عمر (نجریه وتحلیل جامعه شناسی ، سیاسی واعتقاد<sup>دی</sup>

آن )

۵- عثمان (شخصیت ورژیمش)

۶- انقلاب ضد عثمان (بررسی عوامل انقلاب - عناصر انقلابی

وزمینۀ انقلاب)

۷- بنی امیه وبنی هاشم (بررسی تضاد بین آند و از نظر اجتماعی

- سیاسی - اقتصادی وخانوادگی ۰۰۰ ازآغاز)

۸- آغاز قدرت گرفتن بنی امیه درنظام اسلامی (بررسی

عوامل ضد انقلاب اسلامی )

- ۹ — شخصیت ابوسفیان و نقش اجتماعی او
- ۱۰ — معاویه ( و بررسی نقش اساسی او )
- ۱۱ — از معاویه تا عمر بن عبد العزیز و زمان او
- ۱۲ — از عمر بن عبد العزیز تا پایان عصر اموی
- ۱۳ — نهضت خراسان و ابو مسلم و ابراهیم امام
- ۱۴ — تحلیل سیاسی ، اجتماعی ، طبقاتی ، فکری و انسانی و مقاومت های نظامی ، سیاسی و فرهنگی ایرانیان علیه خلافت •
- ۱۵ — فلسفه برتری نژاد در دوره بنی امیه
- ۱۶ — بررسی علل زوال و سقوط بنی امیه
- ۱۷ — احیای سنت های مذهبی ، قومی ، اجتماعی ، سیاسی و طبقاتی روم و ایران در اسلام عصر اموی و سیاسی •
- ۱۸ — جنگ های صلیبی
- ۱۹ — مغول
- ۲۰ — تجزیه قدرت
- ۲۱ — آغاز انحطاط و علل انحطاط و سیمای اسلامی
- ۲۲ — تاریخ معاصر اسلام
- ۲۳ — مدرنیسم غربی در جامعه های اسلامی معاصر

انقلاب های اسلامی

- ۱- ابوذر غفاری
  - ۲- حجر بن عدی
  - ۳- نهضت امام حسین (ع)
  - ۴- نهضت مختار ( وایرانیهای همراه مختار).
  - ۵- توأبین ( مانند سلیمان بن صُردِ خِزاعی )
  - ۶- عبد الله زُبیر
  - ۷- علوی ها
  - ۸- انقلاب زید و یحیی بن زید
  - ۹- انقلاب زنگ ( زنج )
  - ۱۰- سادات حسنی
  - ۱۱- شیعه امامی
  - ۱۲- نهضت های اسماعیلی :
- الف - بررسی چهره فلسفی و علمی و مذهبی آن
- ب - بررسی چهره نظامی و سیاسی آن
- ج - بررسی چهره طبقاتی و روستائی آن
- د - بررسی نظام تشکیلاتی منظم و دقیق آن
- ه - بررسی گروه های وابسته به اسماعیلیه ( قُرْمَطی ها )
- و - انحطاط
- ۱۳- غلات ( جناح افراطی شیعه از لحاظ فکری و سیاسی و برینس -  
نقش اجتماعی و سیاسی آن )

۱۵- سریداریه ( هم از نظر شیعه وهم از نظر ایران - نهضت شیعی توده و تشکیل رژیم سیاسی شیعی قبل از صفویه )

رسانس اسلامی : نهضت های فکری و انقلابی دو قرن اخیر :

۱- سید جمال عده - کواکبی - سرسید احمد خان - حسن البنا

- اقبال ...

۲- نهضت سلفیه

۳- اخوان المسلمین

۴- نهضت خلافت در هند

۵ - عبد القادر در الجزایر - سنوسیها در افریقا - انجمن علمی

اسلامی در مغرب ( شامل کشورهای افریقا : تونس - مراکش - الجزایر -

موریتانی ) - حزب " ستاره شمال افریقا " , قیام ضد استعماری مسلمانان در هند , جبهه آزاد بیخش الجزایر ,

بدعت ها

۱- وقابیت

۲- بابیت

۳- بهائیت

۴- قادیانی

۵- کسروی

مکتبهای فلسفی , عرفانی و مذهبی

الف : فلاسفه

۱- از ابوطی تا ابن رشد ( قرن شانزدهم آخرین مرحله تفوق و برتری<sup>ی</sup>  
فلسفه اسلامی بر غرب )

۲- از ابن رشد تا حاج ملاهادی سبزواری

۳- معاصرین :

- ۱- ابوطی سینا - ۲- بیرونی ۳- غزالی ۴- ابن رشد  
۵- رازی ۶- ابن خلدون ۷- کندی ۸- ابوالعلا معری ۹- فارابی  
۱۰- حلاج ۱۱- ملاصدرا ۱۲- میرداماد ۱۳- میرفندرسکی  
۱۴- حاج ملاهادی سبزواری ۱۵- اقبال ۰۰۰

ب : عرفا

- ۱- دوره تصوف حالی ۲- دوره تصوف قالی (علمی و درسی)؛  
حلاج ، جنید ، مولانا ، ابوسعید ، سلسله های صوفیه ( زمان ، محیط  
شرح حال ، اصول فکری مکتب و تحلیل و مقایسه و نقد هر یک )

ج - مکتبها

۱- اعتزال ( معتزله )

۲- اشعری

۳- تصوف

۴- حکمت

۵- اخباری

د - کلام

۱- کلام قدیم ( از فلسفه اسلامی )

۲- کلام جدید ( از فلسفه یونان )

۳- کلام اخیر ( بینش امروزی و غربی )

تحقیق و تدوین منابع و مآخذ تحقیق

۱- در عربی :

الف- اسناد ( رفرانسها ) ( مثلاً کلیه کتاب صحاح سته - تاریخ

طبری - سیره ابن هشام , اصول کافی , ارشاد مفید , تهذیب ۰۰۰ )

ب- تحقیقات ( کارها ) ( کلیه تحقیقات متأخرین در مسائل

مختلف اسلامی )

۲- در فرانسه , انگلیسی , آلمانی , روسی , ایتالیایی ,

اسپانیایی , لاتین و دیگر زبانهای اروپایی .

۳- در فارسی , ترکی , اردو , ارمنی , پشتو , کوردی ,

سانسکریت , و دیگر زبانهای شرقی .

الف - جمع آوری کلیه کارهائیکه در قرون وسطی و قرون جدید

شده است

ب- جمع آوری کلیه کارهائیکه در قرون معاصر شده است و هنوز

هم ادامه دارد ( بصورت کتاب , سالنامه , یادنامه , مجله , فرهنگ و دائره

المعارف , رساله های دکتری , کنفرانسها , سمینارها , کنگره های

بین المللی یا ملی ) .

هنر اسلامی

۱- شناخت هنر اسلامی :



- الف - زمينه های هنری و فرهنگي
- ب - از نظر ايدئولوژيك ( توجيه فلسفي و فكري واجتماعي )
- ج - از نظر فني
- د - از نظر زيبائي شناسي ( استاتيک )
- هـ - از نظر اسلامي ( هنرمحكوم , هنرمباح و هنرمقبول , جبهه گيريهای منفي و مثبت اسلام و متفكران اسلامي در قبال انواع هنر )
- ۱- هنر معماري اسلامي
- ۲ - هنرهای مصرفي ( صنعتي )
- ۳ - هنرهای ويژه مذهبي
- ۴ - هنر تزئيني
- ۵ - هنر نمايشي و تجسمي
- ۶ - هنر توده ( دردوره های مختلف و در طول تاريخ و جامعه ها واقوام مختلف اسلامي )
- ۷ - هنرمردن در جامعه های اسلامي و تصادم ارزش های هنري اسلامي و غربي \*

### کشورها و جامعه های اسلامي

- ۱- جامعه های کلاسيک اسلامي ( جامعه های رسمي اسلامي )
- ۲ - جامعه های مسلمان نشين ( بصورت يك اقليت بزرگ يا کوچک مثل هند , يوغوسلاوي )
- ۳ - اقليتهاي اسلامي در دنيا ( مثل مسلمين در افريقا - در آمريکا )

هدف و متد تحقیقاتی

الف — از لحاظ جغرافیائی (به اطلس اسلامی مراجعه شود)

ب — از لحاظ اجتماعی :

- ۱ — تدوین خلاصه ای از تاریخ يك کشور و يك جامعه مخصوصاً از لحظه ورود باسلام (کلی نگری سریع)
- ۲ — بررسی زبان و گروههای مذهبی (اقلیتهای مذهبی) و نژادی آن جامعه

۳ — بررسی نظام تولیدی — اقتصادی و طبقاتی آن جامعه

۴ — بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی آن جامعه در چند مرحله :

الف — در قرون معاصر (در ۱۰۰ ساله اخیر)

ب — در دوره بعد از جنگ بین الملل اول

ج — در دوره بعد از جنگ بین الملل دوم

د — نهضت ضد استعماری

ه — دوره بعد از استعمار

۵ — بررسی جنبشهای مذهبی — فکری در دو بعد مشخص آن :

الف — تمام آثار فکری — اجتماعی و سیاسی که زائیده هجوم فرهنگ

غربی است

ب — تمام جنبشهایی که زائیده رنسانس یا جنبش ملی و مذهبی و

یا هر دو است •

۶ — بررسی چهره های فکری — دینی — اجتماعی برجسته هر جامعه و

آثار آنها •

۲- امور

در بخش آموزش، حسینیه ارشاد، در حال حاضر، دارای پنج رشته مشخص است و در عین حال، امیدوار است که به یاری خداوند و همت علمای بزرگ و راستین اسلامی و همه روشنفکران و دانشمندان و مردم بلند همت مسلمان این مملکت، این طرح، نخستین طلیعه تاسیس يك "دانشگاه آزاد اسلامی" باشد که در آن، بر اساس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، نظام و شیوه آموزش بسیار موقی و انسانی دانشگاههای اسلامی و تجربه های گرانبهای هزار و سیصد ساله حوزه های علمی ما (از حوزه درس امام صادق تاکنون) و نیز متناسب با زمان ما و نیاز جامعه مسلمان و نسل جوان ما و مجهز به علوم و امکانات پیشرفته جدید، حقایق حیات بخش و فرهنگی و علوم و عقاید و تاریخ و شخصیت های بزرگ اسلام تدریس شود و جامعه شیعی ایران دارای يك دانشگاه پیشرفته اسلامی در سطح جهانی باشد.

پنج رشته آموزش فعلی که در حال حاضر تاسیس شده است و مجموعاً در حدود چهار هزار دانشپژوه — که همگی دارای تحصیلات عالی هستند رسماً در آن اسم نویسی کرده اند — عبارت است از:

### ۱- اسلام شناسی

طرح اسلام به عنوان يك ایدئولوژی:

الف: توحید (جهان بینی)

ب: فلسفه تاریخ

ج: جامعه شناسی

د: انسان شناسی

ه: ایدئولوژی

و : جامعه‌آیده آل ,

ز : انسان آیده آل ,

ح : فلسفه وهدف خلقت وانسان ,

۲- قرآن‌شناسی

الف : کلاس آموزش قرآن یامتن شناسی (بامند نوین در

سه دوره , که طی آن , دانشجو می‌تواند متن قرآن را بدرستی بخواند  
و بسادگی معنی‌کند)

ب : تفسیر و تحلیل متن

ج : تحقیق درمسائل وابعاد گوناگون قرآن (بصورت

کنفرانسها , گزارشهای تحقیقی , سمینارها , پژوهش‌های گروهی , ترجمه  
و طرح تحقیقات برجسته قرآن‌شناسان بزرگ )

۳- آموزش مبانی

۱- عربی

الف : صرف ونحو ( بامند امروز آموزش زبان )

ب : محاوره ( پراتیک ) بوسیله استاد عربی زبان

ج : متون ادبی ( نهج البلاغه , صحیفه ۰۰۰ و آثار

نویسندگان و ادبای معاصر عرب )

۲- انگلیسی :

الف : گرامر

ب : محاوره ( پراتیک ) بوسیله استاد انگلیسی زبان ,

ج : متون ادبی

- ۲ — تدوین متن قرآن و ترجمه
- ۴ — تفسیر و تحلیل متن قرآن با متد علمی
- ۵ — کنفرانسهای تحقیقی ، سمینارها ، جلسات بحث و انتقاد
- ۶ — اصول اعتقادی یا ایدئولوژی تحلیلی و استدلالی اسلامی
- ۷ — شناخت تحلیلی تاریخ اجتماعی و سیاسی اسلام
- ۸ — مکتبهای فلسفی زنده جهان امروز
- ۹ — علوم اجتماعی
- ۱۰ — حقوق تطبیقی اسلامی
- ۱۱ — اصطلاحات یا فرهنگ عقاید و علوم اسلامی
- ۱۲ — فن بیان و تمرین خطابه
- ۴ — گروه هنری
- ۱ — گروه نقاشی
- ۲ — گروه فیلم و نمایش (آموزش ، تمرین و اجرای نمایشهای آموزنده و روشنگر فکری و تاریخی اسلامی )
- ۳ — کلاس آموزش مکتب های هنری
- ۴ — گروه تحقیق در زمینه های هنری
- ۵ — نمایشگاه آثار نقاشی و عکس

۵- گروه زبان و ادبیات

۱- عربی

الف : صرف و نحو (بامتداد امروز آموزش زبان)

ب : محاوره (پراتیک) بوسیله استاد عربی زبان

ج : متون (نهج البلاغه ، صحیفه ۰۰۰ و آثار نویسندگان

و شعرای بزرگ معاصر عرب)

۲- انگلیسی

الف : گرامر

ب : محاوره (پراتیک) بوسیله استاد انگلیسی زبان

ج : متون (آثار نویسندگان بزرگ که از نظر فکری نیز ارزشمندند)

۳- شایسته



۱- وعظ وخطابه

۲- مراسم جشن هاوسوگواری های مذهبی و تعظیم شعائر

۳- فیلم و نمایش

۴- نمایشگاه آثار نقاشی و عکس

۵- حج

آموزش فلسفه حج ، مناسک تحلیلی حج ، معرفی و بازدید

آثار تاریخی اسلامی در شبه جزیره ، برنامه آموزش تاریخ و سیره پیغمبر  
در محل ( یک ماه پا به پای پیغمبر ) ،

۶- کنفرانس های علمی در زمینه های گوناگون

۷- دعوت از محققان ، نویسندگان و متفکران بزرگ اسلام شناس

جهان برای ایراد کنفرانس ، شرکت در کنگره ها و سمینارها . . .

۸- سمینارها و مراسم بزرگداشت و تشکیل کنگره های اسلامی

۹- تهیه و تکثیر نوارهای کلیه کنفرانسها و درسها و گزارشهای

کنگره ها و مصاحبه های علمی مؤسسه ارشاد و نیز متن کنفرانسها ، متون  
علمی ، مذهبی و ادبی اسلامی ، تلاوت قرآن و اشعار ، سرودها و دکلمه های

که ارزش اسلامی دارد .

ع- سازمانگشا

۱- سازمان مرکز آمار و اسناد و منابع تحقیق

۱- جمع‌آوری کلیه منابع تحقیق و کتب تاریخی و کلامی و فقهی و فلسفی و ادبی اسلامی •

۲- تهیه کلیه آثاری که نویسندگان و محققان اسلامی و خارجی به هرزبانی در دنیا منتشر کرده اند •

۳- تهیه میکروفیلم یا فتوکپی از همه نسخه خطی موجود در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و کتابخانه‌های خصوصی جهان موجود است و به کار تحقیق و مطالعات اسلامی خواهد آمد •

۴- تهیه کلسیون کاملی از اسلاید‌ها، عکس‌ها و نقشه‌ها و راهنماهای ویژه آثار هنری و معماری اسلامی که در دنیا امروز موجود است و نیز سکه‌های اسلامی و آثار هنری و باستان‌شناسی و اشیاء عتیقه و خطوط و تذکیرات ادوار مختلف اسلامی یا آنچه به اسلام ارتباطی دارد •

۵- جمع‌آوری کلیه رسالات، بروشورها، مقالات و روزنامه‌ها و مجلاتی که درباره یکی از موضوعات مربوط به اسلام به زبان‌های اسلامی و غیر اسلامی در جهان انتشار یافته است •

۶- مبادله و خرید و آبونمان مجلات یا فصلنامه‌های تحقیقی و خبری که درباره اسلام از طرف موسسات علمی و تحقیقی کشورهای مختلف جهان منتشر می‌شود •

۷- تهیه نقشه‌های مختلف جغرافیائی، راهنماها و کتب مربوط به جغرافیای تاریخی، تاریخ و مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و اوضاع و احوال

اقتصادی و فکری و ادبی و هنری و مذهبی جامعه های اسلامی و با اقلیت های مسلمانان جهان .

۸- ارتباط با مراکز اسناد و آمار و کتابخانه ها و مجامع علمی و شرقشناسی و دانشگاهها و بینگاههای انتشاراتی و موزه های عمومی و با اختصاصی جهان برای کسب اطلاعات ، آمار و با تهیه اسناد و آثار مربوط به اسلام و احیاناً خرید کپی هایی از اشیا و ماکت ها و آثار هنری و تاریخی که در تحقیقات و مطالعات اسلامی بکار می آید .

۹- تهیه وسایل فنی تحقیق و مطالعه و نگهداری کتب و نسخ خطی و میکروفیلمها و اسلاید ها و نقشه ها و مهرها و سکه ها و اشیا عتیقه و پروژکتور و دستگاه فیلمبرداری از نسخه ای خطی .

۱۰- جمع آوری کلیه نوارهای ضبط کنگره های مهم اسلامی یا جهانی مربوط به اسلام و کنفرانسهای علمی پیرامون اسلام و درس های سمعی و بصری و کلیسیونی از فیلم های علمی و تاریخی و اخلاقی و مذهبی و اسلامی .

۱۱- تدوین فهرست علمی و متدیک کلیه منابع و کتب و مقالات و نسخ خطی به زبان های مختلف بر حسب موضوعات و مواد برای تسهیل در کار تحقیقی و مراجعه دانشمندان و نویسندگان و مستشرقان و اسلام شناسان ایرانی و غیر ایرانی و دانشجویانی که در یکی از زمینه های اسلامی رساله دکتری تهیه می کنند و نیز محققان و مبلغان و معلمان و دانشپژوهان و مؤسسه ارشاد و استادان و دانشجویان مدرسه عالی ارشاد .

۱۲- تهیه آثار کاملی از اسناد تاریخی و علمی شیعی ، کلیه کتابها

ونسخ خطی که علمای شیعه در هر باب نوشته اند، تمام مقالات و آثاری که به زبان های مختلف درباره شیعه منتشر می شود و همه آثار و اطلاعات و آمار و موادی که بکار تحقیق درباره مذهب و فرهنگ و تاریخ و علوم شیعه می آید .

## ۲- سازمان کتابخانه سیار

امروز، کتاب، همچون گذشته، پرده‌ی حرم مآلوحکیم نیست، یک ماده خوراکی روزانه و جزئی از مایحتاج عمومی خانواده ها است و هر که به خانه بازمی‌گردد - اگر کسی است که در قرن خود زندگی می‌کند - کتابی یا مجله ای را، به همان گونه که نان، گوشت، میوه و نوشیدنی، همراه دارِ جامعه ما هنوز از جامعه بیسواد ی رنج می‌برد و با سوادان نیز نیاز به کتاب را کمتر احساس می‌کنند و حتی تحصیل کرده های سطح عالی در هر دو فرهنگ قدیم و جدید ماد رچهارچوب تنگ متون ثابت درسی غالباً محبوس اند و خود را از مطالعه " کتب متفرقه ! " بی‌نیاز می‌یابند، و در نتیجه کتاب نتوانسته است به آزادی پرو بالی بگشاید و از زندان کتابخانه‌ها رسمی و شخصی و دنیای کوچک " خواص " به کوچه و بازار و کارخانه و مزرعه آید و پوششی فکری در سراسر اجتماع ایجاد کند و پیدا است که غیر از این عوامل فرهنگی و تربیتی، عامل فشار اقتصادی رانیز باید بر آن ها افزود، کمی درآمد، افزایش مداوم و سریع قیمت‌ها و بویژه هجوم تصاعدی مصرف‌های لوکس و تجمل پرستی‌های تقلیدی تحمیلی و عقده گشائی های عقب ماندگی، که هر کس را در زیر آوار " زندگی دروغ " گرفته است جایی برای کتاب

نمی‌گذارد ، چه ، چنین کسی که از نظر اقتصادی ، قربانی قسط و قرض است و از نظر روحی ، از يك كراوات ابریشمی بیشتر لذت می‌برد تا يك كتاب فلسفی یا حتی دیوان شعر ، و از نظر شخصیت انسانی و فکری ، همچون مُرداری شده است در چنگ و دندان حرص و افزون طلبی و سگ دُوی و جوش و خروش‌ها و التهاب‌ها و زنگی‌ها و چاپلوسی‌ها و تظاهرها و محافظه‌کاری‌ها و توسل و تقرب‌ها و ترس‌ها و دلهره‌ها و غم‌های همه حقیرو همه پلیس‌ها ، "اهل کتاب" نیست .

با این همه ، جبر زمان ، علیرغم همه این عوامل منفی ، کتاب را در جامعه ماضی‌گرفته است زیرا ، توسعه نسبی تعلیمات متوسطه و عالی ، گسترش وسایل ارتباطی و تبلیغی ، رشد زندگی شهری ، فرو ریختن نظام سنتی و تکوین طبقاتی جدید ( رشد بورژوازی ، طبقه متوسط و انتزاعی نزیای جدید ) ، بحران‌های اعتقادی ، تصادم‌های روز افزون فکری ، افزایش عمق و دامنه خودآگاهی اجتماعی - سیاسی - مذهبی و طرح مسائل جدید ایدئولوژیک و نفوذ مکتب‌های فلسفی و اجتماعی دنیای امروز و انقلاب و بحران‌ها و نهضت‌های فکری و سیاسی و ضد استعماری دنیای سوم و نیز باز شدن حصارهای بسته سنتی به روی امواج هنری و ادبی و ایدئولوژیک جهان از طریق رادیو ، فیلم ، تلویزیون ، تئاتر ، مجله ، ترجمه ، سفر ، تماس ، مبادلات اقتصادی و فرهنگی ، تحصیلات خارجی ، آموزش زبان ... " مطالعه " را بصورت يك ضرورت اجتناب ناپذیر يك نیاز فوری و حتمی در آورده است .

مسأله ای که امروز ، برای معتقدان به مذهب بشدت بیشتری مطرح است ، — بخصوص مذهبی‌هایی که بادیای امروز وجریانات فکری و علمی واجتماعی وفرهنگی این عصر تماس مستقیم دارند — این است که اولاً<sup>آند</sup> ضرورت کتاب را در زندگی ، فردی و خانوادگی وحتی جمعی خود حس کرده واز طرفی می‌دانند که بهر حال ، امروز از نفوذ کتاب نمی‌توان جلوگرفت و اگر کتاب خوب به خانه نیاوریم کتاب بد ، بجای آن به خانه خواهد آمد وافکار و عقاید جاری زمان ، در پنهانی ترین ومحرم ترین زوایای زندگی خصوصی ما رخنه می‌کنند .

ثانیاً ، برای تشخیص وانتخاب کتاب خوب ، هیچ وسیله ای و راهنمای مطمئن وآگاهی نیست ، بخصوص که در بازار آشفته کتاب ومجله ومطبوعات امروز ، کارانتخاب وشناخت کتاب خوب ، کاری است چنان دشوار که جز از افراد خُبره وکتابشناس متخصص ، ساخته نیست . وانگهی ، کتاب ، کالایی نیست که اگر شناخته انتخاب شود ، يك زیان مالی راتحمل کرده ایم وبجای يك جنس اصلی ، بدلی رابه خانه آورده ایم ودر نهایت ، کالایی راخریده ایم که به مصرف نمی‌رسد وباید دور ریخته شود . کتاب يك خوراک است وآنهم خوراک روح وعقل ، يك دارو است وآن هم داری درد ها وبیماری ها وکمبود های احساس وانديشه وانسانیت . اگر مسموم باشد وعوضی خطر مرگ دارد و بد تراز مرگ !

در جامعه های پیشرفته ، برای انتخاب کتاب خوب ، امکانات بسیاری هست : کتابخانه های فنی ، ناشران شناخته شده متعهد ،

مؤسسات علمی و مذہبی و یافکری معلوم و مشخص، و از همه مهمتر، مجلات و روزنامه‌ها و کتابنامه‌ها و برنامه‌های رادیو تلویزیونی ویژه‌ای که در آن ناقدان آثار منتشر شده رابه محک دقیق و آگاهانه و خالی از حُب و بغض‌های شخصی و تعصب‌های بی‌انصافانه به نقد می‌گذرانند و معرفی می‌کنند و هرکسی با هرگرایش مذہبی، سیاسی، فلسفی و ادبی یا علمی‌یی که هست، ناشر و ناقد خود را می‌شناسد و به کمک آنها می‌تواند کتاب خویش را بسادگی و اطمینان خاطر انتخاب کند.

امام‌تأسفانه، در جامعه ما هنوز چنین مسائلی اساساً مطرح نیست و این است که مسئول هر خانواده‌ای، بیش‌و کم، ازین تناقض رنج می‌برد که هم باید برای خانواده اش خوراک سالم فکری و معنوی نیز تهیه کند و برای خودش، همسرش و بویژه پسر و دختر محصلش کتاب به خانه آورد و هم نمی‌داند که چگونه و از کجا و با چه مارکی و ملاکی؟ و هیچ وسیله‌ای هم در اختیار ندارد.

در اینجانب نیز، جز این مشکل، مشکل اساسی دیگر نیز مطرح است و آن مشکل اقتصادی است که با سنگینی بار زندگی از طرفی و گرانی کتاب از طرف دیگر، امکان خرید کتاب که مصرفش بصورت تصاعدی بالا می‌رود مشکل‌تر می‌شود.

و اگر اساساً مشکل مراجعه به کتابخانه‌های عمومی را که برای بسیاری از خانواده‌ها مطرح است بر آن بیفزائیم میزان محرومیت مردم ما از کتاب قابل پیش‌بینی است.



بنابراین ، برای :

۱- عادت دادن عموم به مطالعه و بویژه ایجاد احساس این نیاز که

امروز کتاب يك مايحتاج روز مره هر خانواده ای است و کسی که سرپرستی خانواده خود را به عهده دارد ، خانه اش زانبايد همچون مرغداری ، جایی تلقی کند که باید تنها در اندیشه تأمین آب و دانه اش باشد ، بلکه يك واحد انسانی است و به خوراك فکری نیز نیاز حیاتی دارد و او مسئول تهیه آن است و باید بدان ببندیشد .

۲- تامین خوراك فکری و علمی و ادبی و اعتقادی سالم و مطمئن برای

خانواده ها .

۳- مبارزه با آثار مسموم و کتاب ها و مطبوعات فاسد ، از طریق منطقی

و انسانی آن که رواج آثار خوب و مطالعه نوشته های سازنده و روشنگروپاك است .

۴- تقویت روح ایمان و تکیه بر ارزشهای اخلاقی و توسعهٔ بینش

و شناخت مذهبی و اسلامی .

۵- بالا بردن سطح فرهنگ و شعور و آگاهی عمومی و پرورش فکری

و احساسی جوانان در دوره های ستی و تحصیلی مختلف .

۶- و بالا خره ، بالا بردن قدرت مقاومت علمی و منطقی جامعه بویژه

جوانان و تحصیلکرده ها در برابر هجوم فرهنگی و فکری و اخلاقی غرب از طریق نیرو

بخشیدن و غنی کردن سرمایهٔ معنوی و فکری و خود آگاهی مذهبی و تاریخی و

اصالت های انسانی خود ما .

۷- جبران کمبود معنوی بی که به علت عدم امکان خرید همهٔ کتب

مورد نیاز خانواده پیش می‌آید و فقر اقتصادی ، فقر فکری و علمی را نیز برای خانواده ها پیش می‌آورد .

۸- جبران این نقص بزرگ فرهنگی در جامعه ما که مسأله تشخیص انتخاب کتاب خوب را از میان انبوه کتابهای مشکوک و مجهول و آثار مسوم خارجی و داخلی ، برای اکثریت پیش آورده است .

حسینیه ارشاد طرح تأسیس يك "کتابخانه سیار" را تهیه کرده است و امیدوار است که به کمک همه مردم آگاه و باایمانی که نسبت به سرسخت عقاید و افکار و اخلاق و مذهب این جامعه و بخصوص نسل جوان ، احساس مسئولیت می‌کنند ، بزودی آغاز به کار کند .

۱- هدف این کتابخانه ، "تأمین خوراک فکری خانواده ها" است ،

بدین معنی که :

۱- هرکسی ، برای برخورداری از امکاناتی که کتابخانه سیار در اختیار می‌گذارد ، کافی است که به عنوان "خانواده" خویش اسم نویسی و کارت عضویت کتابخانه را دریافت کند .

۲- تحت نظر هیأتی از دانشمندان و متفکران معتقد و روشن بین رشته های مختلف علمی و ادبی ، هرماه از میان کتبی که در ایران و حتی المقدور در خارج به زبان های زنده دنیا منتشر می‌شود ، فهرستی از آثار سودمند " در هر رشته ای تدوین می‌شود .

سهس ، این فهرست ، به تناسب خوانندگانی که در گروههای ستی ، تحصیلی و موضوعی تقسیم و تسلیم حسینیه ارشاد می‌شود .

۳ — حسینیه<sup>۱</sup> ارشاد هرماه نسبت به خرید این آثار اقدام می‌کند و در اختیار کتابخانه<sup>۲</sup> سیار قرار می‌دهد .

۴ — کتابخانه<sup>۳</sup> سیار موظف است که همواره فهرست کاملی را از مجموعه<sup>۴</sup> آثاری که برای مطالعه عموم در اختیار دارد چاپ و در دسترس کلیه<sup>۵</sup> خانواده های عضو کتابخانه قرار بدهد .

۵ — هر خانواده ای ، می‌تواند از روی این فهرست ، هر کتابی را که بخواهد تعیین و با هر وسیله ای که در اختیار داشته باشد ( مراجعه<sup>۶</sup> مستقیم ، پست ، تلفن و یا سفارش به واحد های سیار کتابخانه ) به اطلاع کتابخانه برساند .

۶ — کتابخانه<sup>۷</sup> سیار ، هر روز مجموعه<sup>۸</sup> سفارش های رسیده را تهیه و کتب درخواست شده را مستقیماً ، با اتومبیل های مخصوص کتابخانه<sup>۹</sup> سیار ، به خانه های عضو میرساند و کتب قبلی و سفارش های بعدی را دریافت می‌دارد ، بدینگونه است که مجموعه<sup>۱۰</sup> اعضاء يك خانواده ، با يك کارت — عضویت و پرداخت ماهیانه ده ریال ، می‌توانند ، بهترین آثاری را که در رشته های مختلف انتشار یافته و بانظر هیأتی از برجسته ترین متخصصان روشن و آگاه تهیه شده است ، برای مطالعه ، رایگان در خانه خود دریافت کنند .

۳- سازمان چاپخانه

۴- سازمان انتشارات

الف : چاپ

ب : پیاده کردن ، تنظیم و انتشار درس ها و کنفرانس ها و گزارش های

علمی و تحقیقاتی .

۳- سازمان پخش و فروش و مبادله

۴- ضبط و تکثیر نوار کنفرانسها ، درسها ، گزارش کنگره ها و سمینارها و

مصاحبه های علمی ، قرآن ، شعارها و سرود های اسلامی .

۵ - سازمان مطبوعات

۱- مجله

۲- جنگ

۳- فصلنامه

۴- روزنامه

۶- سازمان ترجمه

الف گروه زبان عربی

ب- گروه زبان انگلیسی

ج- گروه زبان فرانسه

د - گروه زبان آلمانی

۷- سازمان حج و شعائر اسلامی

\*\*\*\*\*

\*\*\*



شماره ثبت، ۷۱۶ مورخ ۵۲/۵/۲

بها : ۴۵ ریال